

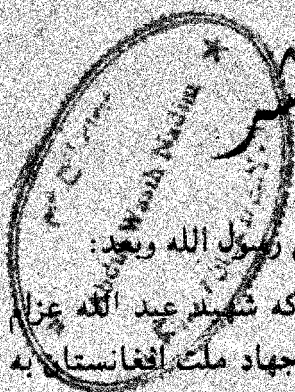


نشانه‌هاى رحمن
در
جهاد افغان

مؤلف: شهيد امام عبد الله عزام
مترجم: عبد الباقي "هبا"

Download from: aghalibrary

عربی ناسخ



الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وبعد:

خواننده، گرامی آگاهی دارد که شهید عبد الله عزام رحمة الله عليه در رسانیدن صدای جهاد ملت افغانستان به جهان اسلام نقش بارزی را بر عهده داشت که به اسلوب واضح و روشن برای هر فرد مسلمان بیان شده است.

یرین اساس برادران در (مرکز نشرات شهید عبد الله عزام) سخنان و نوشته های شهید عزام را جمع آوری نموده، کتاب های را به زبان عربی به نشر رسانیدند.

نظر به ارزش و اهمیت این کتابها، مرکز در برنامه کار خود مرحله دیگری را که عبارت از ترجمه آن کتب است گنجانید باشد که این اندیشه به مردمان دیگری که قادر به خواندن زبان عربی نیستند برسد، و این مرحله مهمی است که مرکز در دستور کار خود قرار داده که هدف از آن انتقال ماهیت حقیقی اندیشه شهید عزام برای مسلمانانی است که بزبان عربی آشنائی ندارند.

این مرکز نشراتی همواره کوشیده است تا این اندیشه روی نواریها باقی نماند، چون در آن صورت جز معدودی

افراد که عربی می دانند، دیگران نفعی ازان نخواهند گرفت.

لذا بران شدیم تا محتوای نوآرها را روی کاغذ آورده و به شکل کتابهایی با قطع ها و حجم های گوناگون به دست نشر بسپاریم.

و مهم آن بود که این اندیشه را به مسلمانانی برسانیم که زبان میان ما و آنان حایل قرار گرفته است.

از مدتی بدینسو با اشتیاق بی نظیری انتظار آن داشتیم که شاید روزی این آرزو که عزیزتر از همه چیز در نزد ماست از عالم خیال در عالم واقع و عملی تحقق یابد ولی توفیق و رعایت از جانب اوتعالی است.

خداوند متعال را برین توفیق و ارزانی این نعمت بزرگ شکر گذاریم، و از او همد می جوئیم که این تجربه بزرگ را مورد استفاده تمام ملت های مسلمان قرار بدهد، چنانچه که مورد استفاده ملت مسلمان افغانستان قرار داد.

و از خداوند پاک آرزومندیم که اقامه و تأسیس دولت اسلامی در افغانستان و سراسر جهان را به چشم سر تماشا کنیم، پیشک او شنوا و اجابت کننده دعا است.

مدیر مرکز / أبو عادل عزام

أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (الحج : ٣٩).

یعنی (اجازه داده شده برای آنانیکه (کفار) با ایشان جنگ میکنند، باین سبب که بر ایشان ظلم شده، و هر آئینه الله به نصرت ایشان نیکو تواناست یعنی اجازه، شمشیر بر داشتن در مقابل ظلم و دشمنان اسلام).

(جهاد را بر خویش لازم دان، زیرا جهاد، رهبانیت اسلام شمرده میشود).

«حدیث صحیح بروایت احمد»

(مسلمان آسیا همچون جسم زنده و ملت افغان قلب جهنده، آن است و نابود ساختن این ملت، بمعنی نابود ساختن این قاره، بزرگ با همه نمو و شگوفایی آن میباشد، و مادامیکه قلب، شاد و بر سر حال و زنده است، جسم، سراسر بر خوردار از عافیت و سلامت میباشد و در غیر آن، بیش از پرکاهی در مسیر تند باد نخواهد بود.)

«اقبال»

{بجانم قسم، که اگر در جهان، عرق زنده ای برای اسلام باقی نماند، بلا تردید، نبض زنده و عزم درخشان آن را در میان سکان جبال همالیا و هندوکش، خواهی یافت.}

«شکیب ارسلان»

اهورا

به آنانیکه روح جهاد و ایثار و قربانی را به جهان عرب و اسلام آموختند، در رأس، محمد فرغلی و یوسف طلعت، و به آنهائیکه در فلسطین، سوریه، مصر، فلپین، لبنان و کشمیر، در حال تلاش برای برافراشتن لوای توحید، پدرود حیات گفتند.

و به آنانیکه پیوسته در این راه بوده و شگفت انگیز ترین نشانه هایی از قهرمانی را در قله جبال هندوکش در افغانستان بخون های خویش رسم میکنند.

به آن ژولیده مویان و خاک آلودگان، که اگر خداوند را سوگند یاد کنند که تاریخ را بخون های خویش و تاروپود وجود خویش می نویسند، سوگند ایشان را خداوند، بر حق و راست میگرداند، پاداش سعی ناچیز خویش را پیشکش، و رجا می برم که خداوند، ما و آنان را در زمره صالحین قبول فرماید.

بنده فقیر الی الله تعالی

عبد الله عزام

کتاب حاضر

بشارت ها و کراماتیکه از آن ها باید بنویسم خیلی ها فز است، و من در خلال ملاقات های خویش با مجاهدین، یعنی کسانیکه روح من بسته به ایشان است، قصه ها و رویداد های چشمدید را برشته، تحریر در آورده ام و هیچ قصه ای را نمی پذیرفتم مگر از کسیکه آن را بچشم دیده و یا از دیگری نقل قول کرده بود، و بجز دو یا سه قصه ازین قاعده مانده است، بناءً قصه ها و واقعات را به لفظ بمن گفت، درین کتاب آوردم.

آنچه بیشتر برای من مایه اندوه میگردد این است که این معارك، ضایع خواهد شد و اگر کسی را سراغ مینمودم تا آن را پیگیری نموده و تاریخی برای آن می نوشت، بیگمان کتابهای ضخیمی از آن بوجود می آمد که برای نسل های آینده همچون نور هدایت و مشعل راه می بود.

جهاد افغانستان، مجاهدین افغان را بحالتی در آورده که ایشان خود همواره بیاد فلسطین اند و از بسا مجاهدین پرسیدم: پس از جهاد افغانستان چه خواهد شد؟ اکثریت ایشان پاسخ شان این بود: بایست بسوی قبله، نخستین خویش (بیت المقدس) حرکت نمود.

نشر و توزیع: مرکز الشہید عزام الإعلامی

طبع علی نفقة اللجنة النسائية العربية

خلاصهء عقیدهء سلف که

آن عقیدهء مؤلف میباشد

من میدانستم که این کتاب نزد بعضی پاکدلان، از جمله کسانی که به احسان خداوند از برخی آرای سلف -خاصتاً عقیده- مطلع اند، سر و صدا ایجاد خواهد کرد، مگر چشم داشت من این بود که این سر و صدا ناشی از قضاوت دانشجویان یا آنهایی خواهد بود که بر ظواهر نصوص توقف دارند، و آنانیکه بهرهء زیادی از علم و ثقافت دارند و بر قضایا از نگاه تعمق، نظر می افکنند و از سیرت اصحاب و کرامات ایشان به نحو کافی آگاهند، برای

پذیرش این موضوع کفایت مینمایند، چه این مسئله برای ایشان هرگز نا راحت کننده و شگفت انگیز نمی باشد، اما در مورد غیر نیکان ما توجهی مبذول نمیداریم، زیرا ایشان دین خویش را لهو و لعب گرفته اند و ما بنا به نص قرآن کریم، مأمور واگذاری و ترك آنان شده ایم:

(وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا)

(الانعام : ۷۰).

یعنی: (و بگذار کسانی را که (دین خود را که قبول آن فرض ذمت آنها بود و آن دین اسلام است) بازی و لهو گرفتند و فریفت ایشان را زندگانی دنیا).

و بخاطر قضاوت و انصاف نیکان و دانشجویان به ابراز عقیده خویش پرداختم تا ایشان را ظن و گمان بدور دستها نکشاند که مرا متهم بداشتن اندیشهء تصوفی یا نو آوری منحرف از جادهء مستقیم حق نمایند.

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله
وعلى آله وصحبه اجمعين ارسله ربه بالهدى ودين الحق
ليظهره على الدين كله وكفى بالله شهيدا، وأشهد أن لا إله

إلا الله وحده لا شريك له وإقراراً به و توحيداً بر يوبيته
وألوهيته وأسمائه وصفاته، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله
صلى الله عليه وآله وصحبه تسليماً كثيراً، أما بعد:

پس این عقیده، ما، عقیده، گروه ناجیه، نصرت داده
شده تا روز واپسین (اهل سنت وجماعت) است، و آن
عبارتست از ایمان به خدا، به ملائک، به کتب و به رسل وی
والبوم الآخر وبعث بعد الموت، و ایمان به تقدیر خیر وشر.

ایمان به اسما و صفات :

از جمله، ایمان به خدا، ایمان آوردن به آنچه میباشد که
خداوند در کتاب خویش بزبان پیامبران، خویشان را به آن
ستوده و توصیف کرده است، بدون انحراف و تعطیل و
بلاکیف و تمثیل، بلکه ایمان می آوریم و معتقد میشویم
اینکه خداوند را نظیر و مثالی نیست و او است شنوا و
بینا.

پس ما بر خداوند، اسمای حسنی و صفات علیای او را
که در کتاب و سنت صحیحه وارد شده، ثابت میدانیم و
معتقد میشویم اینکه سلف (رضوان الله علیهم) و اهل سنت

وجماعت، به مفهوم صفات آگاه بودند و لکن ایشان درك
کیفیت و حقیقت را به خداوند عزوجل مفوض مینمودند، لذا
ما همچون ایشان اعتقاد مینمائیم اینکه الله عزوجل حقیقتاً
نه مجازاً، به نحویکه سزاوار جلال او است، متصف باین
صفات میباشد، بدون شباهت چیزی از صفات وی به
مخلوقاتش.

و چنانیکه مالك گفته : استوا معلوم و کیفیت آن
مجهول است و ایمان به آن واجب و سوال از آن بدعت
میباشد. پس ما ایمان برین داریم که خداوند را دست
هست، نه همچون دست ما، او را چشم هست نه همچون
چشم ما و به نزول خداوند به آسمان دنیا ایمان داریم و
میگوئیم: نزول معلوم و کیفیت آن مجهول است و ایمان به
آن واجب و پرسش از آن بدعت شمرده میشود.

استوا و فوقیت :

ما ایمان داریم بر اینکه الله عزوجل بر فوق آسمان هفتم
بر عرش خویش مستوی و جدا از مخلوق خویش است (و
میگوئیم که استوا بمعنی استیلا یا نگهبانی و در پناه آوردن

است) با پاك و منزّه دانستن او سبحانه و تعالى از قيد زمان و مكان.

معیت :

معیت عبارت ازین است که او به شنوایی، بینایی و علم خویش با ما میباشد.

ایمان به قدر:

ما ایمان داریم برینکه خداوند، خالق ما و خالق کردار ماست، با مختار بودن بنده در اعمال خویش، و ایمان داریم که خداوند، فعال ما برید است .. که چیزی جز به اراده او بوجود نمی آید، و نه از تقدیر و اندازه وی خارج و نه جز از تدبیر وی صادر میگردد، نه احدی را مجال روگردانی از قدر معین است و نه از آنچه برایش در لوح محفوظ تعیین گردیده، تجاوز مینماید و عقیده ما حد وسطی است میان قدریه، که نسبت فعل و عمل را به بنده نموده و او را خالق کردار خیر و شر خویش میدانند، و میان جبریه، که بنده را بر انجام کردار خیر و شر وی مجبور می پندارد، بلکه طوریکه

گفتیم ما معتقد برین هستیم که خداوند، آفرینندهء ما و کردار و افعال ما بوده و بنده در کار خویش مختار است.

ایمان :

ما اعتقاد برین داریم که ایمان عبارتست از تصدیق به قلب، اقرار بزبان و تطبیق آن در عمل، که طاعت، آنرا فزونی و معصیت، آنرا کاهش می آورد.

گناهان و کبایو :

عقیدهء ما عقیده ای است وسط، میان طوایف مرجئه، حروریه (خوارج) و معتزله، به نحویکه ما مرتکب گناه کبیره را کافر نمیگوئیم چنانیکه خوارج میگویند، و مانند مرجئه چنان نمی پنداریم که در حال وجود ایمان، معصیت زبانی نمیرساند، و همچون معتزله، برای مرتکب گناه کبیره، مرتبه ای بین دو مرتبه قایل نمیشویم، بلکه برای نیکو کار، امیدوار و در مورد بدکار، خایف میباشیم، و اگر بدون توبه وفات یافت پس کارش به خدا است، که اگر بخواهد عذابش کند و اگر بخواهد مغفرتش نماید.

صحابیه :

عقیدهء ما حد وسط، میان روافض (شیعه) و خوارج است، لذا ما معتقد به فضیلت همه اصحاب بوده و در مورد اهل بیت غلو نمی نمائیم و بر خلاف عقیدهء خوارج هستیم که ایشان عثمان، علی، طلحه، زبیر، معاویه و عمرو بن العاص را کافر میدانند: و ایمان برین داریم که افضل امت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ابو بکر: سپس عمر فاروق، بعد عثمان ذو النورین، بعد از آن علی کرم الله وجهه و سپس بقیه عشره مبشره است که اسمای ایشان ازینقرار میباشد: سعد، سعید، طلحه، زبیر، ابو عبیده، عبد الرحمن بن عوف، سپس اهل بدر و بعد اهل شجره (بیعة الرضوان) و بعد از آن سایر صحابه رضوان الله علیهم.

و ما با تمام اصحاب دوستی میورزیم و به ایشان آرزوی مغفرت مینماییم، از محاسن شان نام می بریم و از نسبت دادن عیب و ناسزا به ایشان، اجتناب میورزیم، از آنچه میان آنان بمشاجره میکشد سکوت مینماییم و به فضیلت ایشان اقرار نشان میدهیم و هیچ يك از اهل قبله را بگناهی تکفیر نمیکنیم تا آنکه آنرا حلال نپندارد، یا عملی انجام

دهد که جز کفر احتمالی نداشته باشد، مانند سجده نمودن بر صلیب، و برای نیکوکاران رجا مندیم که خداوند، ایشان را مشمول غفو خویش گرداند و آنها را برحمت خود مفتخر بدخول بهشت نماید، نه ایشان را از آتش دوزخ مأمون می‌شماریم و نه به بهشتی بودن شان گواهی می‌دهیم، بجز کسیکه برای وی رسول الله ﷺ گواه باشد، و از امهات مؤمنین که پاک از همه بدی‌ها اند، خوشنود هستیم.

اولیا :

بکرامات اولیا اعتراف مینمائیم، و مؤمنین پرهیزگار، همه اولیای خدا اند، و مکرم‌ترین ایشان نزد خداوند، پیرو ترین آنها از قرآن و سنت است.

حکم زهودن بغیر آنچه خداوند نازل زهوده :

ما دستور و حکم را به غیر آنچه که خداوند نازل فرموده کفر می‌پنداریم که خارج از امت مسلمه میباشد و اصدار حکم بر اساس قوانین وضعی را باطل می‌شماریم، که اجازه و تصحیح نمی‌پذیرد، و معتقد برانیم که جهاد از بدو

بعثت محمد رسول الله ﷺ الی روز رستاخیز جاری
میباشد تا آنکه آخرین امت وی در مقابل دجال پیکار نماید،
که نه جور ظالمی و نه عدل عادلّی سد راه آن میگردد.

مرتکبین گناهان کبیره از امت محمد ﷺ، در
صورتیکه در حال توحید، از جهان رفته باشند، بطور دائم
در دوزخ نمی مانند و اگر توبه ننموده باشند، ایشان در
مشیت و حکم خداوند اند که اگر بخواهد به فضل خویش
مغفور شان گرداند و اگر بخواهد بعدل خود معذب شان
سازد.

ما ادای نماز را به امامت هر شخص بد و نیک از اهل قبله
مجاز میدانیم و همچنان نماز بر کسیکه از ایشان بمیرد، و بر
هیچ مسلمانی شهادت کفر و نفاق و شرک نمیدهیم تا آنکه
این صفات در ایشان بظهور نرسد، و اسرار پوشیدهء ایشان
را بخدا میگذاریم، و گفتار کاهن و فالبین را تصدیق نمی
نمائیم و از اهل بدعت کراهت داریم، و می پنداریم که
استغاثه به اموات و طلب حاجت از ایشان، شرک است، و
هکذا توسل به هیچ مخلوقی، جایز نبوده و ترک آن واجب
بشمار میرود.

پندار ما این است که ساختن عمارت بر بالای قبرها، نماز گزاردن بر سر قبرها، نهادن شمع ها بر روی آن و نصب جنده ها و آویختن پرده ها بر بالای آن و گماشتن در بان و خادم بدور آن، از بدعت های حرامی میباشد که مخالفت و ستیز در برابر آن، واجب است.

و به عذاب قبر و راحت آن، و به اعاده ارواح به بدن ها و به ایستادن مردم در پیشگاه رب العالمین بحال تن و پا برهنه، و نصب میزان ها و بر ملا شدن دیوان اعمال، ایمان داریم، و به صراط، که بر بالای جهنم نصب و مردم بقدر اعمال خویش از آن عبور مینمایند، مؤمن هستیم، و به حوض پیامبر مان و به شفاعت وی و اینکه او نخستین شفاعت کننده، و اینکه بهشت و دوزخ، دو مخلوق فنا نا پذیر و فعلاً موجود بوده و اینکه مؤمنین پروردگار خویش را در روز قیامت، همچون ماه چهارده به چشم می بینند، و اینکه محمد (ص) خاتم انبیا و رسل و بهترین همه مخلوقات است، ایمان داریم، و هم اینکه خداوند، برتر است از حدود، نهایت، اعضا و وسایل که جهات شش گانه او را مانند مخلوقات، احتوا نمی نماید، و ایمان داریم اینکه عرش

و کرسی حق بوده و او از عرش و آنچه فروتر از آن است بی نیاز و محیط بر همه اشیا میباشد، و اهل قبله ما مؤمن و مسلمان اند، پس کسیکه نمازها را بجا آرد و رو بجانب قبله ما نماید و مذبح ما را بخورد، مسلمان بوده در سود و زیان با ما برابرند. و معتقد هستیم اینکه قرآن از جانب خداوند، نازل و کلام خدا و غیر مخلوق است که از وی بوجود آمده و بسوی وی باز میگردد، و اینکه خداوند سبحانه حقیقتاً به آن سخن زده و آنرا بر بنده، رسول و امین و سفیر خود (در میان خود و بندگانش)، یعنی پیامبر ما محمد ﷺ بر سبیل وحی نازل فرموده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ -

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى ،

اما بعد:

خوشبختم ازینکه این نامه را بتمام دوستان جهاد و به آنها پیوسته در انتظار قیام دولت اسلامی اند که در سایه آن، دعوت اسلامی جاری گردد، و نیز به آفانیکه نیروی مسلمین را فراموش و سلاح و سازو برگ جنگی ساخته دست دشمنان ما آنها را بدهشت انداخته بود که به نیروی شکست ناپذیر ایمان توجه نداشتند، تا درک نمایند که نصرت خداوندی بدون شك، شامل حال بندگان مخلص او میگردد، و اینکه خداوند، روندگان راه حق و جهاد برای اعلای کلمة الله را از تایید و پشتیبانی خویش من حیث لا یحتسب بهره مند میگرداند.

البته برای تألیف این کتاب، مردی همت گماشته که سر از کشتزار دعوت اسلامی در آورده و پیوسته از رجال دعوت محسوب میگردد، که خداوند برای وی مقرر داشت تا با مجاهدین افغان زیست نماید و با جهاد و احوال ایشان بسر برد و در فضای دوحی و برادری با ایشان بآمیزش

پردازد.

و چنانیکه آگاهم وی چیزی را قبل از حصول اطمینان به صحت آن نمی نوشت تا شاید خداوند به سبب او و این کتاب او همه آنهایی را که بسوی جهاد می تپند، و همه کسانی را که مشغول کار در ساحه دعوت الی الله اند منفعت و سود نصیب نماید. مسلمین بایست توجه نمایند که تربیت نفس ها و صیقل دادن ارواح جز در خلال اوقیانوس پیکارها و صحنه های جهاد تکمیل نمیگردد.

رسول الله (ﷺ) جامعه اسلامی را منقسم بدو طبقه: طبقه تجار و زارع، امثال ابوبکر، عبد الرحمن بن عوف و سعد بن معاذ، و طبقه جنگجوی فقیر از قبیل بلال، عمار و صهیب نکرد و در مورد ذوات اول الذکر نفرمود: ایشان به تجهیز لشکریان می پردازند.

اما آنهاییکه در مورد این کرامات شك مینمایند، من ایشان را ملامت نمی نمایم زیرا ایشان در افکار مادی خویش غرق و دور از واقعیت جهاد اند، و اشتیاق و رغبت را نمی شناسند مگر کسیکه تحمل رنج و سختی آنرا مینماید و آنکه دیده است مانند کسیکه شنیده است نمی باشد و من از

آنهاست که این مسایل را دروغ می پندارند دعوت مینمایم که از سر زمین جهاد بازدید نمایند تا بچشم سر مشاهده کنند که پروردگار سبحانه است که ادارهء معرکه را در اختیار دارد، و اما از نویسندگان مسلمانیکه با اندیشیدن در داستان های خیالی میخواهند خلای ذهنی نسل را پر نموده و ایشان را به قصه های هدفمند و پاک، تسلیت بخشند، نیز دعوت مینمائیم تا از سر گذشت ها و داستانهای دور از تخیل، و شگفت انگیز تراز اسطوره ها، بنگارند، که تاریخ را سر از نو بسازد و آن را بخون ها بنویسد و با حجمه ها و بدن های پارچه پارچه بنا نماید.

اما مسئلهء جهاد از يك مسئلهء محلی و منطوقی، بیک قضیهء عام اسلامی مبدل شده است، و من بصراحت به مسلمین میگویم که ما پیکار را با تفنگچه ها آغاز نمودیم و ما يك میل تفنگ با خود نداشتیم و ملت افغان با تانک های روسی نخستین بار با سنگ ها بر خورد و مقابله کردند.

مسلماً ملت افغان بحقیقت آشکار ایمانی ای ایمان آورده که معادلهء زیر، آن را تمثیل مینماید: (خداوند قوی

تر است از روسیه)، خداوند، نه مغلوب و نه منهزم
میگردد، درینصورت است که روسیه -بحکم خداوند-
بزودی مقهور و شکست خورده خواهد گشت.

ما آنهایی را که اطراف و اکناف زمین را بخاطر تفریح
و سیاحت گردش مینمایند، این حدیث صحیح روایت شده از
ابو داؤد را بیاد میدهیم که (سیاحت امت من جهاد است) و
ایشان را از عاقبت ترك جهاد بر حذر میداریم و انظار شان
را باین حدیث جلب مینمائیم:

«کسیکه جهاد نکند یا مجاهدی را تجهیز ننماید و یا از
خانوادهء مجاهدی در غیابش واری نیک نکند، خداوند وی
را قبل از فرا رسیدن روز حشر، مبتلا به مصیبت خواهد
کرد».

و این حدیثی است صحیح بروایت ابو داؤد، ابن ماجه و
دارمی.

و به مسلمین، این قول رسول ﷺ را خاطر نشان
میکنیم :

(ایستادن یکساعت در جهاد فی سبیل الله بهتر است

از قیام شصت سال در جای دیگر) .

حدیثی است صحیح که آنرا احمد، ترمذی و حاکم روایت نموده اند- و از خداوند استدعا مینمائیم که این عمل وی را خالص برای رضای خویش گرداند و آنرا از وی قبول فرماید.

وسبحانك اللهم وبحمدك أشهد أن لا إله إلا أنت
أستغفرك وأتوب إليك.

عبد رب الرسول سياف

مقدمه، طبع دوم (۱)

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

اللهم لا سهل إلا ما جعلته سهلاً وأنت تجعل الحزن إذا شئت سهلاً، وبعد :

این مقدمه ای است که من برای طبع دوم کتاب (آیات الرحمن) می نویسم، اگر چه این کتاب به عجله برشتهء تحریر در آمد، باین دلچسپی که در آن برداشت های خویش را از شگفت انگیز ترین نمونه های سه قرن اخیر، تسجیل نمایم، اگر چه در خاطرات و یاد داشت من بسا از رویداد هایی وجود داشت که وقت، کوشش و اندیشهء مرا تماماً متوجه این قضیه نموده، قضیه ایکه همواره و تا اکنون آرزوی مورد چشمداشت مسلمین میباشد.

(۱) طبع دوم (عربی) کتاب زیرا در فارسی طبع اول است.

قضیه افغانستان، قضیه اسلام مجروح در هر جای
است، اسلامی که ملت ها در هر منطقه و محل، در هر وقت
و زمان بر سر آن ریختند و غوغا ایجاد کردند.

**(كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مَنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ
أَوْ مَجْنُونٌ أَتُوصَوْنَ بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ).**

(الذاریات: ۵۲-۵۳).

یعنی (همچنین نیامده است به آنانیکه پیش از ایشان بودند هیچ
پیغمبری مگر گفتند جادو گری است یا دیوانه).

این قضیه عیناً همان رویدادها است، اگر چه قهرمانان
داستان و شخصیت های آن متعدد میباشد، و این امر
شگفتی نیست زیرا آن عبارتست از ناموس الهی در
آفرینش، و قانون دفاع متقابل است که بر زندگی و زندگان
حکمروایی دارد.

**(وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ
وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ)**

(البقرة: ۲۵۱).

یعنی (و اگر نمی بود دفع کردن الله مردم را بعضی شان را به بعضی هر
آئینه تباه میشد ملك (زمین) و لكن الله بسیار مهربان است بر عالمیان).

این خبری است که پیامبر اسلام (ﷺ) به الهام غیب مبنی بر جمع شدن ملت ها بر سر ما و جاگرفتن سستی و ضعف در قلوب مسلمین به علت محبت دنیا و کراهت از مرگ، و خارج شدن بیم و هیبت ما از دل های دشمنان ما، داده است - خداوندا-، مگر گروهی که تا فرا رسیدن امر الهی، یعنی تا روز واپسین، بر راه حق غالب میماند.

پس قضیه افغانستان عین قضیه فلسطین، فلپین، سوریه، لبنان، چاد، مصر و هر جایی بشمار میرود که اهل آن قربانی های ارزان و گوا را برای اشباع خواهشات و هوس های اربابان و رهبران پیشکش کرده اند.

جراحت، جراحت را تازه میکند و اندوه را اندوه بز می انگیزد و قضایای جهاد، حلقه های بهم پیوسته ای است که امید را در انسان ها بحرکت می آورد و در اعماق وجود؛ اصرار و تصمیم بر ادامه راه را زنده میسازد، بهر اندازه که قربانی ها بزرگ و تکالیف، سنگین و طاقت فرسا گردد.

سخن زدن از قضیه افغانستان بر قضیه فلسطین پرده نینداخته آن را پنهان نمیگرداند بلکه نمونه روشنی دز جلو

ابنای فلسطین قرار میدهد مبنی برینکه همه چیز - بحکم
الله - سهل و آسان است در صورتیکه ارتباط با خداوند،
قائم و مستحکم و چشم های ما متوجه اعانت از جانب وی
باشد.

(وماکان الله لیعجزه من شیء فی السَّمَاوَاتِ وَلَا فِی
الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِیماً قَدِیْراً)

(فاطر : ۴۴).

یعنی (و هرگز نیست الله که عاجز کند او را چیزی در آسمانها و نه در
زمین هر آینه او هست دانا توانا).

و چقدر صدق میکند کلام قیم بن نویره در مورد ما و
قضایای ما موقعیکه در مرثیهء برادرش مالک بن نویره
گفت شعر :

« آیا بر هر مقبره ای که می نگری گریه میکنی، این
قبری است افتاده در میان خاشاک و ریگهای انباشته»

سپس بوی بزبان شعر گفت :

« اندوهگین را اندوهگین بر می انگیزد، بگذارید مرا
زیرا اینها همه قبر مالک است».

لذا سخن در میان آوردن از قضیه افغانستان، سخن از
قضیه فلسطین است و جهاد در هر دو سر زمین فرض عین
میباشد و سخن از جهاد در افغانستان، تمام فرزندان
فلسطین و منطقه را به تقصیر شان در برابر جهاد در
فلسطین گوشزد مینماید.

و بر مسلمان شایسته نیست که تسلیم گردد و مأیوس
شود.

إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

(یوسف: ۸۷).

یعنی (هر آینه نومید نمیشود از فیض خدا مگر گروه کافران) .
بلکه از موضعی بموضع دیگر و از سنگری به سنگری
منتقل میگردد تا آنکه نفس وی زنده و قلب وی زنده به
مخبت جهاد و شهادت میماند، پس در صورتیکه جهان بر
ضد ما شورید و ما نصرت خداوندی را در مرحله نخست
در فلسطین از یاد بردیم، مانعی وجود ندارد که ما بخاطر
آمادگی برای دور دوم از آنجا نقل مکان کنیم و راه و
مقتدای ما در تمام اینها، رسول الله ﷺ است که چون
مکه قبضه خود را بر گلوی دعوت اسلامی محکم کرد و

زمین آن بر دعوت و دعوتگران تنگ گردید، در جستجوی مرکز و پایگاه دیگر افتاد تا مرکز و پایگاه محکمی برای حرکت و پیشروی دعوت باشد، بنابراین نخست یا ران خود را بصوب حبشه فرستاد و بعد خودش راهی طایف گردید و خویشتن را بر اهل آنجا پیش نمود.

زمانیکه مدینهء منوره - طیبه - حصار محکم گردید، آنوقت در آنجا به ساختار امت خویش و تربیت نسل ممتاز با کرامت، اقدام نمود و با این لشکر الهی پس از هشت سال بر گشت و موفق به فتح مکه گردید و کعبه را از وجود بت ها برای ابد پاک نمود.

جهاد در افغانستان، مجاهدین افغان را بحالی قرار داده که ایشان خود همواره بیاد فلسطین اند و چه بسا مجاهدینی که وقتی از ایشان سوال شود که پس از پیروزی شما در جهاد افغانستان - ان شاء الله - چه خواهد شد؟ بخش اعظم ایشان پاسخ میدهند: لازم است بسوی قبلهء اول مان بیت المقدس حرکت نمائیم و درین جای تعجب نیست، زیرا رهبر ایشان سیاف وقتا فوقتا بجهانیان واضح میسازد که مجاهدین افغان پس از بر پا ساختن جامعهء اسلامی

واقعی در افغانستان مکلف به حرکت بسوی بیت المقدس
خواهند بود و زود است که -إن شاء الله- بدانسو رو
بیاورند.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مقدمه، قبیح (اول) (۱)

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، اللهم لا سهل إلا ما جعلته سهلاً وأنت تجعل الحزن إذا شئت سهلاً.

از پهنای کوه کسره در پامیر در اواسط آسیا و بر کوه پایه های آن کوه کهن و والا تبار و متدین و با غرور دشوار ترین کار زار را درین روزها بر ضد قوای وجشتناک سرخ، براه انداخته اند.

بر این کوه بزرگ باشندگان اواسط آسیا اسم (بام جهان) را بخاطر ارتفاعی که دارد اطلاق مینمایند، طوریکه این بلندی در بعضی قله های آن در افغانستان تا (۶۰۵۴)

(۱) طبع اول عربی این کتاب.

متر میرسد و در گردنه ها و کمرهای کوه های هندوکش و سلیمان و در نقاط بلند آن تا (۶۵۰) هزار کیلومتر مربع بالغ میگردد که تشکیل دهندهء سر زمین ملت مسلمان افغان است، زمینی که آنرا بخون پاک خویش سیراب و تا اکنون قریب به يك ملیون شهید داده است و هنوز هم به تقدیم مزید از جمجمه ها، خون ها، ارواح شهدا و اعضای انسان در مقابل بی رحم ترین نیروی جهان که اختیار قوای پیمان و ارسا را در دست دارد، می پردازد.

مشاهدهء این قربانی ها ازین ملت، تعجب انگیز نمی باشد زیرا آن (صدای شرق شرقی است که آنرا از مار نر می شناسیم) سخنی که حضرت عمر برای ابن عباس رضی الله عنهم میگفت، و این ضرب المثل را در مورد فرزندیکه شباهت به صفات پدران خویش همچون دانش و سخا و جرات میداشت بکار می بردند.

پس این وطن ابو حنیفه، بیهقی، بلخی، هروی و ابن حبان بستی است و در مرزهای آن، سرزمین ترمذی، نسائی و بخاری واقع میباشد و این بلاد (قطز) غالب و پیروزمند تبار، و (محمود غزنوی) فاتح هند و بلاد فخر رازی، ابن

قتیبه، امام حرمین (الجوینی)، البیرونی، بدخشی، فارابی، ابن سینا، جوزجانی و والوالیجی است، و این ملت از تمیزات زیادی بر خوردار است که مهمترین آن ازینقرار میباشد:

۱ - یک ملت مسلمان است :

اسلام دین (۹۹٪) سکان افغانستان بوده و بخش اعظم آن را، اهل سنت و جماعت تشکیل میدهد و شریعت اسلامی از زمان فتح این کشور توسط عاصم بن عمرو التمیمی در عهد عمر رضی الله عنهم تا کودتای داؤد در سال ۱۹۷۳ بحیث یگانه منبع قانون گذاری درین سرزمین باقی بود.

ازینجهت، دین نخستین محرك و برانگیزندهء این ملت و اساس توازن اجتماعی و معیار خاص بلندی مقام و مرتبت درین کشور بحساب می آید.

(ان اکر مکم عند الله اتقاکم) (هجرات: ۱۲).

یعنی (به تحقیق گرامی ترین شما نزد الله پرهیزگار ترین (مؤدب ترین)، شماست).

و این ملت در جمع شدن بدور علمای خویش در خور
تعجب بوده و علما یگانه رهبر در ساحهء جنگ بوده و
سخن اول و آخر از ایشان است و بنابراین شگفتی نیست که
می بینیم این ملت متدین دوشاه را در کشور خویش پی در
پی خلع مینماید:

اول : شاه حبیب الله پسر عبد الرحمن در (۱۹۱۹) که
وقتی ملت ارتباط وی را با انگلیس درك نمود بر ضد او
شورید و این شورش تا سرنگون ساختن و کشتن شاه خاموش
نگردید.

دوم : شاه امان الله خان، که ملت در سال (۱۹۲۴)
علیه وی دست به انقلاب زد و انقلاب تا سال (۱۹۲۸)
بدلیل اینکه خانم وی در محضر مردم نقاب از چهره بر
انداخت و بدلیل کوشش وی برای غربی سازی کشور، ادامه
پیدا کرد که در نتیجه او را نیز مانند سلفش از صحنه
بیرون راندند.

افغانستان از قدیم ترین ازمینه يك کشور علم خیز است
بدلیل قرب آن به بخارا و بلخ، جائیکه چنگیز خان هنگام
هجوم بر آن به تعداد هزار مدرسهء دینی در آنجا یافت و

مردم افغانستان بدانش آموزی و استادی در بخارا می
پرداختند.

۲ - سرزمین علوم اسلامی است :

چنانیکه بخش اعظم علمای شرق آسیا و اواسط آن،
ازین سرزمین میباشد.

۳ - (۶۰٪) ملت افغان از تبار پشتون است :

ملیت پشتون، مخلوطی است از نژاد ترکی و ایرانی که
بعضی بر آن کلمهء (پتان) اطلاق مینماید و نژادی است که
بطول قامت و چهرهء گندمی و موی سیاه پر موج، از
دیگران متمایز میشود و مردمی است طبیعتاً سرکش و
سرسخت و جنگجوی که از ذلت عار داشته و ظلم و ستم را
نمی پذیرند، مردمیکه اسکندر مقدونی را مغلوب و بریتانیا
را به سر نوشت ذلت رساند، چنانچه بریتانیا کوشش نمود
پرچم های خویش را بر فراز کوه های افغانستان نصب نماید
موفق نگردید زیرا برهمگان واضح است که این کشور
متجاوز چگونه لشکر دوازده هزار نفری را بطور کامل در

سال (۱۹۴۲) از دست داد که جز يك نفر بنام دكتور
برایدن، کسیکه سرگذشت شورش تاریخی را نوشت، جان
سالم بدر نبرد، باوجود آنکه بریتانیا نخست هند و پاکستان
را دو قرن کامل بنام کمپنی شرقی هند، و سپس دو قرن
کامل دیگر (از ۱۷۵۷-۱۹۴۶) تحت استعمار خویش قرار
داده بود.

۴ - هلندی است شریف و گواهی :

ملتی که استعمار آن را ذلیل نتوانست و دستهای غربی
موفق به فریفتن و رام ساختن آن نگردید - دستهای سرخ
رویان آبی چشم - و نتوانست شیران را در این ملت تحت
عنوان پیشرفت و علم، و گواهینامه ها و برنامه های ریابنده
و دلفریب، مبدل به بوزینه ها گرداند، استاذ سیاف
میگوید: همه تخت های روی زمین را به لحظه ای از لحظات
جهاد برابر نمی نمایم. قاضی محمد در صحبتی بمن اظهار
داشت: در جلو چشمان من هزار نفر بشهادت رسید که پسر
و برادر من از جمله ایشان بودند، این صحنه اشکی را در
چشم من جاری نکرد و تأثیر در من نگذاشت بدان اندازه که

از مقابل شدن با یکتن از موظفین یکی از سفارت خانه های کشور های تولید کننده نفت، متأثر گشتم، که وی بن طوری خطاب میکرد که گویی سایل روی خیابان باشم.

۵ - در زهام افغانستان کدام کلیسا و مبنشری وجود ندارد.

۶ - مردمی است فقیر که بیان و اصلیت آن دستخوش بیاشی و خوشگذرانی نشد:

مردمیکه راحت طلبی در استخوان های ایشان راه نمی یابد و دارایی و ثروت از شجاعت و مردانگی آنها نمی کاهد و در برابر سختی های زندگی و شرایط نا گوار، متحمل و بردبار اند، زیرا بانان خشک میسازند و قناعت را از کف نمیدهند و مجاهدین، ماه ها با این نوع غذا امرار معیشت مینمایند.

۷ - ملتسی است با غرور و بزرگ منش :

این ملت با وجود فقر خویش، سخاوتمند و جوانمرد و

باغرور و وفاپیشه است و بدین مناسبت داستان مرد صحرا نشین را حکایت میکنند که زمانی به خیمهء مسکونی وی آهوی زخمی ای پناه آورد که توسط تیرشاه نیکو محمود غزنوی زخمی گشته و در اثر تعقیب شاه، داخل آن خیمه شد و چون شاه خواست برای بدست آوردن آن داخل خیمه شود مرد صاحب خیمه با آنکه دانسته بود شخص حاضر محمود غزنوی است اجازه نداد و گفت: این آهو بخانهء من پناه آورده، پناه گزین و مهمان من است لذا حمایت آن، برای من لازمی میباشد و شاه با احترام غرور و جوانمردی وی از آن دست برداشت و دست خالی برگشت. این ملت با این صفات بزرگ و مجیزات ممتاز وارد معرکه گشت.

شکی نیست که سبب اول و حقیقی دخول ارتش روسی در افغانستان، هراس از جنبش موج اسلامی بود، که مبدل به نیرویی شده بود که روسیه از عاقبت آن در هراس قرار داشت و از امتداد آن تا مناطق اسلامی، فریاد می کشید، مناطقی که طی شصت و چند سال بر مردم آن، دهن بند زده و به انواع وسایل تعذیب، آترا خرد و به آسیای تعذیب سمرقند، بخارا، ترکستان غربی و ازبکستان آرد کرده بود،

منطقه ای که تعداد مسلمین ماورای جیحون یا آمو، که در تاریخ اسلام، معروف به ما وراء النهر است به بیش از شصت ملیون بالغ میگردد و این دریا در میان مسلمین شوروی و مسلمین افغانستان فاصل واقع شده است.

همچنانیکه روسیه اهداف اقتصادی ای را ازین عمل خویش در سیر می پروراند، طوریکه: آرزو داشت خود را از طریق بلوچستان به آبهای گرم در بحر عرب برساند، زیرا بخش اعظم بندرگاه های آن در بحر بالتیک در موسم زمستان منجمد میگردد، ازانرو میخواهد خود را نزدیک بنا در پاکستانی در بحر عرب برساند و بر دهنه تنگه هرمز که قسمت اعظم نفت عربی، بزرگترین صادرات نفت، در جهان از آنجا میگردد لنگر اندازد، و خداوند راست فرموده است:

(ولا یحیقُ المکر السینُ إلا بأهله)

(فاطر : ۴۳).

(و احاطه نمیکند فریب بد مکر به اهل او).

(ومکروا مکرًا ومکرنا مکرًا وهم لایشعرون، فانظر کیف کان عاقبَةُ مکرهم انا دمرناهم وقومهم أجمعین، فتلك

بِئُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَأَنْجِبِنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

(النمل : ۵۰ - ۵۳).

یعنی (و ساختند آنها يك فریب و ساختیم ما يك فریب حال آنکه ایشان
نیدانستند پس ببین چگونه شد انجام فریب ایشان که هر آئینه ما هلاک کردیم
ایشان را و قوم ایشان را همه، پس این است خانه های ایشان خراب افتاده به
سبب ظلم ایشان هر آئینه درین نشانی است برای قومیکه میدانند و نجات دادیم
آنان را که ایمان آوردند و تقوا میکردند).

پس آیا افغانستان - طوری که شالیزی میگوید - خطوهء
نخستین در سقوط امپراتوری روسی خواهد بود؟ این آرزوی
گرافمایه ای است که بر خداوند، بعید نمی باشد.

(إِنَّهُمْ يَرُونَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا)

(معارف: ۶-۷)

یعنی (هر آئینه آنها میدانند آنرا دور و ما می بینیم آنرا نزدیک).
این ملتی که باوجود فقر و محدودیت، و کم عمقی
انکشاف اقتصادی و تکنالوجی، و قلت صادرات و تجارت
خارجی، همه جهان را بمبارزه طلبید، بلا تردید به عزت
خوش سر بر آسمان میساید و جز به پروردگار و دین

خوبش، عزت و افتخار نمی جوید.

(ولا تهنوا ولا تحزنوا وأنتم الأعلون إن كنتم مؤمنین).

یعنی (سست و اندوهگین مشوید و شما بر ترید اگر مؤمن باشید).

درینجا سرگذشتی از يك فرد افغان را گذارش میدهیم که بیاد آرندهء عزت و افتخار سلف و بر تری جستن ایشان از متاع دنیا و بر نیروی تمام زمین میباشد - هر چند قصه ها زیاد است ولی این بر سبیل مثال انتخاب گردید - این داستانی است از (فرمانده نجم الدین) در انجمن، ولسوالی واخان و کلک برجسته از نقشهء افغانستان که با چین، روسیه و پاکستان وصل شده و این منطقهء افغانی از لحاظ، سیاسی، نظامی و موقعیت، حیثیت منطقهء داخل در جمهوریت های اسلامی واقع در تحت سلطهء اتحاد شوروی را دارد که روس ها در آنجا بایجاد پایگاه های ذره وی و جا بجا کردن موشک های قاره پیما می پردازند.

در خور توجه این که فرمانده نجم الدین صرف یکصد و پنجاه مجاهد با خود دارد و روس را از گشت و گذار بر راه های عام محروم ساخته است و تانکهای روسی جرأت حرکت در راه مجاور این فرمانده ندارد، بنابراین روس ها با

قوای بزرگ بر وی یورش بردند که خداوند او را نصرت نصیب و پنج تن از افسران بزرگ روسی به اسارت گرفته شد، متعاقبا نامه ای از سوی روس ها بدین مضمون بوی فرستاده شد: هر آنچه خواسته باشی برایت می پردازیم اگر پنج تن افسران اسیر را بما برگردانی، و فرمانده نجم الدین نامه را بیک کلمه چنین مسترد نمود: ما تجار نیستیم.

در پی آن نامه دیگری فرستادند بدین مضمون: اگر ایشان را رها ننمایی بزودی سراسر منطقه را خواهیم سوخت و پیران و کودکان را بقتل خواهیم رساند، باز هم پاسخش این بود که: ای روسهای سگ: میان ما عهدی نیست و شما هیچگاه فرصت حمله و تجاوز را از دست نداده اید، بعد به ارسال نامه سوم پرداختند و این نامه که بخون تحریر یافته و بخون امضا شده بود این محتوا را در خود داشت: اگر به آن پنج افسر آسیبی برسد، مؤکدا انقلابی برپا خواهد گشت، سپس فرمانده نجم الدین گفت: شما را مبارزه می طلبم و چلینج میدهم، این گفت و دستور قتل آن پنج افسر را صادر کرد، روس ازین واقعه سخت غمگین گردید تا آنجا که مجسمه یکی از آنها را تهیه و غرض

ادای احترام از سوی ارتش سرخ در محلی نصب نمودند.
به یقین ملت افغان در خلال این هشت سال در جنگی
غوطه ورگشت که تاریخ اسلامی نظیر آن را در گذشت سه
قرن اخیر مشاهده نکرده بود و آنچه بیشتر مایه رنج و
اندوه من میگردد این است که این کارزارهای اسلامی که
بخون ها نوشته شده، ضایع میگردد و اگر شخصی سراغ
شود که آن را پیگیری نموده و تاریخی تهیه بدارد کتابهای
ضخیمی از آن بوجود خواهد آمد که حیثیت نور و رهنما را
برای نسل ها در قرن های بعدی خواهد داشت.

نوید ها و کراماتیکه باید از آن بنویسم خیلی زیاد است
و من طی بازدید های خویش با آن مجاهدین، که روح من به
ایشان پیوسته است چیزهایی به رشته تحریر در آورده ام و
نخستین چیزی که توجه مرا بخود جلب نمود سخنرانی ای
بود که از يك برادر افغانی، محمد یاسر - یکتن از
مساعدین سیاف - هنگام حج شنیدم، این سخنرانی انتباه
مرا برانگیخت و علاقه پیدا کردم تا شخصاً بدنبال نمودن
سرگذشت ها بپردازم و آن را صرف از کسی می پذیرفتم که
بچشم دیده بود و بجز دو یا سه داستان و سرگذشت، دیگر

همه بر همین منوال جریان یافت، از آنرو این داستان ها را بلفظ «بمن گفت» آوردم.

نظر علامه :

اولین شخصیتی که درین ارتباط بوی نامه نوشتم جناب استاذ و شیخ کبیر ما علامه عبد العزیز ابن باز بود تا آنکه نظر وی را درین موضوع دریایم همین بود که شنیدن این پاسخ از جانب وی بر من شرح صدر بخشید: نوید نیکی است که به نصرت ایشان مژده میدهد إن شاء الله. همچنان از برادر بزرگ مان استاذ دکتور عمر الاشقر پرسیدم، گفت: مهمترین چیز صحت گزارش واقعه از زبان ها میباشد، اگر گزارش گران واقعه و خبر، اشخاص صادق باشند باید آن را علنی سازیم برابر است که با ذهنیت های مردم موافق باشد یا خیر البته غریگرایان، کمونیستان و محسودان این داستان ها را يك مضمون برای تمسخر جهاد و نکته گیری و اشاره چشمی به مجاهدین و طعنه به نویسندگان گرفتند - بخاطریکه ایشان از اسلام کراهت دارند- لذا بدنبال منفذی جهت طعن و چشمک زدن و دسیسه سازی بران

هستند، و بی شك خداوند در باره ایشان راست فرموده است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْيَاءُ مِنْ أَقْوَاهُمْ وَمَاتَخَفَىٰ صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

(آل عمران : ۱۱۸).

یعنی (ای مؤمنان مگیرید کسی را دوست نهانی غیر از خود ها، کوتاهی نمیکنند در خرابی شما، دوست دارند رنج شما را، به تحقیق آشکارا شده دشمنی از دهان های شان، و آنچه پنهان کرده است سینه های شان کلان تر است، به تحقیق بیان کردیم بشما نشان ها را اگر شما عاقل هستید).

من به آن برادرانیکه میدانند و جرأت تذکر این سر گذشتها را ندارند واقعه اسراء و معراج را بیاد میدهم، که خداوند رب العزت در حالی آن را برملا ساخت که در سر تا سر زمین بجز افرادی که شمار ایشان کمتر از صد نفر بود، احدی وجود نداشت که باین واقعه ایمان می آورد، و این موضوع برای خدام کفر، خبر چری گردید در زمینه ابراز شك و تردید به صدق رسول ﷺ.

و بالاخره ... این کوششی است بسیط که من رویدست گرفته ام و از خداوند رجا مندم آن را در روز واپسین در میزان حسنات ما محسوب و لغزش های ما را مورد آمرزش قرار دهد.

(رَبَّنَا لَا تَوَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لِنَاهِهِ وَعَافُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ)

(البقرة ۲۸۶).

یعنی (بگویند) ای پروردگار ما مگیر ما را، اگر فراموش کردیم یا خطا کردیم، ای پروردگار ما، و بار مکن بر ما بار گران چنانکه نهادهی آن را بر کسانیکه پیش از ما بودند، ای پروردگار ما، و منته بر ما آنچه نیست طاقت ما را به آن، و در گذر از ما و بیامرزش ما را و رحم کن بر ما، تویی پروردگار ما پس نصرت ده ما را بر گروه کافران).

عکس العمل ها در برابر طبع اول

الحمد لله مردم با دلچسپی عجیبی بمطالعه طبع اول کتاب روی آوردند، به نحویکه توسط تیلیفون از اروپا و امریکا و از کشورهای عربی از من استیذان طبع کتاب را میکردند و نامه هایی از نقاط مختلف جهان مبنی بر مطالبه این کتاب بمن مواصلت نمود و این جای تعجب نیست، زیرا این کتاب از خطرترین قضیه اسلامی جهان در حال حاضر، بلکه خطرترین مسئله ای بحث میکنند که ذهنیت تمام جهان را بخود مشغول میدارد زیرا آن قضیه ای است که مسلمان و کافر بران بتمام معنی حساب مینماید؟ مسلمان امید وار میشود که این جهاد آغاز جهش گسترده تر و حرکت جامعه اسلامی، و هسته تجمع مسلمین بر جهاد باشد: به اضافه نابود ساختن یاسیکه بردل های بسیاری از مسلمین بدنبال شکست های دو قرن اخیر چیره گشته بود.

اما کفار بخاطر اینکه محاسبات و سنجش خویش را در برابر اسلام و پیروان آن، مورد تجدید نظر و بررسی قرار میدهند، در حالیکه غرب باین گمان است که اسلام را برای ابد خرد و نابود ساخته که پایه ای بران باقی نمانده است و بدین طریق جهاد افغانی اسلام را در محاسبات دول بزرگ داخل نمود و غرب و شرق چنان گشت که توان زور گویی و چشم پوشیدن را در برابر این موجود تسخیر نا پذیر که نامش اسلام است، از دست داد، و این هراس که مبادا بار دیگر در حرکت شود، ایشان را در بستر خواب تنها نمیگذاشت، و به آثار لورنس انگلیسی روی آوردند که برای ایشان نوشته بود: ما از تهدید صهیونیست ها هراس داشتیم، آنها را دوست یافتیم و بلشویک ها نیز با ما متحد جنگ گشتند، و به تهدید نژاد زرد پرداختیم مگر آنجا دول دیموکرات دیگر جز ما در برابر ایشان مقاومت مینمودند و یگانه دشمنی که در جلو ما قرار دارد اسلام است، این دیواریکه در طول سه قرن در مقابل استعمار اروپایی پایداری کرد. چنانچه رچارد میشل امریکایی کتابی نوشت بنام (اثر دینداری در حرکات سیاسی جهان

اسلام) و ادوارد موریتزر کتابی تحت عنوان (عقیده وقوه) یکسال قبل برشتهء تحریر در آورد.

بعضی از برادران دوست ما به اموری درین کتاب اشاره کردند که برخی از آن چنین میباشد:

اول : مؤسس حرکت اسلامی افغانستان :

برخی از برادران دوست، از آنجمله که در قلب من جای خاص دارند، مرا مورد ملامت قرار داده گفتند:

این کتاب حساسیت بعضی برادرانی را برانگیخته که مؤسس حرکت، عبد الرحیم نیازی را میدانند نه پرو فیسور غلام محمد نیازی را، پا فشاری این برادران دوست بر سر يك قضیهء تاریخی - در حالیکه میدانند من محبت ایشان را در اعماق قلب خویش می پرورانم - موجب اندوه و تأثر من گردید، موضوعی که در واقعیت جهاد افغانی سودی نمی بخشد، زیرا تمام آنچه من میخواهم برای مردم بیان نمایم این است که حرکت اسلامی برانگیزندهء جهاد اسلامی است و این حرکت است که جهاد را بجوش آورد، و این است هستهء ایکه - بحکم خداوند - پیشآهنگ این اقدام سترگ

مبارک بود و تفاوتی ندارد که بانی عبد الرحیم نیازی باشد و یا غلام محمد نیازی، و هر يك با آنچه پیش از خود فرستاده است در پیشگاه رب العالمین قرار دارد.

(وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا
وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ)
(انبیاء : ۴۷).

یعنی (و میگذاریم ترازوهای انصاف را بروز قیامت پس ستم نخواهد شد بر هیچ نفس چیزی، و اگر باشد برابر دانه از خردل بیاوریم آنرا، و ما کافی هستیم برای حساب (شمار کننده)).

سپس گفتم : چگونه در برابر گزارشات برادران ثقه و طرف اطمینان، تجاهر نمایم که بخدا سوگند یاد میکنند: وقتیکه پروفیسور غلام محمد نیازی از حرکت اسلامی ریاست میکرد عبد الرحیم نیازی در دورهء متوسطه بود، قبل از هر چیز مهم این است که، من از آنچه بآن قناعت کرده ام در پیشگاه رب العزت محاسبه خواهم شد، لذا ممکن نیست چیزی بنویسم مگر آنکه نسبت بآن مطمئن گردم پس اگر بخطا رفته باشم از خداوند رجا مندم که نظر به حسن اراده ام مرا مورد آمرزش قرار دهد و اگر راه صواب پیموده

و بحق رسیده باشم پس خداوند را بر توفیق و انعام و تأئید
و الهامش، حمد و ثنا می فرستم.

عبد الرحیم نیازی نسبت به غلام محمد نیازی در شنین
پائین قرار داشت چنانچه هنگامیکه وی در فاکولته
شرعیات محصل بود غلام محمد نیازی در سمت ریاست آن
فاکولته ایفای وظیفه میکرد، اختلاف در مورد پروفیسور
غلام محمد نیازی، یعنی مسن تر آن دو میباشد، مبنی
برینکه آیا وی آغاز گر حرکت اسلامی هست؟ عده ای از
برادران گفتند: وی بود که حرکت را آغاز کرد، و بعضی
دیگر گفتند، او آغاز گر حرکت نمی باشد، و بنابر قواعد
مورد اتفاق در علم اصول: (اثبات، مقدم بر نفی میباشد) و
اختلاف در طرزدید، تأثیری در دل های صادقی که طالب
رضای خداوند است، نمیگذارد و تفاوت نظر موجب انحراف
از حقیقت نمیشود، و خلاصه رأی این است که عبد الرحیم
نیازی و امثال وی از محصلین، بنابر شجاعت خویش در
روی صحنه و رویا روی قرار داشته و اشخاص مسؤل و
موظف در عقب پرده بودند که این خاصیت تمام حرکت ها
شمرده میشود.

انجنیر احمدشاه رئیس کمیتهء مالی اتحاد که همه وی را يك شخص مورد اطمینان می‌شمارند، بمن گفت: من در لحظات اخیر حیات عبد الرحیم نیازی در شفاخانه ای در دهلی جدید، در پهلوی وی قرار داشتم و او را طوری یافتم که بیشتر از دیگران مردم را بسوی پروفیسور غلام محمد نیازی دعوت مینمود، در جریان صحبت خطاب بمن گفت: ای برادر احمد: سفارش و وصیت من برای جوانان حرکت اسلامی این است که با غلام محمد نیازی همچون پدر رفتار نمایند یعنی وی را مانند پدر خویش بدانند، زیرا اگر این شخص وجود نمیداشت هرگز يك حرکت اسلامی در افغانستان عرض وجود نمیکرد.

دومین موضوعی که بواداران بمن تذکر دادند:

این کتاب از ملت افغان يك ملت بی نظیر و نمونه در جهان واقعیت، ارائه میدهد، من گفتم: اگر کسی با این ملت زندگی باهمی نموده باشد و از در انصاف پیش آید، می پذیرد که بی نظیر بودن این ملت در جهان، يك حقیقت است، اما اینکه ایشان يك ملت نمونه اند، توجه باید نمود که

هیچ انسانی و ملتی سراغ نمیشود که از هر حیث کامل و عاری از نقص باشد، لذا درین ملت هم، افراد صالح و غیر صالح موجود بوده و دارای نقایص بشری است، چنانچه دران افراد بدعت کار، کاذب، سارق، معتادین دخانیات و امثال آن ها وجود دارند، و عناصری همچون تره کی، حفیظ الله امین و کمونیست های دیگر در میان ایشان هستند، اما اکثریت غالب ایشان نمایانگر این حقیقت است که این ملت، ملتی است صادق، عزیز، شجاع و سرکش، عده ای از قوماندانان را در مورد مجاهدین شان پرسیدم منجمله الحاج محمد عمر پغمانی، محمد گل ناصر، محمد خالد فاروقی و مولوی حلیم، که ایشان بالترتیب هشت هزار مجاهد، (۳۲۰۰) مجاهد (شکرده)، پانزده هزار مجاهد و یازده هزار مجاهد با خود داشتند، همه باین شهادت دادند که درمیان مجاهدین شان یکفرد تارك نماز وجود ندارد و بیش از نود در صد ایشان خویشان را در نماز جماعت حاضر میسازند، برخی از ایشان شب را نماز میگزارند و بعضی بروزه نقلی می پردازند و بخش اعظم آنها تیکه از عهده تلاوت قرآن بدر میشوند یومیه به تلاوت می پردازند و در

برخی جبهات قطعاً موسیقی رادیو را سویچ نمی نمایند، بنابراین پس در کدام يك از ملت های روی زمین، این صفات نيك ملت افغان سراغ میگردد؟

نقطهء سوم :

اینکه مسایل کرامات، سبب عدم اعتماد بخود میگردد، امری است مردود بحکم کتاب، سنت و اقوال صحابه رضوان الله علیهم اجمعین. اما حکم کتاب: خداوند عزوجل میفرماید:

(إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئْتَانِ الْمَلَاتِكَةِ مُرْدِفِينَ، وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

(انفال ۹-۱۰).

یعنی (آنگاه که فریاد میکردید (در جناب) پروردگار خویش، پس اجابت کرد دعای شما را که من مدد کننده شمایم بهزار از فرشتگان از پی یکدیگر درایندگان و نه گردانید خدا این مدد را مگر مژده تا آرام گیرد به آن دل های شما و نیست فتح مگر از نزد خدا هر آئینه خدا غالب با حکمت است).

پس خداوند برای ما واضح مینماید که فرو فرستادن

ملائک روی دو هدف عمده است :

أ - بشارت دادن بر مؤمنین و جاگزین ساختن امید پیروزی و نصرت در دل های ایشان.

ب - القای سکون و آرامش در قلوب مؤمنین و ثابت و استوار نمودن گام های ایشان، اما نعاس (خواب بینگی) بمنظور ایجاد راحت و قرار دادن امن در دل ها و نفس های ایشان و استوار داشتن گام های آنها بود.

(إِذْ يُغَشِّبُكُمُ النَّعَاسَ أَمِنَةً مِّنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُم رَجَزَ الشَّيْطَانِ وَكَيْرِطًا عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ)

(أنفال : ۱۱).

یعنی (آنگاه که افکند بشما بینگی به جهت ایمنی از نزد خود و فرود می آورد بر شما از آسمان آب تا پاک کند شما را به آن و ببرد از شما آلودگی شیطان را و تا (ببندد) استوار کند بر دل های شما و محکم کند به آن پایهای شما را).

چه بسا از مجاهدین افغان که بمن گفتند، ایشان در تحت غرش های فیر توپخانه و شلیک و پرتاب های هوایی خوابیدند و مجدداً بعزم و ارادهء تازه و همت عالی و راندن

حزن و اندوه و هراس از جابر خاستند!! بناء خداوند دل ها را به سبب کرامات استوار میگرداند، و در کلام خداوند (ولیربط علی قلوبکم) تأمل باید کرد، که گویی دل ها همچون بار سنگین بوده که بر بالای اشتر و یا حیوان دیگر، قرار داشته و بسته نشده بود، سپس کرامات آمد و آن را استوار نمود و محکم ساخت و از لرزش و لغزش محفوظش داشت.

اما در سنت : چنانچه محمد (ص) به ابو بکر در حالیکه هردو در روز بدر در زیر سایبان بودند و جبریل را مشاهده نمود گفت: بشارت باد تو را ای ابو بکر این جبریل است در پهلوی گرد و غبار، (زاد المعاد ۲-۸۸۲).

اما از اقوال صحابه : ابن مسعود رضی الله عنه گفت: ما معجزات و نشانه ها را برکت می شمردیم.

(تلك آياتُ اللهِ تَعَلوها عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبأى حَدِيثٍ بَعَدَ اللهُ وَأَياتِهِ يُؤْمِنُونَ)

(جائیه : ۶).

یعنی (این نشان های الله است میخوانیم آنرا بر تو برستی پس بکدام سخن بعد از سخن الله و آیت های او ایمان می آرند).

و از جمله اقوال فقها، قول شاطبی در موافقات (۴-۸۵) میباشد: کرامات و خوارق، صاحب خود را بخداوند یقین و علم بخشیده و در راه و مقصدی که هست قوت نصیب مینماید.

این است دلایل، و این است حال و مقام ائمه سلف، که این کرامات در حیات ایشان اثر بزرگی داشت، و خداوند اراده فرمود تا ایشان را به آن کرامات آگاه گرداند، همان بود که قرآنی را تازل فرمود که در شب و روز تلاوت میگردد، پس آیا سخن راندن از کراماتیکه خداوند، به سبب آن بر بندگان خود احسان نموده و در کتاب جاویدان خویش آنرا نوشته است، سبب عدم اعتماد بخود و قصور ایشان است، یا محرك قوی آنان بر ادامه حرکت در جاده این دین؟! من بر ملا میگویم که بسا افغان هایی اند که وقتی از فرزندان شهید خویش، کرامتی مشاهده نمایند و یا آنرا از کسیکه باوی در صحنه جهاد بوده می شنوند بر نفوس و قلوب شان آرامش و راحت دست میدهد.

من متیقنم، این کرامات، که بدرجه تواتر معنوی رسیده، تأثیر عجیبی در برانگیختن شجاعت مجاهدین بجا

گذارده و ایشان را قویاً به پیش میراند، چه ایشان احساس مینمایند که خداوند با ایشان بوده و دست بلاکیف او است که کار زار را اداره میکند.

بعضی از مجاهدین بمن اظهار داشتند: هنگامیکه ما پرنده ها را با طیارات مشاهده مینمائیم احساس مینمائیم که خداوند با ما میباشد. یکتن از ایشان گفت: اطفال پی می برند که طیاره ها حمله میکنند یا خیر، به نحویکه اگر طیاره ها بحالی پرواز نمایند که پرنده ها همراهی آن ها نباشند، حمله نمیکند و اگر همراهی آنها پرنده ها در پرواز باشند، درك مینمایند که طیاره ها حمله مینمایند و درینحال است که اطفال خود را به مخفی گاه میرسانند و این مساعدتی است که پرندگان در دفاع از مجاهدین بعمل می آورند.

موضوع دیگری که بایست بدان عطف توجه نمود این است که کرامات بر آنهائیکه بر جا نشسته اند، نازل نمیگردد بلکه در دشوار ترین اوقات که نفس، کلیه امکانات و طاقت خود را مبذول و همه توان و نیروی خود را بکار اندازد و در نقطهء آخرین برسد، ارادهء الهی بغرض انجام

وعدده، خویش مداخله مینماید.

(ثُمَّ تُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي
الْمُؤْمِنِينَ)

(یونس : ۱۰۳).

یعنی (باز نجات میدهیم پیغامبران خود را و آنان را که ایمان آوردند
همچنین بر ماست که نجات دهیم مؤمنان را).

(فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ
كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ، فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ اضْرِبْ
بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَاَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّورِ الْعَظِيمِ)
(شعرا: ۶۱-۶۳).

یعنی (پس چون دیدند هر دو گروه یکدیگر را گفت همراهان موسی هر
آئینه ما گرفتار شدگانیم (در یافته شدگانیم) گفت نه چنین است، هر آئینه
همراه من است (امداد) پروردگار من، بزودی نمایم مرا راه (نجات) پس حکم
فرستادیم بموسی که بزن به عصای خود دریا را (پس زد) پس شق (پاره پاره)
شد پس بود هر پاره مانند کوه بزرگ).

جهاد بر تلاش بشوئ استوار است :

یقیناً حیات جهاد، بر جهد و تلاش انسانی استوار
است از قبیل ریختن خون و عرق، تحمل رنج و سختی و بی

خوابی و آلام، و بر اعصاب بشر استوار است، اعصابیکه میسوزد تا راه جهاد را روشنی افزایش دهد، و استوار است بر هراس ها و اندوه ها، به اضافه خون های پاکان، ارواح شهدا و پراگنده شدن اجساد، اینها همه بر افروزندگان معرکه و آب درخت و زندگی عروق آن شمرده میشود.

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَلُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ)

(آل عمران: ۱۶۲).

یعنی: آیا گمان دارید که داخل شوید در بهشت و هنوز متمیز نساخته است خدا مجاهدان را از شما و متمیز نکرده است صابران را).

جهاد استوار بر کرامات و امور خارق العاده نیست، لکن کرامات در هنگام سختی و دشواری فرا میرسد، مجاهدی را در نظر بگیرید که مدت پنج سال یا کم و بیش را در میان گرمی آتش کار زار بسر برده و احياناً طی ماه های پی در پی، هر روز و گاهی سه بار در روز مصروف پرتاب (BM12, BM13) شده و گاهی با يك فشار به تعداد پنجاه و دو موشک را بسوی دشمن رها مینماید و احياناً به پرتاب های مبادرت می ورزد که وزن آن بالغ بر

نیم تن میگردد.

یکتن از مجاهدین پیشرو بنام عبد الحمید بن گفت، وی وقتی حفره ای را که در اثر پرتاب موشک ایجاد شده بود اندازه کرد، دارای عمق هشت متر و قطر (۶۴) متر بود. این مجاهدیکه چنین زندگی بسر می برد، احیانا در خلال این مدت طولانی -در گذشت رنج های شدید و تلخ- باری گشایشی را از جانب خداوند نصیب نمیگردد، آنگاهیکه همه اسباب و وسایل بشری و دنیوی برای وی منقطع گردد، و من به جمع آوری این گزارشات از زبان خود مجاهدین پرداختم و هیچ خیر و رویداد را جز از کسیکه آن نزد خودش بوقوع رسیده و یا آنرا بچشم مشاهده کرده باشد نپذیرفتم و گزارشات را تا سرحد تواتر دنبال و کنجکاوی میکردم و بسا اوقات، مجاهد را در ارتباط يك واقعه سوگند میدادم، و سر گذشت شهدا و عجایب ایشان و شرکت نمودن ملاتک یا نیرویی نامرئی و نسوختن لباس -گاهی- از آتش مرمی، و عدم تأثیر پیشبینی شده از ماین ها، همه بدرجهء تواتر معنوی رسیده است، عبد الحمید میگوید: اگر این پرتابهائیکه بر مجاهدین در افغانستان از

سوی دشمن صورت گرفت، طوریکه باید، منتج به نتیجه میگردید، ممکن نبود مجاهدین برای يك هفته هم به ادامه جهاد موفق گردند، مولوی عبد الرحیم ابراز میدارد: من طیاره ای را مشاهده نکردم که در زیر آن، پرنده ها در پرواز نبوده باشند، سپس به مجاهدین میگفتم، مژده باد که نصرت الهی در رسید.

قضیه چهارم :

اینکه نشر این سر گذشتها منجر به پخش بدعت و خرافات میگردد، من میگویم: درین شکی نیست که بعضی خرافات پسندان آن را وسیلهء تجارت قرار داده و مرکز اندیشه و محور نظرات خویش قرار میدهند، لکن اصحاب رضوان الله تعالی علیهم همواره تا پایان حیات شان از ملائک بدر سخن میزدند که در عقیدهء ایشان نه خرافه ای بود و نه انحرافی. مؤرخین مسلمین بلکه محدثین ایشان، امثال ابن کثیر در بدایه و نهایه، و ابن اثیر و غیر ایشان از کرامات نقل کرده اند، و کتابی در حدیث شریف وجود ندارد که، عنوان کتابی را در مورد فضایل صحابه،

کرامات و مزایای ایشان، تخصیص نداده باشد، پس آیا این، اثری در عقیده نسل‌ها گذاشت؟ و آیا بدعت را در میان امت اسلامی نشر نمود؟ بناءً بدعتکار نه، بلکه درین ساحه بر نقش پای آن بزرگان سلف روانیم.

قضیه پنجم :

بعضی از ایشان گفت، نشر این داستانها تمسخر دشمنان اسلام را نسبت به جهاد بر می‌انگیزد، من به ایشان میگویم: دشمنان اسلام اصلاً نه بخدا و نه بدین او بحیث يك قانون زندگی و راه روشن معاملات زندگی ایمان دارند پس آیا میخواهیم از طریق پنهان نمودن این داستانها و سرگذشتها قناعت ایشان را فراهم سازیم؟ تردیدی نیست که اندیشه و طرز تفکر کفار شرقی و غربی طوری است که در تمام عالم غیب، حسابی موجود نیست در حالیکه بخش اعظم عقیده مسلمان مبنی بر ایمان به عالم غیب میباشد، همچون (ایمان به خدا، به ملائک، به وحی، زنده شدن بعد از مرگ، به حشر، به نشر، عذاب قبر، به جنت، دوزخ و جن..) اینها همه در اذهان آن مردم، از وزنی بر خوردار

نیست، پس آیا از تمام اینها کناره گیری نمائیم، یا بخاطر خوشنود ساختن ایشان، برای آن فلسفهء منطقی مادی جستجو کنیم؟!.

قضیهء ششم :

برخی گفتند : ما نمیخواهیم به انقلاب افغانی فریفته شویم، چنانیکه به انقلاب ایران دچار فریب گشتیم، من به ایشان میگویم: انقلاب افغانی، جهادی است که توسط يك ملت مسلمان صادق رهبری میشود و در پیشاپیش جهاد مردمی قرار دارند با عقیدهء واضح و روشن، که نه بدبین صحابه و نه منکر احادیث اند، این جهاد را مردمی رهبری مینمایند که ما ایشان را صادق و راستکار می پنداریم، بخصوص امیر مجاهدین (عبد رب الرسول سیاف)، و قرار گرفتن در جنب ایشان و مساعدت با آنها فریضهء ما میباشد، پس اگر ایشان تغییر نمایند، زیانی متوجه ما نخواهد بود، چه ما به انجام وظیفهء خویش پرداخته و رفع مسئولیت کرده ایم و دل ها در اختیار رب العالمین قرار دارد و هرگونه که خواهد آن را میگرداند.

هراس های راه :

جهد افغانی علی رغم آنهمه عجایب و غرایب ما فوق تخیل، که در واقعیت با ثبات رساند، باز هم راه آن، پر مخاطره و هراس انگیز است و مهمترین چیزیکه در حال حاضر آنرا تهدید مینماید، اموری است که بعض آنرا بر می شمیریم:

۱ - کشمکش جهانی برای حل مسألت آمیز قضیه :

از آنجائیکه غرب هرگز به آمدن یکدولت اسلامی در نتیجه، این جهد خجسته رضایت نمیدهد و بقای روس تا يك قرن برای امریکا و غرب، آسان تر است از قیام یکسال دولت اسلامی، لذا امریکا و روس بر مسئلهء عقب نشینی از افغانستان با هم به توافق رسیدند، لکن مانع این است که جانشین، چه کسی خواهد بود؟ بدیل و جانشینی که دول بزرگ بران اتفاق دارند محمد ظاهر شاه است، ولی برای برگشت شاه در حال حاضر موانع زیادی موجود است که در رأس آن مخالفت شدید سیاف و حکمتیار و مجلس شورای (۶۰ عضوی) اتحاد میباشد که مناقشه و بحث را نمی پذیرد، و این دو از نیرویی بر خوردارند که دسترسی به آنها

کار ساده نیست، بناءً ممکن است دشمنان اسلام وسیله ممکن را دزینباره تحت غور قرار بدهند و در حد توان در حال حاضر برای آن بیندیشند اگر چه فعلاً موضوع از دسترس ایشان خارج است، زیرا افغانستان تا اکنون در دست مجاهدین بوده و (۹۰٪) اراضی آن در اداره و کنترل ایشان قرار دارد، ولی دشمنان خدا در مورد شخصیت های صادق در انتظار گردش زمانه اند تا زمینه امکان تربیت رهبر جدید در زیر نظر ایشان و یا بر گرداندن شاه مخلوع فراهم گردد، شاهیکه در کنار قبرش زندگی می نماید.

در عین حال روسیه راه حلی طرح میکند مبنی بر قرار گرفتن يك قوای حایل بین روسیه و مجاهدین، و دولتی را برای این امر پیشنهاد می نماید که از اعمار آن باشد و سوریه در رأس دولی قرار دارد که برای انجام این وظیفه کاندید شده اند. درین وقت از يك کمیته مورد اعتماد مجلس شورای اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان اموری استفتا گردید که منجمله مسئله بازگشت شاه بود، و چون اوراق استفتا را مشاهده نمودم هیچ يك را موافق به برگشت وی نیافتم، اما شاه هنوز خواب بازگشت به افغانستان را

می بیند و هنوز وزرای خزیده در آلمان، برای اینکار حرکات عجیب نشان میدهند تا شاید در استخوان های پوسیده وی زندگی مشاهده نمایند و هنوز یکتن از اقارب نزدیک وی (همایون) غرض وضع قانون اساسی برای دولت آینده افغانستان که آنرا در عالم رؤیا دیده است، بین پاکستان و اروپا رفت و آمد مینماید. ولکن آنچه بر موضوع، جدیت می بخشد این است که اتحاد سه گانه (گیلاتی، مجددی و محمد نبی) به شاه مخلوع بیعت نموده و عکس های ایشان در تلویزیون پاکستان ظاهر شده است.

بعضی از مردمان نیک، که محمد نبی را بخاطر ارتباط و بیعتش به ظاهرشاه ملامت کردند، در پاسخ گفت: ما مشاهده کردیم که دول غربی در رأس امریکا در باره برگشت وی توافق نمودند، بناءً گفتیم ما خود اقدام باین موضوع مینمائیم و همان بود که به وی بیعت نمودیم سپس بمقامات فرانسوی، بریتانیا و امریکا مراجعه و با شرح صدر موجبات خوشنودی بیش از حد ایشان را فراهم کردیم!! علاوه برین، مساعی جهت کشاندن رهبران صادق جهاد به نظر خواهی از سران و بزرگان اقوام و مردم ساکن در

اردوگاه های هجرت برای واضح نمودن خواست و تمایل
آنهايي که به بهای يك رأس (ماده بز) فروخته میشوند
جریان دارد. تا این خواست و تمایل ایشانرا معبر راستین و
حقیقی ارادهء ملت پاك افغان وا نمود کنند.

و اینجا خواستها و تمایلات در پشاور بر سر زعامت، از
سوی آنهايیکه ایشان را (سوداگران خون) می نامیم در
گردش است، و راست است فرموده رسول الله ﷺ در
بارهء ایشان هنگامیکه در حدیث روایت شدهء مسلم از سعد
رضی الله عنه میگوید:

«سه چیز از پروردگار خویش سوال کردم که دوی آن را
برایم عطا کرد و از یکی آن منع آورد؛ از پروردگار
خواستم: امت مرا به سبب قحطی هلاک ننماید، برایم عطا
نمود، خواستم امت مرا به سبب غرق هلاک نکنند، برایم عطا
کرد، و سوال کردم که بین ایشان دشمنی و نزاع مگرداند،
برایم عطا نکرد»^(۱).

چنانچه بعضی آنها در داخل کعبهء شریف تعهد اتحاد

(۱) بروایت مسلم و احمد، صحیح الجامع الصغیر از البانی (۳۵۸۷).

سپردند و حوالی يك ساعت در داخل كعبه در محضری روحانی و شفاف و درخشان، ماندند، كه صدای گریه ها بلند و آواز گلوهای گرفته از فرط گریه بر خاست تا آنجا كه پاسداران و كلید داران گریستند. و گریه به طواف كندگان دور كعبه سرایت كرد و شاید مردم در تمام زندگی چنین منظری را بچشم ندیده باشند، همه از خود رفتند و خویشان را فراموش نمودند و محمد میر از فرط گریه بر زمین افتاد. پس از آن بیعت سیاف را مشاهده كردم كه در مجلس شورا ۴۲ رأی را از جمله ۵۷ رأی اعضای حاضر مجلس كمایی كرده بود و نخستین كسی كه بسوی بیعت شتاب نموده بود شخصی از جمله پیمان كندگان داخل كعبه بود، و بعد چه چیز واقع شد؟ اینکه این شخص برای يكماه هم به پیمان و بیعت خویش وفا نكرد.. وی اکنون با زبان و شمشیر در جهت ضد اتحاد و رئیس آن قرار دارد و با جراید، مجلات و رادیو های دشمن اسلام در ارتباط بوده هر روز اتهام جدیدی از قبیل سرقت اموال، سرمایه گذاری و كشتن جهاد.. را بصراحت متوجه رئیس اتحاد مینماید و برادر معاون خویش را كه عبد الحق نام دارد به لندن می فرستد تا

هر شب از طریق (BBC) اتهاماتی را علیه اتحاد و رئیس آن به نشر برساند.

از خطر هائیکه جهاد را تهدید مینماید :

سیاست جدیدیکه روسیه، بخصوص پس از رویکار آمدن (چرنینکو) دنبال مینماید، ایجاد کشتار گاه های دسته جمعی و نابود سازی کامل قرا و قصباتی است که تعداد وسیعی از تانکهای روسی وارد آن میگردد که احياناً شمار این تانکها و باربرها بالغ بر هزار میگردد، چنانچه روسها با قوای دهشت ناک درین زمستان این مناطق را زیر حملات خویش قرار دادند: کوهستان، سمنگان، بلخ، کندهار، غزنی، شکرده، استالف، اشکمش، فلول، خاناباد، کوه بست، میدان، اورگون، اوزبین، تکاب، نجراب، هرات و باد غیس. اما در بسیاری این صحنه های کار زار، بدون پیشرفتی، با تحمل تلفات سنگین عقب بر گشته اند، با وصف آنها داخل بعضی از قرا گشته دست به کشتار های دسته جمعی زدند و اکنون روسیه قوات تازه ای را که بگمان اغلب تعداد آن بر (۲۰۰ - ۲۵۰) هزار نفر بالغ میشود وارد افغانستان نموده است.

آمال و سیبوع :

در مقابل این هراسها، عوامل زیادی وجود دارد که امید را در دل ها بر می انگیزد و در رأس آن:

۱ - طبیعت و خوی ممتاز و سرسختی و عزت ملت افغان و عشق وی به جهاد، طوریکه (عمر حنیف) بن میگوید: ما ملتی هستیم که جهاد ضرورت ما است، همچون ضرورت آب برای ماهی. و دکتور عبد القدیر بن اظهار میدارد که: من شاهد مشاجرهء شدید و گفتگوی حاد میان يك تن مجاهد و دکتوری بودم که پای آن مجاهد را که از اثر برف خشك شده بود، قطع نمود، مجاهد به دکتور میگوید: پایم را بحالت اولی آن برگردان، زیرا تو ازین روز به بعد مرا از جهاد در افغانستان محروم ساختی، سپس سر گذشت دیگری مانند آن را در عین همین روز از دکتور دیگری بن نقل نمود. فراموش نمی نمایم آن پیر مردی را که میگفت: (سکونت در پشاور گناه است).

۲ - پیروزی های حقیقی و واقعی و فتوحات الهی، که یوماً بعد یوم نصیب این ملت پایدار و متحمل میگردد، چنانچه ناظرین میگویند: پیروزی ها، و شدت کار زار،

بلندین ترین رقم را در سال (۱۹۸۳م) ثبت و در سال (۱۹۸۴م) بران افزوده شد.

۳ - تأییدات الهی و حجت های ربانی، که بکثرت وجود داشته و من از زبان اشخاص طرف اطمینان شنیده ام: مولوی جلال الدین حقانی بمن اظهار داشت: (هفت ماه تقریباً یعنی از شوال (۱۴۰۳هـ) تا جمادی الاول (۱۴۰۴هـ) طیارات هر روز، از دو تا پنج بار بر ما حمله مینمایند، بخدا قسم که احدی از مجاهدین نه از جبههء من و نه از جبههء مولوی ارسلان شهید شده است، برای اینکه ما از خداوند چنین استدعایی مینمودیم: (الهی ما از ضعف قوت خویش و از قلت تدبیر خویش در مقابل طیارات به تو عرض حال مینمائیم، سپس خداوند، ما را حمایت می فرمود).

مولوی (حلیم) قوماندان میدان میگوید: هر گاهی که طیارات بر ما حمله کرده است، ما پرنده ها را در حال پرواز در زیر آن مشاهده کرده ایم و با مشاهدهء این وضع، من به مجاهدین می گفتم که نصرت خدایی در رسید، و باری سلاح دافع هوای ما (زیکویک) فیر نمیکرد به خداوند التجا

نمودیم، که ابری در فضا بوجود آمد و ما را از نگاه طیارات پنهان نمود، و همچنان میگوید: به تعداد شش صد تانک مشتمل به وسایط نقلیه بر ما حمله کرد و ما جمعیتی از مجاهدین بودیم که جز ۱۴ میل تفنگ و چوب و کارد چیزی با خود نداشتیم و خداوند، آنها را به شکست مواجه کرد.

۴ - هراس دهشت زایی که در هسته قلب عساکر روسی جا گزین شده و اساس ایشان را از هم می پاشد بکتن از جوانان عرب موسوم به ابو عبیده در صحبتی بمن گفت: ما در سنگر های روس ها میرفتیم و ایشان را بحالی در می یافتیم که سلاح مملو از گلوله در پهلو نهاده و گریه کنان بخود می لرزاند، سپس ایشان را بسوی جمع اسیران سوق میدادیم. و چه بسا از ایشان که هنگام شنیدن کلمه (الله اکبر) راه فرار در پیش نهادند، (محمد داؤد غیرت) قوماندان در وردگ میگوید: تانکها از هر سو ما را احاطه کردند و طیارات آسمان را پوشاندند و ما يك جمعیت بزرگ بودیم و تعداد دشمن بیشتر از ده هزار بشمول یکصد تانک بود که بخش اعظم ما فرار نمود و من با بیست تن از مجاهدین باقی ماندم، ما تصمیم بمرگ گرفتیم که در

نتیجه یازده تن از ما شهید و (۹) تن زنده ماند، (۹) تن سست شده از جراحت بدنبال تحمل دو روز گرسنگی در رمضان. تانکها که سوی ما پیش آمدند تا ما را زنده دستگیر کنند بیک صدا فریاد کشیدیم که: (الله اکبر)، و چنان مینمود که گویی شهر همه، تکبیر میگوید و این نعره (الله اکبر) بود که تانکها به سرنوشت شکست دچار گردیدند!!.

۵ - همچنان طبیعت خدا داد افغانستان از قبیل نا همواری گذر گاه ها، سختی بالا رفتن در کوه ها موجودیت نقاط صعب المرور به نحوی است که جهاد را کمک و مساعدت مینماید.

۶ - از مساعدتهایی که خداوند برای جهاد فراهم ساخته مرزهای باز اطراف افغانستان است، به طوریکه از جانب پاکستان مناطق قبایل آزاد در امتداد (۲۲۵۲ کم) که تابع هیچ دولتی نمی باشد و از طرف ایران به امتداد بیش از (هزار کم).

۷ - مجاهدین بر بسیاری از مناطقی که تحت تصرف ایشان قرار دارد قبضه محکم دارند که به تأسیس مدارس

و مکاتب و محاکم شرعی که در مورد خون ها، اموال و جان های مردم، حکم نماید می پردازند، چنانچه در منطقه میدان هشت هزار شاگرد در مدارس و مکاتبی که تحت نظارت مجاهدین قرار دارد مشغول فرا گیری دروس میباشند و هکذا در تمام مناطق، مدارس و مکاتب و محاکم موجود است، بلکه روسیه در داخل افغانستان به مجاهدین اعتراف نموده است، چهار تن از علمای کندهار (سراج الدین، محمد غریب، عبد العلی و عبید الله) بمن اظهار داشتند: روسها بسته ها و بار های مواد خواراکی را توسط رانندگان موتر های عامه می فرستند که مجاهدین آن را تسلیم شده و سندی از طرف قوماندان به راننده داده میشود و چون راننده، سند را به روسها ارائه کند مجبور استند کرایه را بپردازند.

این بود برخی از جوانب منفی و مثبت در جهاد افغانستان، و سرنوشت در اختیار خداوند است که آن را بر طبق مشیت خویش می کشاند، و حکم وی را بر گرداننده ای نیست و ملکوت همه اشیا در دست اراده او، و برگشت همه امور بسوی اوست.

**ولله غيب السماوات والأرض، وإليه يرجع الأمر كله
فاعبهه وتوكل عليه وما يرك بغافل عما تعملون)**

(هود : ۱۲۳).

یعنی (او خدای راست علم غیب آسمانها و زمین و بسوی او باز گردانیده میشود کار همه آن پس عبادت کن او را و توکل کن بر او و نیست پروردگار تویی خیر از آنچه میکنید).

پس آیا آرمان های مسلمانان در پیروزی جهاد افغانی و اقامهء جامعهء مسلمانها بر آورده خواهد شده؟ این امری است پنهان در دست ذات عزیز و غفور.

مسکو از (۶۴۵ - ۸۸۵ هـ) در تحت حکمروایی تتار مسلمان قرار داشت و سپس روس ها همانطوریکه مسعودی و ابن بطوطه آن ها را تعریف مینمایند: (ملت وحشی، سرخ موی مایل به زردی، کبود چشم، زشت چهره، غدار) پی در پی اقدام به اشغال مناطق ترکستان نمودند، که از (ایفان وحشتناک چهارم) در سال (۹۶۰ هـ) (۱۵۵۲م) آغاز و منجر به سقوط تمام ترکستان (۴ میلیون کم مربع) گشت سپس سایبیریای غربی بدست ایفان و همکاری پاپ سقوط و وضع مسلمین از زمان ایفان چهارم و خانوادهء (رومانوف

که از سال ۱۶۱۳ - ۱۹۱۷) حکمروایی نمود در شرایط
تباهی، قهر و غلبهء دشمن و ویرانی مساجد ادامه پیدا کرد
و بدنبال انقلاب سرخ، وحشی گری به اوج خود رسید که تا
امروز ادامه دارد، و آنچه اکنون در افغانستان میگذرد،
چهره ای است از آن گذشتهء وحشتبار و مدهش، و حکومت
قیصری بیش تر از صد ملیون جریب، مزارع را در خلال دو
قرن سابق انقلاب کمونیستی مصادره کرد^(۱) پس آیا زمانه
چرخش خویش را از سر خواهد گرفت و مانند زمانی خواهد
چرخید که مسکو به مسلمین جزیه می پرداخت؟ (ایشان آن
را بعید می پندارند، و این بر خدا مشکل نیست).

کمونیزم ترکستان غربی را به پنج جمهوریت زیرین

منقسم نمود :

۱ - قزاقستان

۲ - ترکمنستان

۳ - تاجکستان

(۱) المسلمون فی الاتحاد السوفیاتی، از دکتور محمد علی البار (۱۰ - ۱۲)

به نقل از کتاب المسلمون المنسیون فی الاتحاد السوفیاتی و کتاب (الاتحاد
السوفیاتی و العالم الاسلامی).

۴ - اوزبکستان

۵ - قرغزستان

سه جمهوریت از آن پنج جمهوریت، در مرزهای تاجکستان، اوزبکستان و ترکمنستان، متصل به افغانستان بوده و دو جمهوریت آن در نقطهء خیلی نزدیک به آن واقع میباشد، و زوس از حرکت و دمیدن روح جهاد در نفوس فرزندان مسلمین این مناطق در هراس است و طوریکه شنیدم بعضی از فرزندان این مناطق در آغاز جهاد افغان ها در برابر روس، اسلحهء خویش را در مقابل قرآن کریم، با افغان ها مبادله کردند.

ملاحظات پیرامون کرامات و معجزات :

۱ - کرامت و معجزه، هر امری است که خارق العاده باشد.

۲ - امر خارق العاده، گاهی بدست پیغمبر (ﷺ) و اولیای صالحین، و احبانا توسط شخص کافر و بدکار، واقع میگردد، هرگاه بدست نبی و ولی ظهور نماید، معجزه و کرامت، و اگر توسط فاجر و کافر عرض وجود کند، يك

عمل شیطانی و از حالات شیطانی محسوب می‌گردد.

ابن تیمیه میگوید: من شخصی را سراغ دارم که نبات و پرنده با وی سخن زده - در حالیکه فاجر بوده است - و درینجا شیطان در میان آنها داخل شده و سخن زده تا دین مردم را مغشوش گرداند (۱).

۳ - هر آنچه که جایز است برای نبی معجزه باشد، جواز دارد که برای ولی کرامت باشد، نووی در شرح سخن جرح را هب گفته است: اثبات کرامات اولیا مخالف نظر معتزله است که منجمله، آن چنین میباشد:

کرامات اولیا به خواست و طلب ایشان بوقوع می پیوندد، که این نظر نزد متکلمین علمای عقیده که با ایشان هم‌نوا میباشیم قرین صحت است، بعضی از ایشان باین نظر است که کرامات اولیا به اختیار و خواست ایشان بوقوع نمی‌رسد: و بعضی باین عقیده است که کرامات به تمام انواع امور یخارق العاده واقع می‌گردد، و بعضی این نظر ایشان را رد نموده و ادعا کرده که کرامات، مانند اجابت

(۱) مجموع الفتاوی (۱۱ - ۳۰۰).

دعا و امثال آن، منوط بحالت و امر خاص میباشد که این نظر، غیر صحیح و انکار حسن شمرده میشود، بلکه صواب، جاری شدن کرامت در قلب اعیان و احضار شیئی از عدم، و مانند آن میباشد^(۱).

۴ - کرامت دال برین نیست که صاحب آن بهتر از دیگران است، بلکه احياناً کرامت، منزلت و مقام صاحب خود را به سبب شهرتی که می یابد، نزد خداوند میکاهد، چه گاهی این شهرت، در وی خود بینی ایجاد مینماید و ازینجا است که بسیاری از صالحین هنگام ظهور کرامت استغفار مینمایند همانگونه که از گناه استغفار میکنند^(۲).

۵ - کرامات را خداوند برای اولیای خویش، راه بیرون رفت از سختی ها^(۳) و یا حجتی بر صدق دین خدا، در برابر دشمنان خدا میگرداند.

۶ - اولیای خداوند آنها اند که (ایمان آوردند و تقوا

(۱) شرح نووی بر مسلم (۲۶ - ۱۰۸).

(۲) مجموع الفتاوی (۱۱ - ۳۰۰).

(۳) النووی / مسلم (۱۶ - ۱۰۸).

گزیدند) برابر است که بدست ایشان، کشف، احوال و کرامات ظهور نموده باشد یانه.

۷ - پابندی علمی و عملی از دین، میزان و معیاری بشمار میرود که اولیای رحمن و اولیای شیطان را از هم متمایز میگرداند.

ابو یزید بسطامی گفته است: ^(۱) هرگاه شخصی را دیدید که بر هوا پرواز و بر روی آب راه میرود، فریفته، وی نشوید تا آنکه چگونگی پابندی وی در برابر اوامر و نواهی را در نیابید و مطمئن نگردید که او از اوامر و نواهی الهی التزام و پابندی کامل دارد.

یونس بن عبد الاعلی گفته است: ^(۲) به شافعی گفتم، آیا میدانید رفیق ما لیث بن سعد چه میگوید؟ «اگر مشاهده کردید که شخص صاحب هوای نفس، بر روی آب راه میرود فریفته، وی نشوید» سپس شافعی گفت: یقیناً لیث کمتر گفته و من میگویم، اگر چنین شخصی را دیدید که در هوا پرواز مینماید، فریب او را نخورید.

(۲، ۱) مجموع الفتاوی (۱۱/۴۶۶ - ۴۶۷).

جنید اظهار نموده: ^(۱) ما این را از تمسک به کتاب و سنت درک کرده ایم، پس کسیکه قرآن نخوانده و حدیث ننوشته، سخن وی در باره این علم ما، قرین صحت نیست.

کرامات در اعصار متأخر نسبت به زمان اصحاب، بیشتر بوقوع پیوسته، برای اینکه کرامات بمنظور تثبیت مردم در ایمان شان و پیوند ایشان به پروردگار، عرض وجود مینماید، اما کرامت متأخرین بدرجه آنچه متقدمین از آن بر خوردارند نمیرسد. از امام احمد پرسیده شد: اصحاب چگونه بودند که از ایشان کرامات نقل نشده، بدان پیمانہ که از مردم زمان پس از ایشان شده است؟ در پاسخ گفت: بدلیل قوت ایمان ایشان ^(۲).

خوارق عادات برای امت محمد ﷺ که در باطن و ظاهر پیرو او میباشند، بخاطر حجت یا احتیاج، بظهور میرسد، حجت، برای اقامه دین خدا، و احتیاج، یعنی نیاز به آنچیزی که گزیری از آن نیست، مانند نصرت و رزق، که سبب قیام دین الله میگردد، بنابراین اصحاب

(۱) مجموع الفتاوی (۱۱ - ۵۸۵).

(۲) حدائق البتوار ومطالع الاسرار فی سیرة النبی المختار - از ابن السبئ

(۱۱ - ۱۸۵).

رضوان الله عليهم نظر به علم و عملی که بدین خویش داشتند و به سبب آنچه از حال رسول (ﷺ) مشاهده و آموخته بودند، ضرورتی به ظهور کرامات نداشتند و مردمی که از ایشان دور واقع شده بودند - با وصفِ صحتِ روشِ شان - نیازمند علم دین و عمل آنان بودند، پس برای افراد در اوقات دوری مردم از دین شان، آنچه بظهور میرسد که در حال ظهور نبوت و دعوت ظاهر نمیگردد^(۱).

ازین جهت هرگاه ادعا نمائیم : کراماتیکه در اثنای جهاد، بر افغانها نازل گشت، بیشتر از کراماتیبست که بر اصحاب و تابعین نازل شده، ادعایی است تماماً موافق بقول سلف صالح رضوان الله عليهم.

۹ - کرامات بدست اشخاص عابد، بیشتر ظهور مینماید تا علما، و چون نووی را ازین مسئله پرسیدند گفت: برای اینکه اخلاص در علم، قوی است نه در عبادت^(۲).

۱۰ - کرامت و معجزه تفاوتی از هم ندارد، جز اینکه

(۱) مجموع الفتاوی (۱۱ - ۳۳۵).

(۲) حدائق الانوار (۱ - ۱۸۶).

معجزه، توأم با دعوای نبوت میباشد، و هر آنچه برای ولی کرامت شمرده میشود، برای پیغمبر وی، معجزه است، زیرا صدق تابع، دال بر صدق متبوع میباشد.

۱۱ - ممکن نیست که امر خارق العاده توأم با دعوای نبوت، توسط شخص کاذب ظهور کند، ولی احياناً کرامت با سحر مخلوط و آمیخته میشود، زیرا سحر نیز امر خارق العاده است، و فرق بین کرامت و سحر درین است که شخص ولی، پیرو رسول ﷺ و ساحر، مخالف وی میباشد، پس کراماتی که دران شك و تلبیس راه نمی یابد، استقامت، درستی و پایداری میباشد.

کرامات اولیا

معجزه برای نبی (س)

اولیای خداوند، کسانی اند که محمد ﷺ را مقتدای خویش قرار داده، به آنچه مأمور شده اند انجام میدهند و از آنچه نهی شده اند، امتناع می ورزند، و خداوند ایشان را بواسطه، ملائک خویش تقویت نموده و از انوار خویش در دل های ایشان می افکند، و آنان را کراماتی میباشد که خداوند به سبب آن، اولیای پارسا و برگزیده اش را عزت می بخشد، کراماتی که بمنظور حجت و برهان در دین، یا بخاطر احتیاج، به مسلمین، عرض وجود مینماید، چنانیکه معجزات نبی ایشان نیز چنین است^(۱).

و جز این نیست که کرامات اولیاء الله به برکت پیروی از رسول ﷺ بوقوع میرسد، پس کرامات، در حقیقت،

(۱) کتاب اصول عقیده الاسلامیه، از امام ابو جعفر احمد بن سلامه الازدی

الطحاوی.

شامل معجزات رسول میگردد: همچون شق القمر^(۱)، تسبیح سنگریزه در کف وی^(۲)، گریه تنه درخت خرما بخاطر وی^(۳) اخبار در شب معراج از صفات بیت المقدس^(۴). اخبار وی به آنچه بود و خواهد بود^(۵)، آوردن کتاب عزیز، و بارها زیادت بخشیدن به غذا و نوشیدنی، چنانچه در غزوه خندق که مجاهدین مقداری از طعام موجود را باندازه شیع صرف نمودند و کمبودی در آن عارض نگردید، و بنا بر حدیث مشهور ام سلیم^(۶)، مجاهدین در غزوه خیبر^(۷) از مقدار باقی مانده آب،

۱ - بروایت بخاری و مسلم از انس بن مالک.

۲ - بروایت بزار و طبرانی از ابو ذر.

۳ - بروایت مسلم از جابر.

۴ - در صحیحین.

۵ - در صحیحین از جابر آمده است که رسول الله ﷺ گفت: (وقتی که قریش مرا تکذیب نمود، در نزد حجر ایستادم سپس خداوند بیت المقدس را برآیم نمایان ساخت و من در حالیکه طواف میکردم ایشان را از نشانه های آن خبر میدادم و بسوی آن مینگریستم).

۶ - مسلم آن را از عمر بن الخطاب روایت نموده: (سپس ما را آنچه بود و هست خبر داد و ما فهمیدیم و حفظ نمودیم).

۷ - از جابر در صحیحین.

بحدی نوشیدند که همه سیراب گشتند و مقدار آب کاسته نشد، در سال غزوه تبوک مجاهدین ظرف های خویش را از مقدار اندک غذای موجود پر ساختند و غذا از قدر اول خویش کاسته نگردید، در حالیکه ایشان تقریباً به سی هزار تن بالغ میگردیدند، آب از میان انگشتان محمد ﷺ چندین مرتبه جاری گشت تا آنکه مردمی که با وی بودند سیراب شدند و همه را کفایت نمود، چنانچه در غزوه حدیبیه که تعداد ایشان بالغ بر يك هزار و چهار صد یا هزار و پنجصد میگردید^(۱)، و بر گرداندن چشم ابی قتاده، که پس از صحت یابی، بهتر از حال اول شده بود^(۲) و هنگامیکه محمد بن مسلمه غرض قتل کعب بن اشرف فرستاده شد، در راه فرو افتاد و پایش شکست که محمد

۱ - از جابر در صحیحین.

۲ - بروایت طبرانی و ابو یعلی، و هیشمی در (المجمع) گفته که در اسناد طبرانی کسانی اند که برای من مورد شناخت نمی باشند، و الحمانی در اسناد ابو یعلی ضعیف است.

﴿ﷺ﴾ بران دست کشید و صحت یاب گردید^(۱) و هریک از یکصد وسی تن، قطعه گوشتی را که دو پارچه ساخته کباب شده بود، صرف نمودند که مقداری هم از آن باقی ماند^(۲) و قرض عبد الله ابی جابر را که بالغ بر سی وسق (۳ کلوگم) میگردید برای یهودی تادیه نمود^(۳)، و کرامات صحابه و تابعین و سایر صالحین بعد از ایشان، بسی زیاد است، چنانچه اسید بن حضیر هنگامیکه سورهء کهف را قرائت میکرد، از آسمان، چیزی مانند سایبان فرود آمد، و آن ملائکه بود که به سبب قرائت وی نزول کرده بود^(۴) و ملائکه بر عمران بن حصین ادای سلام میکردند، و هنگامیکه

۱ - کسیکه در بخاری در باره وی گفته شده که: پای وی شکست و سپس رسول الله ﴿ﷺ﴾ بر پایش دست کشید و صحت یاب گردید، او عبد الله بن عتیک است که رسول الله ﴿ﷺ﴾ وی را جهت قتل ابر رافع فرستاده بود، و اما محمد بن مسلم کعب را بقتل رسانده و پایش نشکسته بود.

۲ - در صحیحین از عبد الرحمن بن ابر بکر صدیق.

۳ - بروایت بخاری در باب (اذا قضی دون حقه او حله).

۴ - فرود آمدن سایبان، در موقع قرائت سورهء بقره بود چنانیکه بخاری آن را از اسید روایت نموده، اما حدیثی که نشان دهنده فرود آمدن آن، در انتای قرائت سورهء کهف آمده به لفظ (آن را ابر پوشانید) وارد است که در صحیحین چنین آمده است.

سلمان و ابو دردا، در ظرفی غذا صرف مینمودند، آن ظرف یا آن غذا به تسبیح آغاز کرد. در صحیحین، سر گذشتی از ابو بکر صدیق آمده، که وقتی سه نفر مهمان را با خود بمنزل برد و شروع بصرف طعام نمودند، با هر لقمه ای که از آن برداشته میشد، مقدار طعام از قدر اولی بیشتر میگردد، بعد از آن ابو بکر و همسرش که متوجه شدند طعام زیاده تر از اندازه اولی گردیده، آنرا بحضور آنحضرت (ﷺ) بردند که مردم زیادی که نزد او علیه السلام آمده بودند از آن صرف نمودند و همه سیر گشتند. خبیب بن عدی که در مکه شریف نزد مشرکین در اسارت بود، برایش انگور آورده میشد و آنرا صرف مینمود در حالیکه انگور دو مکه وجود نداشت^(۱).

و عامر بن فهیره که شهید شده بود هر قدر جسد وی را جستجو کردند موفق بدریافت آن نگردیدند، و او پس از شهادت از آنجا برداشته شده بود که عامر بن طفیل، آن را مشاهده کرده بود.

۱ - بروایت بخاری از ابو هریره.

وقتیکه ام ایمن بقصد هجرت خارج گردید، نه توشه ای
باخود داشت و نه آبی و از شدت عطش قریب بمرگ شده
بود و چون روزه دار بود و هنگام افطار فرا رسید، آوازی بر
بالای سر خویش احساس کرد، وقتی ببالا نگریست دلو آبی
را دید که بر بالای سرش معلق است، سپس از آن آب خود
را سیراب نمود که تا پایان عمر تشنه نگردید.

و سفینه، مولای رسول خدا (غلام آزاد شده وی) به
شیر، خود را فرستاده رسول خدا معرفی کرد (و در روایتی
مولای رسول آمده است) سپس شیر، وی را تا جای
مقصدش همراهی نمود^(۱).

و براء ابن مالك وقتی سوگند یاد مینمود خداوند
سوگندش را راست میگرداند^(۲) و هنگامیکه جنگ بر علیه
مسلمین شدت می یافت، میگفتند ای براء به پروردگارت

۱ - حاکم آنرا روایت نموده و به شرط مسلم صحیح خوانده است. که ذهبی بران
توافق نشان داده.

۲ - بروایت ترمذی از انس، که رسول الله ﷺ گفت: (بسا از افراد ژولیده
موی و خاک آلود اند که اگر خداوند را سوگند یاد نمایند، خداوند سوگند
ایشان را راست میگرداند، و از جمله ایشان براء بن مالك میباشد).

سوگند نما، سپس میگفت: سوگند بتوای پروردگار من، که دشمن را در دست ما زبون نموده و مرا نخستین شهید گرداندی، همان بود که دشمن زبون گردید و براء شهید گشت.

خالد بن الولید هنگامیکه حصار بلندی را محاصره کرد، بوی گفتند: تا آنکه زهر نخوری ما تسلیم تو نمیشویم، سپس زهر را نوشید و زبانی برایش نرسید.

و سعد بن وقاص، همواره دعایش قرین استجاب بود^(۱) و هرگز چنان واقع نشده که دعایش مستجاب نگردیده باشد و او شخصی است که لشکر کسری را شکست داد و عراق را فتح کرد.

عمر بن الخطاب، زمانی لشکری از مجاهدین را به سرکردگی مردی بنام ساریه بسوی دشمن فرستاد، بعد از آن در اثنای قرائت خطبه از بالای منبر صدا کرد: ای ساریه جانب کوه را بگیرد، جانب کوه را بگیرد، سپس چون

۱ - ترمذی روایت نموده که نبی کریم ﷺ فرمود: (خداوندا، سعد را مستجاب گردان اگر بتو دعا نماید، بدین ترتیب هیچگاه دعای وی بدون استجاب نمی ماند).

فرستاده لشکر مجاهدین آمد و عمر بن الخطاب از وی جویای حال گشت، پاسخ داد: در مقابله با دشمن مواجه به شکست شده بودیم ناگهان صدایی را شنیدیم که به ساریه جانب کوه را هدایت میداد و چون ما آنطور کردیم خداوند دشمن را منهزم ساخت^(۱).

هنگامیکه «زبیره» را تحت شکنجه قرار دادند تا از دین اسلام بر گردد و او تسلیم نگردید و از اسلام دست بردار نداشت بینایی خود را از دست داد و مشرکین گفتند: لات و غزا (بتهای ایشان) بینائی وی را سلب نموده است، و او گفت: سوگند بخدا که نه چنین است، سپس خداوند بینایی اش را برایش برگرداند^(۲).

و سعید بن زید هنگامیکه (اروی) بنت الحکم بر وی ادعای کاذب نمود دعا کرد و در دعای خویش گفت: بار

۱ - بروایت بیهقی در الدلائل، و ابن حجر در الاصابه گفته است که اسناد آن صحیح میباشد.

۲ - ابن سرگذشت را عثمان بن ابی شیبه در تاریخ خویش آورده، چنانچه در الاصابه هم چنین آمده است.

الها، اگر او کاذب است، بینایی اش را سلب نما و او را در
زمینش هلاک کن، سپس نابینا گشت و در زمین خود در
حفره ای فرو افتاد و هلاک شد^(۱).

و (علا ابن حضرمی) نماینده رسول الله ﷺ در
بحرین در دعای خویش چنین میگفت: یا علیم، یا حلیم، یا
علی، یا عظیم، سپس دعایش قرین استجابت میگشت و
چون خداوند را هنگام نبودن آب دعا میکرد استجابت می
یافت و موقعیکه آب بر سر راه مانع عبور اسپهای شان
گردید، بخداوند دعا نمود که بالاخره همه طوری از آن آب
زیاد گذشتند که زمین های اسپها در آب تر نگردد، و او از
خداوند استدعا نمود که وقتی وفات یابد جسد وی را نبینند،
همان بود که وی را در لحد نیافتند، و مثل این ماجرا در
مورد ابی مسلم الخولانی، که در آتش افکنده شده بود نیز
گذشته است، طوریکه وی با سر بازان معیتی خویش در
حالی از دجله عبور کردند که سطح آب بلند رفته و چوب ها
را با خود می برد، سپس بهمراهان خویش گفت: آیا از

۱ - بروایت مسلم.

متاع و سامان تان چیزی مفقود شده تا از خداوند عزوجل در باره آن استدعا نمایم؟ بعضی گفت: نیامی گم کرده ام، سپس بوی گفت: بدنبال من بیا، وی بدنبالش رفت و آن نیام را طوری پیدا کرد که بچیزی آویخته بود و آن را بدست آورد، و اسود العنسی که دعوی نبوت کرده بود وی را خواست و گفت: آیا شهادت میدهی که من رسول خدا هستم؟ گفت: نمی شنوم، باز گفت: آیا شهادت میدهی که محمد رسول خداست؟ پاسخ داد: آری، سپس امر داد تا وی را در آتش افکنند و چون او را در آتش افکندند، دیدند که در آنجا بادای غماز ایستاده و آتش برای وی، سرد و سالم گردیده است. وقتی که پس از رحلت رسول الله ﷺ، وارد مکه شد، عمر وی را در میان خود و ابوبکر صدیق رضی الله عنهما نشانند و گفت: الحمد لله که مرا زنده داشت تا شخصی از امت محمد ﷺ را مشاهده کنم که با وی چنان رفتار بعمل آمد که با ابراهیم خلیل الله صورت پذیرفت، و نیز وقتی که کنیز وی غذای او را زهر آگین ساخت، آن زهر، آسیبی بروی وارد نیاورد، و زمانیکه همسر وی را زنی علیه او فریفت، آن زن را دعا نمود که

نابینا گشت و چون نزد وی آمد و از عمل خویش تائب
گردید برایش دعا نمود و خداوند آن زن را دوباره بینایی
عطا کرد^(۱)

۱ - به کتاب (الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان) مراجعه شود.

معجزاتی از رسول ﷺ

و کرامتی از (صحاب) (رض)

خوارق برکت است :

بخاری از ابن مسعود چنین روایت نموده: ما خوارق را برکت میدانستیم و شما آن را تخويف می شمردید، سپس افزود: من آب را مشاهده کردم که از میان کلك های رسول الله ﷺ جاری میگشت، و در حالیکه او علیه الصلاة والسلام غذا صرف مینمود، ما صدای تسبیح گفتن آن غذا را می شنیدیم^(۱).

عامه مردم را خوارقی که برای عذاب و تخويف نازل

۱ - مرقاة (۱۱-۱۹۸)، البدایة ج ۶ ص ۹۷.

میگردد، سود و نفعی نمی بخشد، و خواص مردم (اصحاب) از خوارقی که مقتضی برکت است، سود می برند، زیرا راه خواص، بر غلبه، محبت و امید بنا داشته، و راه عوام، مبنی بر کثرت خوف و رنج و تعب میباشد^(۱).

سراقه ابن مالک :

از براء بن عازب روایت است که ابو بکر صدیق رضی الله عنهما گفت: و سراقه بن مالک در پی ما می آمد و من گفتم او بدنبال ما رسید، ای رسول خدا، سپس فرمود: غم مخور، بیشک خدا با ما است، بعد نبی علیه الصلاة والسلام وی را دعا کرد که اسپ او تا بطن در زمین فرو رفت سپس وی گفت: من شما را دیدم که علیه من دعا کردید پس برای نجات من دعا کنید و من از شما دست بردار میشوم، بعد از آن، رسول الله ﷺ دعا کرد و او نجات یافت (حدیث متفق علیه)^(۲).

۱- مرقاة (۱۱-۱۹۸).

۲- مرقاة - مشکاة (۱۱-۱۶۲).

از انس رضی الله عنه روایت شده که وی در حال صحبت از یوم بدر گفت که رسول الله ﷺ فرمود:

(این، محل کشته شدن فلان است، و دست خویش را آنجا و آنجا نهاد)

انس رضی الله عنه افزود: پس احدی از ایشان از محل دست رسول الله ﷺ تخلف نکرد (۱).

ملائک بر هؤهنین نازل هیگردند :

از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ در روز بدر گفت: (این جبریل است که سراسپش را که بر آن وسایل جنگ بار شده گرفته است) (۲).

از سعد بن ابی وقاص روایت شده که گفت: در روز غزوه، احد بطرف راست و چپ رسول ﷺ دو مرد سفید پوش را مشاهده کردم که به شدت می جنگیدند و من ایشان را نه قبل از آن روز دیده بودم و نه بعد از آن دیدم، یعنی

۱- مسلم (مرقاة - مشکاة (۱۱-۱۶۴).

۲- بخاری - مرقاة - مشکاة (۱۱ - ۱۶۶).

ایشان جبریل و میکائیل بودند^(۱).

احمد و طبرانی باسناد و رجال صحیح روایت نموده که ابن عباس رضی الله عنهما گفت: عباس رضی الله عنه عبد الله رضی الله عنه را روی ضرورتی نزد رسول ﷺ فرستاد و چون آنجا رسید و دید که شخصی در حضور مبارك قرار دارد حرفی نگفت و برگشت، سپس عباس پرسید: آیا او علیه الصلاة والسلام را دیدی؟ گفت: آری، بعد عباس گفت: (آن جبرئیل است)^(۲).

بیهقی از ابو امامه بن سهل روایت نموده که پدر وی گفت: ای پسر من، کاش در روز غزوه بدر ما را میدیدی که چون یکی از ما بسوی سر دشمن اشاره میکرد، پیش از آنکه شمشیر بآن برسد، از تن وی جدا میگشت و بر زمین می افتاد.

در صحیحین از انس رضی الله عنه آمده است: شخصی برای رسول ﷺ می نوشت، سپس مرتد شد و از اسلام

۱ - متفق علیه، مرقاة (۱۹ - ۶۷).

۲ - الهیثمی (۹ - ۲۷۶).

برگشت و به مشرکین ملحق گردید، بعد رسول ﷺ فرمود: (یقیناً زمین، وی را نخواهد پذیرفت) که چند باری ما آنرا دفن کردیم و زمین او را نپذیرفت^(۱).

گویسنن درخت :

رسول الله ﷺ در اثنای خطبه، جمعه بر تنه درختی تکیه میکرد، و چون منبر بنا یافت وی ﷺ بر آن می ایستاد و ایراد خطبه میفرمود و در اولین خطبه که بر روی منبر ایزاد کرد، آن تنه درخت همچون طفل از فرقت وی گریست و پیوسته میگریست تا آنکه رسول ﷺ آن را در آغوش گرفت و از گریه باز ایستاد^(۲).

قوض پدر جابر :

بخاری از جابر روایت نموده: پدرم وفات نمود و مدیون بود و چون به صاحبان قرض گفتم در عوض دین، خرما

۱ - البداية (۳ - ۲۸۱) و حاکم آن را آورده (۳ - ۹ - ۴۰) و صحیح الاسناد خوانده و ذهبی آنرا صحیح گفته است، مرقاة (۱۱۶ - ۱۱۷).

۲ - بروایت بخاری از جابر مرقاة (۱۱ - ۱۹۲) و حدیث، متواتر است چنانچه الکتانی صاحب کتاب (نظم التناثر فی الحدیث المتواتر) گفته است.

بستانند ایشان از قبول آن ابا ورزیدند ... سپس رسول
 ﷺ فرمود، خرمنگاه و انبوه هر خرما را بجای جدا گانه
 ترتیب و جا بجا نما، سپس پیشوای بشریت، بدور بزرگترین
 خرمن، سه بار دور کرد و بعد در پهلوی آن نشست و گفت:
 (صاحبان دیون را طلب کن) آنها حاضر گشتند و او ﷺ
 پیوسته خرما را برای ایشان پیمانہ میکرد تا آنکه تمام قرض
 های پدرم را به صاحبانش ادا نمود و من راضی بودم که اگر
 چه يك دانه خرما هم به برادرانم باقی نماند خداوند دیون
 پدرم را ادا سازد، همان بود که خداوند، تمام خرما های جمع
 شده و خرمن شده را در بدل قروض پدرم ادا نمود و چون
 متوجه خرمن و انبار خرمایی شدم که رسول ﷺ در
 پهلوی آن نشسته بود، طوری یافتم که گویی دانه، خرمایی
 از آن کاسته نشده است^(۱).

اجابت خوشه خرما از رسول ﷺ :

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر
 اسلام، خوشه خرما را فرا خواند و خوشه بپائین آمدن از

۱ - مرقاة - مشکاة (۱۱-۱۹۳).

درخت آغاز کرد تا آنکه پیش روی وی بر زمین افتاد، سپس به آن خوشه فرمود تا بجایش برگردد و خوشه چنان کرد، سپس اعرابی ایمان آورد^(۱).

توشه دان ابو هریره :

از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که چند دانه خرمایی به پیامبر اسلام آوردم و گفتم ای رسول خدا درین خرماها دعای برکت نما سپس آن ها را بهم یکجا کرد و برای من در آن دعای برکت فرمود و گفت: (اینها را بردار و در توشه دان خویش بگذار و هرگاه که خواستی چیزی از آن برگیری دستت را داخل آن ببر و از آن چیزی بیرون آر و آن را متفرق مگردان)، ابو هریره افزود: سپس من از آن خرما در زمان نبی علیه الصلاة والسلام و زمان های سه خلیفه اول اسلام خوردم و چون عثمان رضی الله عنه به شهادت رسید آنچه در دست من و توشه دان من بود به غارت رفت، آیا بشما بگویم که من از آن چه مقدار خورده

۱ - ترمذی آنرا صحیح خوانده - مرقاة - مشکاة (۱۱-۲۱۲).

ام؟ بیشتر از دو صد وسق^(۱) (وسق بمعنی صاع، که هر صاع معادل است به سه کیلو گرام).

خطاب اهل قلبیب :

مسلم از انس روایت نموده که عمر بن الخطاب گفت که نبی کریم ﷺ فرموده: (ای فلان و ای فلان این فلان آیا حقیقتاً در یافتید آنچه را که خداوند، شما را وعده کرده بود، پس به تحقیق ما دریافتیم آنچه را که خداوند ما را وعده کرده بود، سپس عمر گفت: ای رسول خدا چگونه سخن میزنی با اجساد فاقد ارواح! رسول ﷺ فرمودند: شما شنوا تر از ایشان نیستید، لکن ایشان قادر نیستند بر من پاسخ بدهند^(۲).

دعای مستجاب :

با سعید بن زید بن عمرو بن نفیل، زنی بنام اروی بنت

۱ - بروایت ترمذی، مرقاة - مشکاة (۱۱ - ۲۱۷)، البدایة (۶-۱۱۷)، ابو

نعیم در الدلائل (۱۵۵) واحمد و ترمذی بالاختصار.

۲ - مرقاة (۱۹-۲۲۱).

اوس، در مورد زمینی خصومت نمود، و سعید دعا کرد:
خداوندا، اگر وی کاذب است نا بینا اش گردان و در زمینش
هلاکش نما، وی افزود: آن زن در زندگی بینایی خویش را از
دست داد و هنگامیکه در زمین خود راه میرفت، ناگهان در
حفره ای افتاد و هلاک شد^(۱).

نور :

در صحیحین از ابو سعید خدری آمده، که اسید بن
حضیر رضی الله عنهما در اثنائیکه در جوار باز داشتگاه
اسپان خویش قرآن تلاوت میکرد، ناگهان اسپ وی دور زد
و اسید همچنان تلاوت می نمود، بعد اسپ وی دیگر جولان
نمود و او به قرائت ادامه داد، اسید گفت: من خوف نمودم که
پسرم یحیی را بامال نکند پس وقتیکه بسوی آن ایستاده
شدم ناگهان بالای سرم ابری یافتم که مثل چراغان به آسمان
عروج کرد و از نظر ناپدید شد، سپس حضرت پیامبر اسلام
فرمود: (آن ها ملائک اند که بشما گوش میدهند و چون

۱ - متفق علیه، مرقاة - مشکاة (۱۱-۲۲۳).

قرآن تلاوت نمایی مردم ایشان را می بینند) (۱).

بخاری از انس بن مالك روايت نموده كه اسيد بن حضير و عباد بن بشر نزد رسول ﷺ بودند و در تاریکی شب كه از آنجا بیرون آمدند ناگهان نوری را در پیش روی خویش مشاهده كردند، و چون از هم جدا گشتند با هريك از ایشان نوری تا منزلش همراه بود (۲).

دادن رسول ﷺ چوب خشك

خرما را به ابو قتاده :

پیشوای بشریت، پس از نماز عشا يك چوب خشك خرما را به ابو قتاده داد و فرمود: این را در دست گیر كه جلو و عقب تو را ده ده روشن میسازد (۳).

جنبش اطاق های دشمنان به سبب تهلیل و تكبیر :

بییهی از حاكم به اسانید صحیح آورده، كه هشام بن

۱ - حياة الصحابه (۳-۵۴۸)، الترغیب (۳-۱۳).

۲ - جامع الاصول (۹-۴۲۷).

۳ - بروایت احمد و بزار، هیشمی گفته است رجال آن ها رجال صحیح است (۲-۱۶۷).

العاص گفت: هنگامیکه بسوی شاه روم فرستاده شدیم ...
برای وی گفتیم: لا اله الا الله والله اکبر، و چون آن را بر
زبان آوردیم (خدا داناست) اطاق بلرزه در آمد^(۱).

بخاری از حمزه بن عمرو الاسلامی رضی الله عنه در
تاریخ آورده است که وی گفت: با رسول الله ﷺ بودیم
و سپس در تاریکی و سیاهی شب از حضور وی جدا شدیم
در حالیکه از کلک های من روشنی بر میخواست^(۲).

ملاحظه: حمزه بن عمرو، مردی بود بسیار روزه دار.

کواهنس از ابو بکر رضی الله عنه :

ابو بکر رضی الله عنه در مرض موت خود به عائشه
صدیقه رضی الله عنهما گفت: جز این نیست که آنها دو
برادر و دو خواهر اند، عائشه صدیقه از شنیدن این سخن

۱ - حیاة الصحابه (۳ - ۵۶۶) ، تفسیر ابن کثیر (۲ - ۲۵۱) ، ابن کثیر آن
را جید الاسناد و رجال آنرا مورد اعتماد خوانده است ، و ابو نعیم در
"الدلائل" (ص ۹) آورده است.

۲ - بروایت طبرانی و بیهقی هکذا در البدایه (۶ - ۱۵۲) ، هینمی (۹ - ۴۱۱)
رجال طبرانی را مورد اطمینان گفته و ابن کثیر در البدایه گفته است
(۸ - ۲۱۳) ، و بخاری در التاریخ باسناد جید روایت نموده است.

متعجب گشت، زیرا وی دو برادر داشت و يك خواهر، سپس ابو بکر صدیق بسوی زوجهء حامله اش اشاره کرد و گفت: من وی را می بینم که آبستن دختر میباشد و چنان بود. ابن تیمیه گفته است: و اما مثال معجزاتی که من باب کشف و علم برای غیر انبیا میسر میگردد، قول عمر است در سر گذشت ساریه، و اخبار ابو بکر است براینکه در بطن زوجه اش دختر میباشد^(۱) که مالک آن را در موطا روایت کرده است.

ابو قرفاصه :

پسری از ابو قرفاصه (رض) در روم به اسارت در آمد، سپس ابو قرفاصه چون وقت هر نماز نزدیک میشد بر دیوار عسقلان بالا میرفت و ندا در میداد که ای فلان! وقت نماز است، و پسرش صدای وی را در روم می شنید^(۲).

پونده و جنازهء ابن عباس :

ابن عباس رضی الله عنه در طایف وفات نمود و پرنده

۱ - الفتاوی (۱۱-۳۱۸) و موافقات شاطبی (۴-۸۵).

۲ - الهیسمی (۹-۳۹۶) رجال طبرانی مورد اعتماد اند.

ای در جنازه، وی حاضر گشت که نظیر آن دیده نشده بود و داخل تابوت گردید و ما بدقت نگاه میکردیم که از تابوت بیرون خواهد آمد یا نه و همان بود که خروج آن از تابوت بنظر نرسید و چون دفن گردید بر کنار قبر این آیه تلاوت گردید که تلاوت کننده، آن دانسته نشد: (یا ایها النفس المطمئنة إرجعی الی ربك راضیة مرضیة)^(۱).

یعنی (ای نفس آرام گیرنده باز گرد بسوی پروردگارت خوشنود شونده خوشنود کرده شده).

جن سواد بن قارب را به ظهور حضرت محمد ﷺ بشارت میدهد و همچنان عباس بن مرداس سلمی را جن به این امر بشارت میدهد^(۲).

عمو جن را مغلوب میگرداند :

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که عمر رضی

۱ - حاکم (۳-۵۴۳) و طبرانی، هیشمی گفته است رجال آن، رجال صحیح است.

۲ - الهدایه (۲-۳۴۲)، حیاة الصحابه (۳-۵۷۹) ملاحظه شود، بخاری و طبرانی آنرا روایت کرده است. هیشمی (۹-۲۴۷) گفته در آن عبد الله بن عبد العزیز لیشی وجود دارد که جمهور او را ضعیف خوانده است.

الله عنه سه بار با جن بر خورد نموده و آن را مغلوب کرده است و سپس جن بوی گفته است: آیا آیت الکرسی را قرائت مینمایی؟ گفت: آری، جن گفت، تو آنرا هرگز در خانه ای قرائت نمی نمایی مگر آنکه شیطان بحالی از آنجا خارج میگردد که همچون خر، باد صدا دار از آن خارج میشود (۱).

گاو بشارت به ظهور پیامبر میدهد :

احمد از مجاهد روایت نموده که وی گفت: مرد کهن سالی که زمان جاهلیت را دیده بود و وی را ابن عیسی میخواندند، در حالیکه ما در غزوه رودس بودیم بمن گفت: من گاوی را میراندم و از درون آن این را شنیدم که ای اهل قوت وزور! قول فصیح مرد پند دهنده است لا اله الا الله، او افزود: سپس که به مکه رسیدیم نبی کریم ﷺ را دریافتیم (۲).

۱ - بروایت طبرانی بدو اسناد، هیشمی گفته است (۹-۷۱) رجال دوم صحیح میباشد.

۲ - هیشمی رجال آنرا ثقات گفته (۸-۲۴۳). حیاة الصحابه (۳-۵۸۰).

سخن گفتن بعد از سرگ :

بیهقی از سعید بن مسیب روایت نموده اینکه زید بن خارجه، انصاری - از بنی حارث بن الخزرج - در زمان عثمان رضی الله عنه وفات یافت و کفنش پوشانیدند سپس صدای پیچیده و مرتعشی در سینه وی شنیدند و بعداً به سخن آمد و گفت: احمد.. احمد در کتاب نخستین، راست گفت راست گفت ابو بکر صدیق، راست گفت راست گفت عمر.. راست گفت راست گفت عثمان^(۱).

سعد گفته است: سپس مردی از بنی خطمه هلاک گردید و بروی کفن پوشانند، بعد صدایی در سینه وی بگوش آمد و بعد از آن به سخن آمد و گفت: برادر من بنی حارث بن الخزرج (زید بن خارجه) راست گفت^(۲).

۱ - سند آن صحیح است البدایه (۶-۲۹۳).

۲ - حیاة الصحابه (۲-۱۴۹)، طبرانی آنرا باسناد آورده و هیشمی رجال آنرا صحیح گفته (۸-۲۳) و ابو نعیم هم آنرا آورده است. به الاصابه (۲-۲۴) بنگرید.

شهادای احد :

ابن سعد از ابو زبیر از جابر رضی الله عنه روایت نموده (۳-۵۶۳) که چون شهادای احد را پس از چهل سال بیرون آوردیم اجساد ایشان نرم بوده سخت و سفت نگردیده بود^(۱).

بیهقی از جابر روایت نموده: تیشه اندکی پهای حمزه اصابت کرد که خون از آن جاری شد. (البداية ۴ - ۴۳). و در بخاری (فتح الباری ۳ - ۲۱۴) در کتاب جنایز بروایت عطا از جابر رضی الله عنه چنین آمده: پس از شش ماه که وی را بیرون آوردیم او را مانند روزی یافتیم که دفن شده بود که تغییری بجز در گوش وی عارض نگردیده بود.

در موطا از عبد الرحمن بن ابو صعصعه آمده، که وی را خبر رسید که مقبره عمرو بن الجموح و عبد الله بن عمرو انصاری را سیل حفر کرده است - و ایشان در داخل يك قبر مدفون بودند - سپس چون خواستند ایشان را به محل دیگری نقل دهند آنها را چنان یافتند که گویی دیروز وفات

۱ - به سند صحیح (فتح الباری ۳-۱۴۲).

یافته اند و فاصلهء زمانی میان احد و روز نقل مکان آنها
چهل و شش سال بود (فتح الباری ۳ - ۲۱۶).

عبد الرحمن محمد شادی در منزل عبد الرحمن مدنی
رئیس فاکولتهء شریعت لاهور، بمن گفت: منزلی در قرب
مسجد نبوی منهدم گردید و خواستند آن را بنا نمایند، سپس
در زیر دیوار آن، مردی را یافتیم که زمان مدیدی بروی
سپری شده و تغییر در او رونما نگشته بود.

نصوص بر نابود نشدن اجساد انبیا علیهم السلام :
از اوس بن اوس مرفوعاً روایت شده که خداوند، اجساد
انبیا را بر زمین حرام گردانیده است^(۱).

مقبره هاس ایشان همچون مشك است :

ابو نعیم از محمد بن شرحبیل در المعرفة آورده که وی
گفت: شخصی مقداری از خاک قبر سعد بن معاذ رضی الله
عنه در دست گرفت و چون دستش را باز نمود بوی مشك از

۱ - ابو داؤد، نسائی، ابن ماجه، دارمی به اسناد صحیح، مشكاة المصابیح (ج
۱ - ۴۳۰) باب الجمعة.

آن برمیخاست و رسول ﷺ از مشاهده آن گفت: سبحان الله سبحان الله، تا آنجا که آثار آن در چهرهء مبارك هويدا بود (۱).

زنبور و حمايت جسد عاصم بن ابي الاقلع:

شيخان از ابو هريره (الاصابة ۲ - ۲۵۴) روايت نموده اند كه خداوند، زنبورها را مانند سايبان فرستاد كه عاصم را از مشركين حمايت كرد (۲).

سفينه، هوالاي رسول الله ﷺ:

حاکم (۳ - ۶۰) روايت نموده كه سفينه گفت: شير به قصد من سويم آمد و من برايش گفتم: ای ابا الحارث، من غلام آزاد شدهء رسول خدا هستم، سپس سرش را تکان داد و پيش آمد و مرا به شانهء خود پيش راند تا آنكه مرا از ميان درختان درهم پيچيدهء جنگل بيرون آورد و صدای

۱ - کنز (۷-۴۱) و گفته است سند آن صحيح است.

۲ - جامع الاصول (۸-۲۵۶).

درهم و برهمی کشید که گمان کردم با من وداع
مینماید (۱)

گرگ خبر به ظهور وی (ﷺ) میدهد:

احمد از ابو سعید خدری قصه گرگ را روایت میکند،
موقعیکه شبان را گفت: محمد (ﷺ) دریثرب مردم را
باخبار گذشته آگاه میسازد (۲)

تسخیر بحرها :

ابو هریره (۳) گفته است: علاء الحضرمی دعا نمود و
باران در صحرای خشک بارید، دعا کرد و ما بر روی آب
۱- حاکم آنرا بشرط مسلم صحیح الاسناد خوانده و ذهبی وی را موافقه نموده
و البراز و طبرانی آنرا آورده اند، و هیشمی گفته است (۹-۳۶۷) رجال
آن ثقات میباشند.

۲- این اسنادی است صحیح، بیهقی آنرا صحیح گفته و ترمذی روایت نموده
گفته است: حسن غریب صحیح است، الهدایه (۶-۱۴۳).

۳- ابو نعیم در الدلائل (ص ۲۰۸) ابو هریره گفت: کف پاهای ما ترنگردید،
طبرانی آنرا آورده و هیشمی گفته (۹-۲۷۶) در آن ابراهیم بن معمر هروی
بوده و آنرا نمی شناسم و بقیه رجال آن ثقات میباشند.

گذشتیم، و وفات یافت، دفنش نمودیم و پس از اندکی قبر وی را گشودیم او را در قبر پیدا نکردیم، و دعای بی این بود: (یا علیم .. یا حلیم .. یا عظیم) و باین دعا مردم خلیج را عبور میکردند و بران چنان میگذاشتند مثل آبی که بر روی ریگ نرم باشد؛ که نه سم های اشتر را پنهان میکرد و نه تا شتا لنگ اسپان میرسید و راه خویش را بسوی کشتی ها در شب و روز، می پیمود و از آن خلیج عبور مینمود.

عبور از دجله :

بیهقی (البدایة ۶ - ۱۵۵)، ابو نعیم در الدلائل (۲۱۰) و ابن جریر در تاریخ خویش (۳ - ۱۲۳) و البدایة (۷ - ۶۴) روایت نموده اند که لشکر اسلامی دریای دجله را هنگام آب خیزی اش عبور کردند و فارس را مشاهده این وضع بهراس انداخت طوریکه میگفتند: (دیوانه ها آمدند).

رزق از جائیکه گمان نهمیرود :

احمد از ابو هریره رضی الله عنه روایت نموده که گفت:

مردی نزد خانواده اش آمد و سپس چون دید که ایشان در حالت احتیاج قرار دارند از خانه بیرون رفت و همسرش از مشاهده وی از جابر خاست و سنگ آسیاب را در محل دست آس گذاشت و آنرا چرخاند و گفت: خدایا، ما را روزی ده، سپس نظرش افتاد که کاسه بزرگ از آرد پر شده و محل دست آس هم مملو گشته است، سپس که سر گذشت را به رسول ﷺ یاد کرد فرمود: (اما اگر آن از جایش برداشته نمیشد تا روز قیامت پیوسته دور میزد) ^(۱)

لشکر ابو عبیده (لشکر بوگ درخت) :

شیخین (البدایة ۴ - ۳۷۶)، مسلم (۲ - ۴۱۸) از جابر آورده اند که گفت: ما را رسول ﷺ فرستاد و ابو عبیده را امیر ما مقرر کرد تا با کاروان قریش مقابل گردیم، و توشه ای جز مقدار اندک از خرما نداشتیم که ابو عبیده دانه دانه از آن بماند و ما آنرا می چوشیدیم و از بالای آن آب مینوشیدیم و تا شبهنگام ما را کفایت مینمود

۱ - هیشی گفته است (ج ۱۰-۲۵۶)، بزار و طبرانی آنرا روایت نموده و رجال شان صحیح میباشد حیاة الصحابه (۳-۶۵۱).

و ما با چوب دست خویش بر گهای درخت را میزدیم و سپس آن را در آب تر نموده میخوردیم، بحر حیوانی را بنام عنبر برای ما بیرون انداخت که ما هجده شبانه روز از آن خوردیم و ابو عبیده استخوانی از استخوان های پهلوی آن گرفت که بلندی آن، از سر بزرگترین سواری که بر بزرگترین اشتر سوار شده بود، بلند تر بود.

شفا بخشیدن دردها :

از حنظله بن حذیم رضی الله عنهما روایت است که گفت: با جد خود، حذیم نزد رسول الله ﷺ رفتم، سپس وی به رسول ﷺ گفت: ای رسول خدا، من فرزندان خورد و بزرگ دارم که این کوچک تر ایشان است، بعد وی ﷺ خود را بمن نزدیک نمود و دست مبارک را بر سرم کشید و فرمود: (خداوند ترا برکت نصیب نماید).

ذیال گفته است: من سپس حنظله را دیدم که مرد روی ورمیده یا گوسفند پستان ورمیده را بوی می آوردند و میگفت: بسم الله بر جای دست رسول خدا، سپس دست

خوش را بر آن می کشید و ورم آن شفا می یافت^(۱)

خالد بن الولید رضی الله عنه زهر می نوشد :

ابو یعلی و طبرانی از ابو سفر روایت نموده اند که گفت:
خالد بن الولید رضی الله عنه در حیره، نزد امیر بنی المرازیه
پائین شد، سپس بوی گفتند: هشدار که آل عاجم ترا زهر
ندهند! بعد گفت: آنرا برای من بیاورید و چون آورده شد،
آن را بدست گرفت و بلعید و گفت بسم الله، و گزند بوی
نرسید^(۲).

علی (رض) را نه سردی اذیت میکرد نه گرمی :

ابن ابی شیبه، احمد و ابن ماجه، بزار و ابن جریر و

۱ - هیشمی (۹-۸-۴۰) گفته است طبرانی در اوسط آنرا روایت نموده او احمد
در حدیث طویلی آنرا آورده است که رجال احمد ثقات اند.

۲ - هیشمی (۹-۳۵۰) گفته است طبرانی آنرا روایت نموده و یکی از اسناد
طبرانی رجال آن صحیح است و آن مرسل بوده رجال آن ثقات میباشند،
مگر ابو السقر و ابو برده از خالد شنیده نشده اند، لیهو نعیم در الدلائل
(ص ۱۵۹) آنرا آورده و در (۱-۴۱۴) آنرا تذکر داده، سپس گفته است
که ابن سعد آن را از دو وجه روایت کرده است.

طبرانی در اوسط، و بیهقی در الدلائل، از عبد الرحمن بن ابی لیلی روایتی آورده که هیشمی (۹ - ۱۲۲) اسناد آن را حسن خوانده است و آن چنین است: علی رضی الله عنه بمن گفت: رسول الله ﷺ در روز خیبر فرمود، هر آئینه پرچم را بکسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خداوند وی را فاتح میگرداند که او فرار را نمی شناسد، سپس شخصی را فرستاد و مرا فرا خواند و من خود را بحضور مبارک رساندم و چون چشم درد بودم چیزی را نمیدیدم، سپس آب دهن مبارک را بر چشم مالید و گفت: (خدایا، از گرمی و سردی نگاهش دار)، همان بود که نه گرمی گزندی بمن میرساند و نه سردی^(۱).

زوال اثر پیوسته :

احمد از زید الانصاری آورده که گفت: رسول الله ﷺ بمن فرمود: نزدیک من شو سپس بر سرم دست کشید و گفت: (خداوند، وی را زیبایی ده و زیبایی اش را ادامه

۱ - المنتخب (۵-۴۴) حیاة الصحابه (۳-۶۶۳).

بخش). گفته شده که وی به یکصد و چند سالگی رسید و در ریش او به جز اندکی، سفیدی نمایان نبود و تا لحظه مرگ، چهره اش گشاده و بشاش بود^(۱)

کرامت خالد بن الولید رضی الله عنه :

ابن ابوالدنیا باسناد صحیح، از خیشمه آورده که گفت: مردی با مشکی از شراب، نزد خالد بن الولید آمد، بعد خالد گفت: خدایا، آن را عسل گردان! و عسل گردید، در روایتی چنین آمده: مردی از نزد خالد بن الولید گذشت و با وی مشکی از شراب بود، و خالد پرسید: این چیست؟ پاسخ داد: (سرکه)، خالد گفت: خداوند آن را (سرکه) گرداند، و چون در آن نظر افکندند ناگهان دیدند که (سرکه) هست نه شرابی که قبلاً بود^(۲).

کرامت یک صحابی مجاهده :

از حمید یعنی ابن هلال آمده است که گفت: مردی بود

۱ - هبشی اسناد آنرا صحیح موصول گفته است کذا در البدایه (۶-۱۶۶).

الاصابة (۴-۷۸).

۲ - کذا در الاصابة (ص ۴۱۴).

از (طفاوه) که راه وی بر محله، ما بود و چون وارد محله شد در صحبت با مردم گفت من در کاروان مواد غذایی خویش به شهر آدمم و متاع خویش را بفروش رساندیم سپس گفتم باید با این مرد بروم و احوالی از وی بیاورم گفت سپس نزد رسول الله ﷺ رسیدیم و آن حضرت خانه را بمانشان داد و گفت: دران خانه زنی بود و در جمله گروهی از مسلمین برای جهاد بیرون آمد و دوازده رأس بز خود را با آله که با آن بافت مینمود گذاشت، فرمود، سپس وی یک رأس بز و آله بافت خویش را گم نمود و گفت: ای پروردگار من بیشک تو کسی را که در راه تو بیرون شده است تضمین نموده یی که وی را حفظ نمائی، من یک بز خویش را با آله بافت خود گم کرده ام و من بز و آله بافت خویش را از تو می طلبم، راوی گفت، رسول الله ﷺ از شدت مطالبه آن زن از پروردگارش یاد مینمود، رسول الله ﷺ فرمود: سپس بز و آله بافت آن زن دو چند گردید، او خودش موجود است اگر خواسته باشی از وی بپرس، راوی گفت: فرموده شماره تصدیق مینمایم. بروایت احمد باسناد جید^(۱).

۱ - الفتح الربانی بترتیب احمد الشیبانی (ج ۳۱).

کرامتی از عثمان بن عفان رضی الله عنه :

بروایت حاکم (ج ۳ / ۱۰۳) از ابن عمر رضی الله
عنهما آمده است که عثمان رضی الله عنه هنگام صبح با
مردم صحبت کرد و گفت: من امشب رسول ﷺ را
بخواب دیدم که بمن فرمود: ای عثمان با ما افطار نما، سپس
وی روز را با روزه آغاز کرد و در همین روز به شهادت
رسید^(۱).

خانم ه :

عقیده اهل سنت این است که اولیا بر خوردار از
کرامات اند، که شعری هم بدین مفهوم آمده است:
(ما برای اولیا کرامت را ثابت میدانیم، هر کسی آن را
رد مینماید سخنش را بگذار).

ولکن میان کرامت ولی و معجزه نبی حسب زیر تفاوت

است:

۱ - حاکم گفته است: این حدیثی است صحیح الاسناد و آنرا روایت نکرده
است و ذهبی آنرا صحیح گفته است و ابو یعلی و البزار آنرا آورده اند
چنانچه در المجمع (ج ۴-۲۳۲).

- ۱- معجزه برای مبارزه طلبیدن است نه کرامت.
- ۲- معجزه در موقع طلب عرض وجود میکند، و کرامت غالباً بدون انتظار بوجود می آید.
- ۳- اولیا دوست دارند کرامات شان را پنهان دارند.

بشارتها و کرامات (مات) جهاد در افغانستان

این قصه هایی است حقیقی و شگفت انگیز و واقعیتی است شبیه به اساطیر، که من آن را از دهان آنهائیکه با مجاهدین حضور داشتند، بگوش خود شنیده و بدست خود نوشته ام. این کرامات را من بگوش خود از مردانی شنیده ام که هنوز در میان امواج معرکه قرار دارند، و این کرامات بسی زیاد است که تقریبا به حد تواتر میرسد و من بسا از آن شنیده ام و لکن مجال، گنجایش شرح همه آنها ندارد.

(وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ)

(انفال : ۱۰).

یعنی (و نه گردانید خدا این مدد را مگر مژده و تا آرام گیرد بآن دلهای

شما).

اما رجالیکه بخش اعظم قصه ها را حکایت کرده اند من می پندارم -والله اعلم- اینکه اگر بخاری حیات

میداشت، یقیناً ایشان از اسانید وی می بودند.

شهادت :

به تواتر رسیده که بسا از اجساد شهدا نه تغییر مینماید و نه تعفنی در آن رونما میگردد و فقهای حنفی و شافعی بر این تصریح نموده اند. در نهایت المحتاج الی شرح المنهاج جزء پنجم صفحه (۱۳۱) از رملی شافعی در شرح عبارة المنهاج در کتاب عاریت آمده است: (مگر در صورتیکه زمینی بغرض دفن، به عاریت داده شود تا آنکه اثر مدفون از بین رود، بر گردانیده نمیشود) و از تعبیر مدفون به (از بین رفتن) دانسته میشود که عاریت در دفن نبی و شهید، لازمی و واجب میگردد، زیرا اجساد ایشان از بین نمیرود.

و همچنان ابن عابدین حنفی در حاشیه خود به کتاب الجهاد (ج ۳ - ص ۲۳۸) چنین تصریح کرده است: خوردن جسد شهید بر زمین حرام میباشد. و لکن من نص قاطع و مرفوعی را که تا رسول ﷺ رسیده و دال بعدم نابودی جسد شهید باشد، پیدا نکرده ام.

بیهقی باسناد حسن روایت نموده که وقتی در زمان

مغایره رضی الله عنه سال (۴۶ هـ) به قرب مقبرهء حمزه رضی الله عنه، چشمه سرزد و خاک را کند، جسد وی را بحالی در یافتند که تغییری در آن رخ نداده بود.

شهادت افغان :

عمر حنیف: که اسم وی پاینده محمد و در منطقه زرمتم و اورگون ولایت پکتیکای افغانستان قوماندان بود در منزل نصر الله منصور قوماندان جبهه انقلاب اسلامی، بمن اظهار داشت:

۱ - هیچ شهیدی را ندیدم که جسم وی متغیر و متعفن شده باشد.

۲ - شهیدی را مشاهده نکرده ام که سگها وی را دندان کنده باشند در حالیکه اجساد کمونیست ها را سگها میخوردند.

۳ - من خود دوازده قبر را پس از دو یا سه سال باز کردم و هیچ يك را بدبوی و متغیر الرائحه نیافتم.

۴ - شهادتی را مشاهده کردم که پس از گذشت بیش از

یکسال، جراحات شان تازه و خون شان جاری بود.

امام بن گفت: شهید (عبد المجید محمد) را سه ماه بعد از شهادتش دیدم که همچون روز اول بوده و رائحهء مشک از آن بمشام میرسید.

الحاج عبد المجید بن اظهار داشت: امام مسجد قریهء لایکی را هفت ماه بعد از شهادت وی طوری مشاهده کردم که بجز بینی، اش فرقی از روز اول در وی بنظر نمیرسید.

۵ - مولوی مؤذن عضو مجلس شورای جهاد گفت: شهید (نثار احمد) که هفت ماه در زیر خاک ماند تغییر نکرده بود.

۶ - عبد الجبار نیازی بن اظهار نمود: چهارتن از شهدا را پس از سه تا چهار ماه مشاهده کردم، سه تن ایشان طوری بودند که همچون روز اول که هم ریش شان دراز شده بود و هم ناخن های شان، اما چهارم ایشان تغییری در بخشی از روی وی ظاهر شده بود. و برادر من (عبد السلام) را که دو هفته بعد از شهادت بیرون آوردیم، فرقی از حالت اولی در وی عائد نشده بود.

ارسلان بن گفت: دانشجوی بنام (عبد البصیر) که با ما بود به شهادت رسید و در تاریکی شب همراه با مجاهد دیگر بنام فتح الله به جستجوی وی برآمدیم، سپس فتح الله بن گفت، به شهید نزدیک شدیم، زیرا من رائحه خوشی استشمام میکنم، بعد من هم آن رائحه را احساس نمودم و با دنبال نمودن رائحه، شهید را دریافتیم و در تاریکی در اثر نوریکه از جراحت وی بر میخواست رنگ خون را مشاهده کردیم.

شهید عمر یعقوب و ماشیندار :

عمر حنیف که با من صحبت میکرد گفت: یکتا از مجاهدین بنام (عمر یعقوب) که عاشق بزرگ جهاد بود، شهید گشت و ما به محل شهادت وی رفتیم و ناگهان او را طوری یافتیم که ماشیندار را در آغوش خویش محکم گرفته بود سپس کوشیدیم آن را از آغوش وی بر گیریم نتوانستیم و پس از مکتی، بوی خطاب نمودیم و گفتیم ای یعقوب، ما برادران تو هستیم، همان بود که ناگهان ماشیندار را برای ما رها کرد.

سید شاه در زیر عباس ابریشمین :

عمر حنیف بمن گفت: با ما مجاهدی وجود داشت باسم سید شاه که حافظ قرآن، عابد و تهجد گزار و صاحب رؤیای صادق بود، که رؤیاهای وی همچون سپیده دم، صادق و راست می آمد و از کرامات زیادی برخوردار بود، سپس وی به شهادت رسید و پس از گذشت دو سال و نیم با یکی از برادران دیگر قوماندان جبهه بنام (نور الحق) به قبر وی آمدیم و چون قبر را باز کردیم وی را طوری یافتیم که همچون روز اول، مگر محاسن وی نمو کرده و دراز شده بود، وی را من بدست خود دفن کرده بودم، شگفت آورتر از همه اینکه من عباس سیاه رنگ ابریشمین را که نظیر آن را هرگز ندیده بودم مشاهده کردم که بر روی وی گسترده است و چون آن را لمس نمودم ناگهان رائحه خوشتر از مشک و عنبر بمشامم رسید.

دعای مجاهدین :

مولوی ارسلان، که از مجاهدین مشهور افغانستان است

بمن گفت:

ما تنها يك خمپاره و يك سلاح ضد تانك در اختيار داشتيم، بعد، نماز گزارديم و به خداوند التجا نموديم كه آن خمپاره بدشمن اصابت نمايد و در مقابل ما دوصد عراده تانك و وسايط قرار داشت، سپس خمپاره را شليك نموديم كه نا گهان به موتري اصابت كرد كه حامل ذخيره و مواد انفجاري بود و در اثر آن، موتر منفجر و به تعداد (۸۵) عراده تانك و وسايط نقليه دشمن منهدم و دشمن هزيمت نمود و غنايم زيادي بدست ما افتاد و من خود با جواني كه خمپاره را انداخت (باتور) ديدار كردم.

پونده ها با سجاهدين :

۱ - ارسلان بمن گفت: ما قبل از مواصلت طيارات درك مينمائيم كه بزودي حمله خواهد كرد و اين را از طريق پرنده هايي در مي يابيم كه قبل از رسيدن طيارات، مي آيند و بر بالاي اردوگاه ما دور ميزنند و چون آنها را مشاهده كرديم براي حمله طيارات دشمن آمادگي ميگيريم.

۲ - مولانا جلال الدين حقاني كه از مشهور ترين مجاهدين افغان بشمار ميرود بمن گفت: بسي زياد ديده ام

که طیور در زیر طیارات پرواز کنان می آیند و مجاهدین را از شلیک های طیارات باخبر مینمایند.

۳ - عبد الجبار نیازی اظهار داشت که وی دوبار پرواز طیور را در زیر طیارات مشاهده کرده است.

۴ - مولوی ارسلان بمن گفت: بسا دیده است که طیور از ایشان دفاع مینماید.

۵ - قربان محمد بمن ابراز داشت که وی باری طیور را مشاهده کرد و طیارات دشمن ایشان را بشدت مورد حمله قرار داد و در حالیکه به سه صد نفر بالغ میگشتند و در زمین هموار قرار داشتند یکتن از ایشان مجروح نگردید.

الحاج محمد گل یک تن از مجاهدین کثر اظهار نمود: پرنده ها را بیش از ده بار با طیارات مشاهده کرده ام و پرنده ها از طیارات میگ که سرعت آن چندین برابر سرعت صوت است سبقت مینمودند.

آتش از هر جهت :

ارسلان بمن اظهار داشت: ما در محلی قرار داشتیم بنام

(شاتوری) و تعداد ما بالغ بر بیست و پنج نفر مجاهد بود و دو هزار نفر دشمن کمونیست بر ما حمله کرد و جنگ بین ما در گرفت که پس از چهار ساعت کمونیست ها شکست نموده و به تعداد (۷۰-۸۰) ایشان مقتول و (۲۶) نفر به اسارت ما در آمد، از اسرا پرسیدیم: چرا شکست نمودید؟ گفتند: توپ ها و ماشیندار های امریکایی از چهار سو بر سر ما آتش می گشود. ارسلان گفت: ما نه ماشیندار داشتیم و نه توپ و صرف تفنگ در اختیار داشتیم که آنهم از يك طرف فیر میگردد نه از چهار طرف. ارسلان بمن اظهار داشت: و در حدود یکصد و بیست تانک دشمن بر ما حمله ور گشت و این تانکها مجهز به هاوان و همراه با موتر های زیادی بود و در اثر درگیری زیاد، ذخیره دست داشته ما پایان یافت تا آنجا که ما خود را مواجه به اسارت حتمی دانستیم، بعد بخداوند روی آوردیم و التجا نمودیم و دیری نگذشته بود که شلیک ها و ماشیندار ها از هر جانب بر دشمن گشوده شد و منجر به شکست کمونیست ها گردید و در منطقه احدی جز ما باقی نماند، سپس گفت: آنها ملائک بودند.

اسپها :

ارسلان بن اظهار داشت: در محلی بنام (اورگون شماره ۲۳) بر کمونیست ها یورش بردیم که تعداد (۵۰۰) تن از ایشان مقتول و (۸۳) نفر در اسارت ما در آمد و چون از ایشان پرسیدیم سبب چیست که شما شکست کردید و از ما جز یکن به شهادت نرسید؟ اسرا گفتند: شما سوار بر اسپها بودید و ما که بر شما آتش می گشودیم اسپها فرار میکرد و تیر به آنها اصابت نمی نمود، من میگفتم: به نص قرآن ثابت است که ملائک در غزوه بدر نازل شده اند.

إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ.

(انفال: ۱۲)

یعنی (آنگاه که حکم می فرستاد پروردگار تو بسوی فرشتگان بدرستی که من با شمایم پس استوار سازید دل های مؤمنان را (زود) می افکنیم در دل های کافران ترس را پس بزنید بر زهر گردن ها و بپرید (بزنید) از آنها (اطراف دست و پا) سر انگشتان).

قرطبی در تفسیر خود، ضمن این آیه سخنی دارد :

(بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ).

(آل عمران: ۱۲۵)

یعنی (بلی البته اگر صبر کنید و پرهیز کنید و بپایند بر شما همین دم (از جوش شان) مدد میکند بشما پروردگار شما به پنج هزار از فرشتگان نشاندار).

این است تصریح قرطبی: پس هر لشکری که صبر نماید و قناعت ورزد و منتظر ثواب بماند، ملائک می آیند و با ایشان در کارزار سهم میگیرند، زیرا خداوند، آن ملائک را الی روز واپسین مجاهد گردانده است. حسن گفته است: پس آن پنجهزار تا روز رستاخیر یار و مددگار مؤمنین است (قرطبی: ج ۴ ص ۱۹۴).

مسلم در صحیح خویش (نووی - مسلم ج ۱۲ ص ۸۵) روایت نموده: ابو زمیل گفت که ابن عباس بمن اظهار نمود: در حالیکه مردی از مسلمین در آن روز به شدت مشرکی را در جلو وی دنبال میکرد، ناگهان صدای ضربه تازیانه را بر بالای وی شنید و آواز اسپ سواری بگوشش رسید که میگوید پیش رو، سپس مشرک را مشاهده کرد که بر زمین

افتاده است و چون بوی نظر افگند دید که چهره و بینی اش همچون ضرب خوردهء تازیانه پاره شده و سیاهی و کبودی در آن محسوس است، پس از آن، مرد انصاری آمد و ماجرا را به رسول الله ﷺ عرض نمود و رسول خدا فرمود: (راست گفتی، این از امداد آسمان سوم است).

محمد یاسر بن اظهار داشت: وقتیکه کمونیست ها داخل قریه ای میشدند از توپله های اسپ های اخوان المسلمین می پرسیدند و مردم از آن تعجب میکردند، زیرا اخوان المسلمین بر اسپ سوار نمیشدند سپس بعقل خویش پی می بردند که این اسپ های ملائک است.

ملاحظه: کمونیست ها مجاهدین را اشرار میخواندند.

ذخیره پایان نهی یابد :

جلال الدین حقانی بن اظهار نمود: مجاهدی را چند گلوله دادم و با آن وارد معرکه گشت و بسی از آن گلوله ها فیر کرد و بدون آنکه گلوله ای از آن کاسته شده باشد دوباره برگشت.

تانک بر روی جسم وی میگذرد

و او زنده میماند:

۱ - عبد الجبار نیازی گفت: تانکی را دیدم که بر بالای
غلام محی الدین مجاهد عبور کرد و او زنده ماند.

۲ - الحاج محمد یوسف نائب امیر منطقه، لوگر مرا
گفت: تانکی بر بالای جسم مجاهد (بدر محمد گل) گذشت
و او نه هلاک گردید و نه مجروح شد.

من از خود می افزایم: و نمیدانستی که آیا وی در بین
چرخ ها آمده بود و یا در زیر آن؟

کژدم ها با سجاهدین :

(وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ)

(مدثر: ۳۱).

یعنی (و نمیداند لشکر های پروردگار ترا مگر او).

عبد الصمد و محبوب الله در صحبتی بمن گفتند:
کمونیست ها در يك محل هموار شهر کندز خیمه گاهی بر
پا ساختند سپس کژدم ها بر ایشان هجوم آوردند و آنان را

نیش زدند که شش تن آنها هلاک و بقیه فرار نمودند.

کودکان در کارزار :

عبد المنان با من صحبت نمود و گفت: مجاهدی باسم (امیر جان) شهید گشت و پس از مدتی که تانکها وارد قریهء وی گردید پسر او که بیش از سه سال عمر نداشت در حالیکه کبریتی در دست داشت از خانه بیرون آمد تا تانک را آتش بزند، قوماندان روسی که وی را دید پرسید که این چه میخواهد؟ پاسخ دادند میخواهد تانک را به آتش بکشد!!.

مارها مجاهدین را نیش زمیزدند :

عمر حنیف بمن ابراز داشت: مارها بمرات با مجاهدین در بستر ایشان خوابیده است و با وصف کثرت آن در مدت چهار سال مجاهدی را نگزیده است .

زنان در معرکهء جهاد :

از محمد یاسر شنیدم که بمن گفت : تانکها آمدند

و مجاهدین را در مسجد محاصره کردند سپس دو شیزه ای که دو روز بعد، عروس میشد بیرون آمد و بخداوند التجا نمود: (پروردگارا، اگر سر نوشت بدی به مجاهدین اراده فرموده ای، مرا فدیة ایشان گردان) همان بود که دو شیزه شهید شد و مجاهدین در قید حیات ماندند.

مؤذن بمن اظهار نمود: (انجیرگل) از جمله ما به شهادت رسید، سپس ما در وی در حالی بیرون آمد که پارچه ای در دست داشت و برسم شادی آنرا حرکت میداد و مردم با فیر نمودن گلوله فرحت و شادمانی خویش را نسبت به شهادت وی ابراز داشتند.

بمب ها منفجر نمیگردد :

۱ - جلال الدین حقانی بمن اظهار داشت: ما سی نفر مجاهد بودیم که طیارات به بمبارد مان آغاز کردند و هر بمبی که بدور و پیش ما فرود می آمد بلا درنگ انفجار میکرد و بمبی بوزن تقریباً (۴۵ کگم) در میان ما فرود آمد و انفجاری از آن رخ نداد و اگر منفجر میگشت یقیناً بخش اعظم ما از بین میرفت.

۲ - عبد المنان که با من صحبت میکرد گفت: ما سه هزار نفر مجاهد در مرکز خویش بودیم که طیارات آمدند و سه صد بمب ناپالم بر سر ما فرو ریختند و یک بمب آنهم منفجر نگردید و ما تمام آن بمب ها را به کوئته پاکستان انتقال دادیم.

گلوله اجساد ایشان را زهی شکافت :

۱ - جلال الدین حقانی مرا گفت: بسا از مجاهدین را که با من بودند دیدم که هنگام خارج شدن از صحنه کارزار البسه ایشان در اثر اصابت گلوله شکافته و پاره شده و لکن گلوله واحدی در جسد ایشان داخل نشده است.

۲ - مولوی احمد شریف بمن گفت: پسر من که از معرکه جنگ بیرون آمد لباس وی پاره و دریده بود ولی جراحت واحدی در وی بمشاهده نمیرسید.

۳ - سکرتر نصر الله منصور بمن اظهار داشت: امروز (۱/۴/۱۹۸۲م) مجاهدی از ناحیه سر مورد اصابت ده گلوله و از ناحیه بازو طرف اصابت پانزده گلوله واقع گردید، ولی در قید حیات باقی ماند.

۴ - مولوی پیر محمد صحبت کرد و بمن گفت: دوازده نفر مجاهد در ولایت پکتیا بودیم که قوایی در حدود یکصد و هشتاد طیاره بر ما حمله ورگشت و ما را در ساحه هموار محاصره کرد و شلیک و حمله را ادامه داد و سپس که از صحنه جنگ بیرون آمدیم البسه ما پاره پاره شده و خود مان جراحی بر نداشته بودیم و در عین حال (۱۶۰) تن از کمونیست ها را مقتول و سه چرخ تانک را منهدم ساختیم و دو تن از ما بدرجه شهادت نایل گردید.

۵ - بر کمر بند گلوله که جلال الدین حقانی بر سینه می بست، بچشم خود جای گلوله ای را مشاهده کردم، ولی سینه وی را مجروح نساخته بود.

۶ - جلال الدین حقانی بمن ابراز نمود: پای من بر سر ماینی واقع شد و ماین منفجر گردید ولی من جراحی بر نداشتم.

۷ - ارسلان مرا گفت: دوبار در پای من بمب اصابت کرد و جراحی از آن بر من رو نما نگشت.

نور از جسد شهید :

۱ - مجاهد عبد المنان قوماندان در هلمند، غرب کندهار بمن گفت: ما ششصد نفر مجاهد و شمار کفار بالغ برشش هزار تن بود که همه ایشان را روس ها تشکیل میدادند و مجهز با شش صد تانک و (۴۵) طیاره بودند که ایشان بر ما حمله کردند و کار زار (۱۸) روز را دربر گرفت.

نتایج : (۳۳) تن مجاهد نایل بدرجهء شهادت گردید و از دشمن به تعداد چهار صد و پنجاه تن مقتول، (۳۶) تن اسیر، سی تانک منهدم و دو فروند طیاره سرنگون ساخته شد.

طی این مدت، اجساد شهدا در گرمای تابستان قرار داشت که له یکی از آن ها تغییر کرد و نه تعفنی در آن رونما گردید و در میان شهدا، شهیدی وجود داشت بنام عبد الغفور پسر دین محمد، که هر شب نوری از وی بسوی آسمان بلند میگردد و پس از سه دقیقه فرود می‌آید و این نور را مجاهدین همه بچشم دیده اند.

۳ - عمر حنیف بن اظهار داشت: در ماه فبروری سال (۱۹۸۲م) هر شب بعد از نماز عشا، از آسمان به ساحه باشگاه ما (مجاهدین) نور فرو می آمد و یکساعت در آنجا دور میزد و بعد پنهان میگردید.

خیمه ها همه مورد اصابت واقع میگودید بجز خیمهء سلاح :

جلال الدین حقانی بن ابراز نمود: چهار سال است که طیارات بر ما حمله مینمایند و احيانا همه منازل منهدم میگردد یا خیمه ها همه آتش میگیرد، ولی باری هم محل ذخیرهء سلاح، مورد اصابت واقع نشده است.

(كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ)

(بقره : ۲۴۹).

یعنی (پسا از طائفهء اندك كه غالب میشود جماعت بسیار را بحكم الله و الله همراه صابران است).

مولوی جلال الدین حقانی بن در صحبتی از دو صحنه از صحنه های بیشمار کار زار، سخن گفت که یکی آن در دوران تره کی و دوم آن در سال (۱۹۸۲م) بوقوع پیوسته

بود.

اول : سلاح ضد تانک :

جلال الدین حقانی اظهار داشت: بزرگترین مشکلی که در دوران تره کی بآن مواجه بودیم تانکها بود و ما هیچ سلاح ضد تانک (P2 P7) در اختیار نداشتیم سپس پول اندکی جمع آوری نموده هر طرف گشتیم تا سلاحی ازین نوع خریداری نمائیم ولی پیدا نکردیم و تعداد ما طوریکه گذشت در حدود (۳۵۰) نفر بود و در یکی از روزها قوای تره کی متشکل از چند هزار توپخانه، تانکها و ماشیندارها بر ما حمله کرد و معرکه در میان ما برپاگشت و دو روز ونیم را احتوا نمود که در نتیجه قشون دشمن منهزم و (۲۵) راکت ضد تانک (P2P7) ، توپ ها، ماشیندارها و هشت تانک به غنیمت ما در آمد و به تعداد (۱۰۰۰) نفر دشمن که هر يك با خود کلاشینکوفی داشت اسیر گردید.

دوم : معرکهء سال (۱۹۸۲م)

جلال الدین اظهار نمود: تعداد ما (۵۹) تن مجاهد بود و بر دشمن در حالیکه مجهز به (۲۲۰) تانک و وسایط

نقلیه بوده و تعداد نفرات آن بالغ بر (۱۵۰۰) میگردید
حمله نمودیم و طیارات نیز در طول جنگ، بمبار دمان میکرد
و تعداد کمونیست های شامل در جنگ معمولاً از اخبار
خود ایشان معلوم میگردد، نتیجه چنان شد که (۴۵) تانک
دشمن منهدم، (۱۵۰) تن مقتول و یکصد نفر مجروح
گردید و یک ماشیندار ضد طیارات، و سه ماشیندار گرینوف
و هفت میل کلاشینکوف به غنیمت ما در آمد، همچنان یک
توپ (۶۶ ملم)، (۲۸۰) فیر سر گلوله، توپ و (۳۶)
هزار مرمی بدست ما افتاد.

کارزار در شمالی کابل پس از

دخول روسها در افغانستان:

الحاج محمد گل در صحبت خویش بمن اظهار داشت:
درین کارزار تعداد مجاهدین (۱۲۰) نفر و از دشمن روسی
ده هزار نفر، مجهز با هشتصد تانک و (۲۵) فروند طیاره
بود.

نتایج : به تعداد (۴۵۰) نفر روس و (۱۳۰) نفر
ملیشه کشته و (۱۵۰) تانک تخریب و یازده عراده موتر

ملو از ذخایر و ماین ها، بدست مجاهدین به غنیمت گرفته شد.

کارزار دوم یک ماه بعد از اول (شمالی کابل) :

محمد گل مرا گفت: این کارزار که میان طرفین در گرفت، تعداد مجاهدین پنجمصد نفر و از دشمن اضافه از ده هزار نفر مجهز با تانکها بود.

نتایج : به تعداد یکهزار و دو صد تن دشمن بدست ما بقتل رسید که منطقه تا یک ماه متعفن و بد بوی بود.

میاگل و دسته ای از گل :

محمد یاسر (باجهء میاگل) و یکتن از معاونین سیاف بن اظهار نمود که میاگل در ولایت بغلان قوماندان عمومی بود، سپس در ربیع الثانی سال (۱۴۰۲ هـ) به شهادت رسید و او از فرزندان اوایل حرکت اسلامی و از فرماندهان معروف بشمار میرفت و شهادت وی فرزندان قبیلهء او (احمد زایی) را که بیک صد هزار نفر بالغ میگردد در اندوه و غم نشانند. میاگل چهارمین برادر از برادرانش بود که جام

شهادت نوشیدند، خانوادهء وی بر فقدان او بسی تلخ گریستند. یکتن از برادرانش شبانگاه برخاست و وضو نمود و به بارگاه الهی التجا کرد که اگر برادر وی شهید باشد علامتی از آن برایش بنماید سپس بخواب رفت تا برای قیام شب بر خیزد ناگهان متوجه شد که چیزی پائین افتاد... بعد، برق را روشن کردند ناگهان چشم شان بدسته گل سرخی بر خورد که نظیر آن را ندیده بودند و در آن مایعی بود همچون عسل که رائحهء آن در اطراف اطاق می پیچید، سپس اعضای خانواده جمع شدند و کرامت (گلدسته) را مشاهده کردند، بعد گفتند: فردا این را به محمد یاسر نشان خواهیم داد و گلدسته را در میان قرآن کریم نهادند و چون فردا قرآن را باز نمودند آن دستهء گل موجود نبود.

خواب بینکی :

الله عزوجل میفرماید :

(إِذْ يَفْشِكُمُ النَّعَاسُ أَمْنَةً مِنْهُ)

(انفال: ۱۱).

یعنی (آنگاه که افکند به شما بینکی به جهت ایمنی از نزد خود).

در مختصر ابن کثیر صابونی (ج ۲ ص ۹۰) آمده، که ابو طلحه گفت: من از جمله کسانی بودم که در روز غزوه احد برای شان خواب پینکی پیش آمد و درینحال چند باری شمشیر از دستم افتاد که هر بار آنرا بر میداشتم باز می افتید و بسوی ایشان نگریستم در حالیکه ذره بر تن داشتند سر گیجه میخوردند.

حافظ ابو یعلی از علی رضی الله عنه گفت: در روز بدر بجز مقداد، اسپ سواری در میان ما نبود و در میان ما کسی بیدار بچشم نمیخورد بجز رسول الله ﷺ که در زیر درختی نماز میگزارد و تاصبح میگریست، و عبد الله بن مسعود گفت، پینکی در هنگام جنگ، ایمنی از جانب خداوند، و در نماز از شیطان است.

مولوی ارسلان را پینکی پیش آمد :

۱ - مولوی ارسلان بن قصه کرد: وی در اثنای کار زار در (شاهی کو) ده دقیقه بخواب رفت در حالیکه تمام انواع شلیک ها بر سر ایشان می بارید.

۲ - عبد الرحمن مرا گفت: در معرکهء (دبکی) تانکها

بر ما هجوم آوردند و تعداد تانک و وسایط ماشینی بالغ بر (۱۵۰ - ۲۰۰) میگردد و چنان بشدت و کثرت بر ما حمله میکردند که مدت دو یا سه روز مجاهدین از شنوایی مانده بودند، بعد، در همین جریان، خواب بر ما پیش آمد و دوباره با اطمینان دست بکار شدیم و یکتن از مجاهدین تانکی را مورد حمله قرار داد و به آتش کشید که پارچه ای از تانک آتش گرفته بر موتر حامل ذخیره اصابت کرد و در نتیجه آن هفت موتر منفجر و پنج عراده موتر به غنیمت ما در آمد.

۳ - عبد الله محافظ حکمتیار گفت: در اثنای جنگ ها چند باری بر من خواب آمد که من آنرا ایمنی از جانب خداوند و نعمت دانستم.

۴ - عبد الرشید عبد القادر - پغمان - بمن اظهار داشت: سه بار مشاهده کردم که مجاهدین را هنگام حمله روسها پینکی پیش آمد که مجاهدین (۲-۳) دقیقه بخواب رفتند سپس بعزم جدید پیکار را ادامه دادند و بر روس ها پیروز گشتند.

حفاظت خداوند مجاهدین را :

(وما كانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا)

(آل عمران: ۱۴۵).

یعنی (و نیست هیچ نفس را که بمیرد مگر بحکم خدا نوشته شده يك وقت مقرر).

(قَالَ اللَّهُ خَيْرَ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

(یوسف: ۶۴).

یعنی (پس خدا بهتر است نگهبان و او مهربان ترین مهربانان است).

۱ - اختر محمد که تانک از بالای وی هیگذرد:

محمد منگل (غزنی - شلگر) در صحبتی بمن گفت: بچشم خود مشاهده کردم که تانک بر بالای اختر محمد گذشت و وی زنده ماند و چون دیدند که او نمرده برگشتند و باز هم تانک را بر بالای وی عبور دادند و اینبار هم زنده ماند، سپس وی را با دوتن از مجاهدین دیگر بآتش ماشیندار بستند که هر سه تن بر زمین افتادند و در نتیجه آن دو نفر شهید و او اینبار هم هلاک نگردید، ایشان آمدند و وی را در زیر خاک پنهان نمودند و چون کمونیست ها از

آنجا رفتند بر خاست و بسوی مجاهدین باز گشت که هنوز در قید حیات بوده جهاد مینماید.

۲ - نصر الله را دو گلوله اصابت میکند

و در جیب وی می افتد:

محمد منگل از زیان نصر الله بمن حکایت کرد که وی مجاهدی بود در غزنی سپس دو گلوله بر وی اصابت کرد و بدون آنکه او را مجروح سازد، در جیب وی افتاد، بعد آن را به مجاهدین ارائه کرد که همه آنرا مشاهده نمودند.

۳ - حضرت شاه را گلولهء دهشکه در چشم

اصابت کرد و آسیبی بر وی وارد نیاورد:

ارسلان مرا گفت: گلولهء دهشکه در چشم حضرت شاه اصابت نمود و بجز ایجاد سرخی در چشم، زبانی بوی نرساند.

۴ - چهارده بمب ناپالم :

محمد نعیم قوماندان پغمان بمن صحبت نمود و گفت:

چهارده بم توسط طیاره ای برما فرو ریخته شد که سیزده بم آن در قرب من انفجار کرد و هیچ يك بر من اصابت نمود.

۵ - گلوله اجساد ایشان را زمبیدرد :

من (عبد الله عزام) بچشم خود پیراهن خواجه محمد را دیدم که در اثر اصابت پارچه های هاوان آتش گرفته و پنج سوراخ در آن ایجاد شده بود ولی جز يك جراحت در وجود وی مشاهده نمیگردید.

۶ - خیمه آتش گرفت و هیچ يك از سه

نفری که در آن بودند هجروه نگردید:

ابراهیم برادر جلال الدین در صحبتی بمن اظهار داشت: در روز (۸/۳/۱۹۸۳م) دو مرمی توپ بر ما شلیک گردید که در اثر آن (۹) خیمه آتش گرفت و در خیمه سه تن از برادران موجود بود که به هیچ يك از ایشان گزند و اذیتی وارد نگردید.

۷ - لباسهای من و بخش اعظم بیست نفری که با من بودند آتش گرفت و هیچ یک از ایشان مجروح نگردید:

ابراهیم مرا گفت: در بیستم شعبان سال (۱۴۰۲هـ) در معرکه (بگی - خوست - پکتیا) بمب ها بر سر ما فرود آورده شد که دورین من شکست و پتلونم آتش گرفت. من (عبد الله عزام) خودم پتلون ابراهیم را دیدم که در اثر اصابت پارچه های بمب سوخته بود که آن پتلون هنوز نزد من موجود است ولی او (ابراهیم) جراحی بر نداشته بود و بخش اعظم حاضرین را پارچه های بمب اصابت نمود که کمربند مرمی بعضی ایشان قطع گردید و البسه اکثر آنان آتش گرفت و لکن هیچ يك از ایشان جراحی بر نداشت.

۸ - موتر ابراهیم بر سر همین گذشت همین منفجر نشد و چون تانک از آن عبور کرد منفجر گشت:

ابراهیم بمن قصه کرد: ما در منطقه زرمت، سی نفر بودیم و تعداد دشمن بالغ بر سه صد تن مجهز به تانک و

وسایط نقلیه و غیره بود که در نتیجه دشمن شکست نمود و دو توپ، یک عراده موتر، سه صد بمب و ماین، سی هزار فیر مرمی و شش میل کلاشینکوف به غنیمت ما در آمد، سپس ذخیره را در موتر گذاشتیم و من در پهلوی دربور که نام وی محمد رسول بود نشستم و در عرض راه، موتر ما بر ماینی عبور کرد و ماین منفجر نگردید و چون تانک بر سر عین همان ماین گذشت انفجار کرد.

۹ - بچشم خود دیدم که ماین (آر پی جی) را گلوله در داخل توپ شکافته بود و یکتن از مجاهدین آن را بر داشته و با خود می برد مگر جراحی بروی عائد نشده بود، و دوربین (خلیل) برادر جلال الدین حقانی را مشاهده کردم که شیشه آن شکسته و او مجروح نشده است.

۱۰ - فتح الله بمن اظهار نمود: گلوله جیب (زرغون شاه) را به آتش کشید، آئینه جیبی اش را در جیب شکست و کتابچه اش آتش گرفت و او جراحی بر نداشت.

۱۱ - فتح الله بمن یاد آورشد: طیاره ای بمبی انداخت و خیمه آتش گرفت و فردی از مجاهدین حاضر در خیمه مورد اصابت واقع نگردید.

۱۲ - بنا به اظهار قوماندان عبد الرحمن که بمن قصه کرد، بمی در میان پاهای (عقل الدین) و به جنب عبد الرحمن منفجر گردید و هیچ يك از ایشان را مجروح نساخت.

۱۳ - ماین ها در زیر تانک مجاهدین انفجار کرد و جز بر دستار های ایشان، آسیبی وارد نگردید:

فتح الله با ابراهیم غرض آزاد نمودن (قلعهء پاری) با تانک داخل صحنه گردید که ماین ها منفجر و دستار های ایشان بهوا پرید و هیچ يك مجروح نگشت.

۱۴ - عبد الکریم بمن حکایت کرد: مشاهده کردم که ضابط سید عبد العلی بیرون می آید و لباس هایش در اثر اصابت گلوله آتش گرفته است ولی بر خودش جراحی رخ نداده است.

۱۵ - مولوی یوردول، قوماندان وردک بمن اظهار داشت: در حالیکه من در میان دو قریه پیاده روان بودم و مسافهء راه ده کیلومتر بود، هشت طیاره بر من هجوم آورد و من مجروح نگردیدم و من دز حالیکه سلاح خویش را با خود داشتم سر نشینان طیارات را بچشم میدیدم.

کاروان شهر

(أ) راتحهء شهدا :

راتحهء خون شهدا در میان مجاهدین حیثیت يك امر شناخته شده و معروف را بخود گرفته است که آن را از مسافهء بعید استشمام مینمایند.

خداوند عزوجل میفرماید :

(وَلَا فَصَلَتِ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا
أَنْ تُفَنِّدُون)

(یوسف: ۹۴).

یعنی (وچون جدا شد کاروان گفت پدر ایشان هر آئینه می یابم بوی یوسف را اگر به نقصان عقل نسبت نکنید مرا).

ابن کثیر گفته است: (فصلت العیر) جدا شد کاروان، یعنی کاروان از مصر خارج گردید و یعقوب علیه السلام در فلسطین بود.

۱ - ارسلان بن ضمن صحبتی گفت: من در شب تاریک

محل شهید عبد البصیر را از راتحهء معطر وی پیدا کردم.

۲ - رانحهء خوش شهید (ولی جان) از فاصلهء (۲۰۵)

کم:

ابراهیم برادر جلال الدین بن اظهار داشت: سوار بر موتر خویش بودم و رانحهء خوشی را استشمام کردم سپس بهمراهانم گفتم این رانحهء شهید است، زیرا از خون شهدا رانحهء پاکیزه و خاصی بر می خیزد که آنرا می فهمیم و ما اطلاعی نداشتیم که در منطقه شهیدی موجود باشد و ناگهان متوجه گشتیم که آنجا شهیدی وجود دارد.

۳ - محل شهید از بوی خوش آن محل دانسته میشود:

خیال محمد گفت: رانحهء پاکیزه ای بمشامم رسید بعد به رفیق خویش (عقل الدین) گفتم، درینجا شخصی شهید شده سپس پرسیدیم گفتند، درین محل شخصی به شهادت رسیده است.

۴ - دوام عطر بر کلک مادر شهید بیش از سه ماه :

نصر الله منصور بن حکایت کرد که : حبیب الله مسما به (یاقوت) بن گفت: برادرم شهید شد و پس از سه ماه مادرم وی را بخواب دید که میگوید: جراحاتم همه صحت

یاب شده بااستثنای يك جراحت در سرم، سپس مادرم اصرار ورزید تا قبر وی را باز نمائیم - قبر برادرم در پهلوی قبر دیگری بود - چون قبر را حفر کردیم از خلال آن، قبر پهلوی وی نمایان گردید و در آن قبر ماری را بر بالای میت مشاهده کردیم، سپس مادرم گفت حفر نکنید، من بوی گفتم، برادرم شهید است ممکن نیست که مار را در قبر وی در یابیم و چون به جسد وی رسیدیم عطری از آن بر مشام ما پیچید که حتی نزدیک بود از شدت آن هوش خویش را از دست بدهیم و از جراحتی که در سرش بود خون می تراوید، سپس مادرم کلک خویش را بر خون وی گذاشت، کلک وی چنان معطر گردید که با وجود گذشت سه ماه هنوز آن عطر دل آویز در کلک مادرم موجود است.

۵ - محمد شیرین اظهار داشت: چهار تن از مجاهدینی که با ما بودند در محل بوت وردك به شهادت رسیدند و پس از چهار ماه راتحهء عطر آگینی را دریافتیم که از ایشان مانند مشك برمیخاست.

۶ - محمد شیرین بمن ابراز داشت: عبد الغیث را سه روز بعد از شهادتش دیدم که دستهایش را بدور ساق پای

خود نهاده و شکم بر ران چسبانده نشسته است و گمان بردم که وی زنده است و چون نزدیک شدم و دست بروی زدم بر پشت، دراز خوابید.

(ب) شهدا اسلحه خویش را تسلیم نهمیدند :

۱ - شهید میر آغا در لوگر از تسلیم نمودن تفنگچه خویش ابا می ورزد :

(زبیر میر علم) بمن گفت: میر آغا که با ایشان بود به شهادت رسید و تفنگچه ای با خود داشت و چون مجاهدین آمدند تا تفنگچه وی را بگیرند نپذیرفت، وقتی که شهید را بخانواده اش رساندیم پدرش (قاضی میر سلطان) آمد و بوی گفت: ای فرزندم! این تفنگچه از مجاهدین است نه از تو ... سپس آنرا رها کرد.

۲ - شهید سلطان محمد در لوگر از تسلیم نمودن کلاشینکوف ابا می ورزد:

(زبیر میر علم) بمن اظهار نمود: در ماه فبروری سال (۱۹۸۳م) سلطان محمد که با ایشان بود شهید گردید و کلاشینکوف خود را در آغوش محکم گرفت و چون روس ها

آمدند و زیاد کوشیدند موفق بگرفتن آن نشدند تا آنکه دست وی را قطع و کلاشکوف را گرفتند.

۳ - محمد شیرین بمن اظهار داشت: محمد اسماعیل و غلام حضرت پس از شهادت از تسلیم نمودن سلاح خویش ابا ورزیدند.

(ج) شهدا تبسم هینمایید :

۱ - ارسلان بمن حکایت کرد: طالب العلم صالحی بود بنام عبد الجلیل که در اثر اصابت بمب طیاره به شهادت رسید و بعد از ادای نماز جنازه بروی (در مذهب حنفی بر شهید نماز میگذارند) او را بمنزل پدرش فرستادند و وقت نماز عصر بود و او تا صبح در خانه ماند و مجاهدین بدور وی قرار داشتند و او چشم خویش را باز کرد و تبسم نمود، سپس مجاهدین نزد ارسلان آمدند و بوی گفتند عبد الجلیل نمرده است، ارسلان گفت: یقیناً او شهید شده، مجاهدین گفتند: دفن وی جواز ندارد تا آنکه راجع به زنده بودن وی مطمئن گردیم و باید نماز جنازه اعاده گردد، ارسلان گفت: وی دیروز به شهادت رسیده و لکن این کرامات شهید

میباشد.

۲ - حمید الله تبسم مینماید :

محمد عمر قوماندان عمومی پغمان اظهار داشت: يك تن از مجاهدین بنام حمید الله که با ما بود به شهادت رسید و هنگام دفن، وی را مشاهده کردیم که خنده بر لب دارد و گمان کردم که در تخيلم چنین آمده است، بعد از مقبره بیرون آمدم و بر چشم هایم دست کشیدم و چون دوباره بوی نظر افگندم باز هم می خندید.

۳ - فتح الله یکی از قوماندان های بزرگ (حقانی)

بن اظهار داشت: چهار روز بعد از دفن، که قبر شهید صحبت خان را باز کردیم دیدم که وی تبسم بر لب داشت و خیر الله گفت وی را طوری مشاهده نمودیم که گویی بسوی ما می نگرده.

(د) شهدا تغییر زهس نهاینده :

۱ - مولوی عبد الکریم بن ابراز نمود: در حدود

(۱۲۰۰) شهید را که به چشم دیده ام هیچ يك از ایشان را ندیدم که تغییر کرده باشد و یا سگ ها آن را خورده باشند

در حالیکه اجساد کمونیستان را سگها میخورند.

۲ - فتح الله در صحبتی بمن قصه کرد: یکتن از مجاهدین که بنام حکیم با ما بود اظهار داشت: شهید (قمیرخان) را پس از گذشت هفت ماه، از قبر بیرون آوردیم تغییر در وی عارض نشده بود و خوش هنوز با رائحهء مشک جاری بود.

۳ - جلال الدین در (جدران - پکتیا) بمن حکایت کرد: شهیدی را ندیدم که وی را سگ خورده باشد و شهیدی بنام (گلاب) بیست و پنج روز بر جای ماند و اجساد کمونیست ها بدورا دور وی افتاده بود و من مشاهده کردم که بسیاری از اجساد کمونیست ها را سگ ها خورده بودند، بدون آنکه به شهید مذکور تماس نموده باشند.

(ه) کودکی پستان مادر شهیدش را در دست

میگیرد و از رها نمودن آن ابا می ورزد:

(یوردل) و همکارش (محمد کریم) بمن اظهار نمودند: زنی که شوهرش منگل نام داشت، با طفل کوچکش به شهادت رسید، سپس مردم آمدند و خواستند کودک را از

مادرش جدا نمایند کودک ابا ورزید و بنا بر مذهب حنفی دفن نمودن دو میت در يك قبر، جز در حالت ضرورت جواز ندارد پس بدفن نمودن هردو در يك قبر فتوا دادند.

دعای سجاهدین و نصرت الهی برایشان :

۱ - ذخیره دست داشته ایشان به پایان رسید و

خداوند برایشان نصرت عطا کرد:

(یوردل) در منطقه (جغتو - وردک) بمن گفت: جنگ بین ما و کمونیست ها در گرفت و مدت هفت روز مسلسل ادامه یافت و در روز هفتم، ذخیره مواد و مهمات پایان یافت و درین شب، جنگی بر سر کمونیست ها از سه جهت درگرفت - بدون آنکه ما منبع آتش باری را بدانیم - و کفار از نوعیت گلوله ای که بر ایشان فیر میشد شگفت زده شدند زیرا مانند آنها در گذشته ندیده بودند که در نتیجه (۵۰۰) تن از کفار که (۲۳) تن شان افسر بود مقتول و بقیه رو بفرار نهادند و از بعض اسرای مسلمین که با ایشان بودند پرسیدند که این مرمی ها برای شما از کجا آمده است؟ که ما (روس) نظیر آن را ندیده ایم.

۲ - سعید الرحمن - پغمانی - بمن قصه کرد: در کوه (وایگل) عطش شدید بر ما عائد گردید که از ادامه راه، عاجز ماندیم، سپس از شبان ها سراغ آب را گرفتیم، ایشان گفتند، درین کوه آب سراغ نمیشود، بعد نشستیم و از خداوند التجا نمودیم ناگهان آبی را دریافتیم که در نزدیکی ما از صخره ای خارج میگردد و ما که (۴۵) نفر مجاهد بودیم همه از آن آشامیدیم.

۳ - خیال محمد یکتا از اقارب جلال الدین حقانی بمن گفت: ما (۶۰) نفر بودیم که بیست نفر ما در يك جای و چهل نفر دیگر مان در جای دیگر قرار داشتیم و قوای متشکل از تقریباً (۱۳۰۰) نفر، در حدود هشتاد عراده تانک، وسایط ماشینی و باربر سوی ما آمد، سپس از جا، برخاستم و خداوند را دعا نمودم و این را خواندم (و مارمیت اذ رمیت ولكن الله رمی) و مشتی سنگریزه برداشتم و (شاهت الوجوه) را بروی خواندم و بعد آن را بسوی تانکها پرتاب کردم و با حرارت گریستم، و این، بعد از نماز عصر بود، سپس نخستین تانک وارد شد و در اثر آتش ماشیندار مجاهدین، از بالای پل سقوط کرد و مجاهد دیگری بمب

کوچکی را در پهلوی تانک پرتاب کرد و بمب انفجار نمود، کفار گمان بردند که در زیر تانک ماین است، لذا تانک اندکی خود را از وسط راه دورساخت و چون خاک آن منطقه عمیقاً سست بود، تانک منحرف گشت و راه را برای تانکهای دیگر مسدود نمود که بالاخره عساکر از موترها و خود روها پائین و خویشتن را تسلیم کردند.

غنائیم:

دهشکه، هفت توپ هاوان (۱۹) هاوان وسط، (۱۲) (آر پی جی)، دو هزار و ششصد کلاشنکوف، (۷) توپ (۸۲ ملم)، (۲۶۰۰۰) کلاشنکوف (۷) (توپ ۸۲ مل (۲۶۰۰۰) گلوله، دهشکه (۲۵) موتر باربر. و بسیاری از توپ ها، بمب ها و غیره آتش زده شد.

۴ - عبد الرحمن قومانندان معرکهء (باتور) بمن حکایت کرد: دسته ای از دشمن (۸۰۰-۱۲۰۰) بشمول (۵۸) تانک و موتر به قصد ما آمد و ما سی نفر بودیم و جنگ سه روز متواتر ادامه یافت و در روز سوم صرف پنج فیر گلوله، ماشیندار (برن) نزد ما باقی ماند و در وقت نماز ظهر در میان خویش گفتیم ما توان گرفتن جلو پیشرفت دشمن را

نداریم و بعد از نماز ظهر به خداوند التجا نمودیم و بعد بسوی حصار رفتیم و بران بالا شدیم و بر موترها فیر نمودیم که در نتیجه موترها با آنچه در آنها بود آتش گرفت و دشمن منهزم شده خویشتن را بمجاهدین تسلیم نمود.

غنائیم:

(۵) تانک سالم، توپ های بزرگ، (۳۰) عراده موتر سالم، (۱۶) موشک سام (۹ کم) و تعداد بیش از صد کلاشنکوف.

کرامات دیگر مجاهدین :

۱ - آب در منطقه خشک و بی گیاه سر میزند :

مجموعه ای از افغان ها در يك منطقه خشک و بی گیاه در پاکستان سکونت داشتند، بعد در منطقه، آب بیرون آمد و آن منطقه سرسبز گردید، سپس پاکستانی ها برین منطقه چشم دوختند و با حرص، افغان ها را از آنجا راندند و همان بود که آب، بار دیگر خشک گردید.

۲ - میغ و غبار، کوهی را که مجاهدین در آن اند می

پوشاند:

جلال الدین حقانی بن اظهار نمود: در دوران تره کی، مادر کوهی که پایگاه مان در آن بود، نمیتوانستیم آتش روشن کنیم، زیرا جواسیس، وقتیکه دود آتش را مشاهده میکردند حکومت را خبر میدادند سپس خداوند میغ و غبار را در بخش اعظم سال در آنجا گماشت و بدین طریق، دود آتش از خلال میغ و غبار به نظر نمیرسید.

۳ - هیچ مجاهد ما که خانواده اش در داخل بوده باشد به شهادت نرسید:

جلال الدین حقانی بن حکایت کرد: در زمان تره کی اگر مجاهدی به شهادت میرسید تمام خانواده وی را هم بقتل میرساندند و از لطف و کرم الهی هیچ يك از مجاهدین ما که خانواده اش در داخل کشور بوده باشد به شهادت نرسید بلکه خانواده تمام شهدا در دیار هجرت بسر می بردند.

پونده ها با مجاهدین :

به تواتر رسیده که طیور، قبل از طیارات می آیند، و مجاهدین از دیدن آن آمدن طیارات را درك مینمایند و چون

طیارات ببینند طيور در زیر آن ها در پرواز بوده و از آن ها سبقت می جویند، علی الرغم اینکه سرعت طیارات چندین برابر سرعت صوت میباشد. از جمله کسانی که این پرنده ها را زیاد مشاهده کرده (محمد کریم) است که بمن چنین قصه نموده: بیش از بیست بار این پرنده ها را دیدم. جلال الدین حقانی: پرنده ها را بسیار زیاد مشاهده کرده ام.

ارسلان : ... این پرنده ها را خیلی زیاد بچشم دیده ام. و از جمله کسانی که این پرنده ها را زیاد دیده اند (محمد شیرین)، مولوی عبد الحمید و (علم گل فضل محمد)، جان محمد، خیار محمد، وزیر پادشاه، سید احمد شاه و علی جان میباشد.

غبار، مجاهدین را حمایت مینماید :

(محمد یاسر) بمن گفت: مراقب معرکه ای بودم که در آن طیارات در يك منطقهء سرباز و واضح بر مجاهدین حمله کرد، سپس از خداوند برای مجاهدین التجا نمودیم، ناگهان غبار سیاهی پدید آمد و زمین معرکه را پوشاند و مجاهدین نجات یافتند.

(عبد الکریم عبد الرحیم) بن حکایت کرد: تانکها بما نزدیک گشتند و ماشیندارها را گشودند و خواستند ما را زنده دستگیر نمایند، بعد به خداوند التجا نمودیم و دعا کردیم که در نتیجه غبار سیاهی منطقه را پیچید و ما بفضل الله نجات یافتیم.

تانکهای شکسته، بدون سلاح ضد تانک :

قاضی ابو طاهر باد غیسی بن سوگند یاد نمود: ما سه صد تن مجاهد با تقریباً (۱۵) تفنگ بودیم و چهل تانک بشمول پانزده موتر عسکر بر ما یورش آوردند که در نتیجه بدنبال درهم شکستن موترهای حمل و نقل و تانکها، کمونیست ها رویه شکست نهادند و از وسایط ایشان جز دو عراده بار بردار، چیزی سالم باقی نماند.

و چون کمونیست ها را از سبب شکست شان پرسیدند گفتند:

علیه ما توپ های ثقیله بکار برده شد، قاضی بن قسم یاد نمود که من وسایط جنگی و حمل و نقل ایشان را

شکسته و درهم پاشیده مشاهده کردم و مانه توپی در
اختیار داشتیم نه ماشینداری.

موضوع چهارم (افغانی) در چند سفر

۱ - محمد ظاهر شاه در سال (۱۹۳۳م) در حالیکه بیش از نزده سال نداشت زمام امور مملکت را در دست گرفت، و در بدو امر از محبوبیت مردم بر خوردار و عیبی در وی نمی دیدند، بعدها در آغاز دهه پنجاه امریکا یک انقلاب فرهنگی را بوی زیبا جلوه داد، یعنی انقلاب بر ضد اسلام را، که در پی آن، شاه مجلس ملی دایر و حجاب زن مسلمان را برداشت و در زیر پای خویش نهاد و گفت: دوران سیاه برای ابد پایان یافت.

۲ - شاه در سال (۱۹۵۳م) سمت ریاست وزرا را به محمد داؤد پسر عمش سپرد و او در پهلوی ریاست وزرا، وزارت های دفاع و خارجه را هم بخود تخصیص داد. داؤد شخصی بود با گرایش کمونیستی که بزرگان و رهبران کمونیستی همچون تره کی، حفیظ الله امین و ببرک کارمل در منزل وی پرورش و تربیت یافتند.

داؤد در سمت ریاست وزرا ده سال متوالی ادامه داد و

طی این مدت، جنبش اسلامی از رشد باز ماند و درین خلا، حرکت کمونیستی نمو کرد که روس ها تحت عناوین پروژه ها و قروض مملکتی، سه ملیون روبل درین راه بمصرف رساندند.

۳ - پروفیسور غلام محمد نیازی در سال (۱۹۵۹م) بحیث استاد در فاکولتهء شرعیات دانشگاه کابل تعیین گردید سپس در سال (۱۹۶۸م) به صفت رئیس آن فاکولته تقرر یافت، وی که تحصیل یافتهء مصر و متأثر از حرکت اسلامی بود، به فکر تربیهء نسلی افتاد که عواقب اوضاع را درك و در مقابل کمونیزم تباه کن بایستد.

۴ - از جمله کسانی که وی با ایشان ارتباط گرفت، برهان الدین ربانی و عبد رب الرسول سیاف بودند و نیز بعضی از اساتذه ای که بدور او قرار داشتند. ربانی و سیاف بعداً در فاکولتهء شرعیات در سمت استاد مقرر شدند و این حرکت تا سال (۱۹۶۸م) با بطالت شدید، نمو میکرد، سپس استادان ب فکر انتقال کار در محیط محصلین دانشگاه و توسیع مجال آن گردیدند و نخستین اجتماع محصلین در سال (۱۹۶۸م) در سرای غزنی دایر و چهارده

نفر محصل در آن حضور یافت که منجمله (عبد الرحيم نيازی، ربانی عطيس، مولوی حبيب الرحمن،) بودند و اجتماع توسط سياف و ربانی اداره ميگرديد، بعداً در سال (۱۹۶۹م) محصلين، جمعيت اسلامی ای را بنام (جوانان مسلمان) تشكيل کردند که در رأس آن از جمله محصلين، عبد الرحيم نيازی قرار داشت و حکمتيار از میان محصلين متحس به اسلام، مظاهرات را رهبری مينمود که تصادماتی میان کمونيست ها و مسلمين درگرفت و منجر به کشته شدن يکتن از محصلين کمونيست گرديد و در اثر آن، حکمتيار مدت يکسال و نيم زندانی گرديد و اين مصادف بود به سال (۱۹۷۲م). سپس فرزندان حرکت اسلامی، نام جمعيت را از (جوانان مسلمان) به (جمعيت اسلامی) تغيير دادند و برهان الدين ربانی را بمنظور اينکه پرفسور غلام محمد نيازی از صحنه رویدادها بدور نگهداشته شده و امور را در خفا اداره نمايد، در رأس آن تعيين کردند، و سياف معاون و مساعد ربانی بود و حکمتيار را که در آن وقت در زندان بود مسئول قيادت نظامی و انجنير حبيب الرحمن را دبیر کل انتخاب نمودند.

۵ - در انتخابات سال (۱۹۷۳م) اتحادیهء محصلین در دانشگاه کابل، اتحاد اسلامی موفق به کمایی نمودن بخش اعظم کرسی ها گردید، که کمونیست ها با فریاد و ناراحتی، نتیجهء انتخابات را به سفیر روس بردند و وی پس از مشاهدهء آن گفت: بلا تردید آیندهء این کشور در دست اخوان المسلمین خواهد بود.

۶ - در تابستان سال (۱۹۷۳م) روس ها شاه را از دست دادند و محمد داؤد روی صحنه آمد تا حرکت اسلامی را سرکوب نماید و پس از گذشت شش ماه از حکومت محمد داؤد حکمتیار از زندان رها گردید و به ارتباط گرفتن با صاحب منصبان حرکت اسلامی در اردو آغاز نمود و حرکت اسلامی بر خوردار از قوای تانک و نیروی هوایی بود، حکمتیار اظهار میدارد: قوای ما بزرگتر از قوای پشتیبان داؤد بود، وی به سازماندهی انقلاب های متعددی بر ضد داؤد پرداخت که پیروزی در پی نداشت، چه یکتن از صاحب منصبان از جملهء جواسیس دولت بود. در نتیجه حکمتیار و ربانی با دسته هایی از فرزندان حرکت اسلامی فراری پشاور گشتند و سیاف و غلام محمد نیازی روانهء زندان

شدند.

۷ - هنگامیکه جوانان حرکت اسلامی وارد پشاور شدند، مجدداً به تنظیم خویش مبادرت نموده مجلس شورایی تشکیل دادند که استاد ربانی از آن ریاست مینمود و طی مجالس با هم بمشوره نشستند که برای مقاومت در برابر حکومت داؤد چه کاری باید انجام دهند. رأی ربانی را مقاومت سیاسی، نشراتی و فرهنگی، انجام بعضی ترورها و عدم شتاب به مقاومت مسلحانه تشکیل میداد و حکمتیار طرفدار مقاومت مسلحانه بود و از آنجائیکه اکثریت جوانان، پشتیبان جهاد مسلحانه بودند، رأی حکمتیار موفق گردید.

۸ - نخستین دسته از جوانان مسلمان بداخل افغانستان رفته و پنجشیر را به تصرف خویش در آوردند مگر دوباره بدست حکومت افتاد که بعضی جوانان زندانی و بعضی به درجهء شهادت رسیدند، منجمله دکتور محمد عمر، سیف الدین و مولوی حبیب الرحمن.

۹ - مجلس شورا در پشاور دایر گردید تا این عملیات را مورد بحث قرار دهند و ربانی گناه خون آن برادران را بر

دوش حکمتیار حواله کرد و بار دیگر توقف جنگ را مطرح بحث قرار داد و حکمتیار بر استمرار جنگ اصرار داشت، شورا گرد هم آبی متعددی تشکیل داد و جوانان حکمتیار را بحیث رئیس انتخاب کردند و در اجتماعیکه جلال الدین حقانی و نصر الله منصور حضور داشتند نام (جمعیت اسلامی) را تغییر به (حزب اسلامی) دادند و پس از مدت کوتاهی قاضی محمد امین به صفت رئیس حزب اسلامی بر گزیده شد و مدت سه سال درین سمت باقی ماند و ربانی و حکمتیار تحت دستور وی قرار داشتند.

۱۰ - حکمتیار همراه با جوانان عملیات ترور بر ضد حکومت را ادامه داد تا آنکه میر اکبر خیبر - استاد بزرگ کمونیزم در فاکولتهء پولیس - را ترور کردند، سپس روس ها در صدد نابود ساختن داؤد بر آمدند، بویژه بدلیل اینکه وی نتوانست حرکت اسلامی را پایان بخشد، و بخاطر اینکه او در بارهء رهایی خویش از چنگال کمونیست ها که در حکومت وی چشم طمع دوخته اند، تازه می اندیشید.

۱۱ - رژیم داؤد از تابستان سال (۱۹۷۳م) تا (۲۷) اپریل سال (۱۹۷۸م) استمرار یافت و داؤد در اثنای

حکمروایی خویش در حدود شش صد جوان مسلمان را به قتل رساند که در رأس ایشان انجنیر حبیب الرحمن قرار داشت، و این تعداد در نظر روسها که خرد و نابود ساختن گروه های بزرگ مردم را غرض تثبیت حکومت کمونیستی لازمی می پنداشتند، کافی شمرده نمیشد بناءً روس ها باشتراك جناح های سیاسی و نظامی حزب کمونیست، کودتایی را برضد داؤد تنظیم کردند بویژه پس از آنکه روس درك نمود که داؤد از نابود ساختن حرکت اسلامی عاجز است، نه تنها این بلکه خطرات مسلح آن، یوماً بعد یوم شدت اختیار مینماید و همچنان برخی از کشورهای اسلامی کوشیدند داؤد را تحت تاثیر قرار دهند و همین بود که وی این کودتای تنظیم شده را کشف و کمونیست ها را در جناح سیاسی کوبید و در جناح نظامی و عسکری مورد عفو قرار داد، و این اشتباه و خطایی بود که صاحب خود را از میان برداشت.

۱۲ - در اپریل سال (۱۹۷۸م) تره کی مستشار داؤد، بر ضد وی دست بیک کودتا زد و او را با تمام خانواده اش به قتل رساند و خون وی را بر روی فرش های ارگ باقی

گذاشت تا مردم آنرا مشاهده نمایند و در روزهای نخستین حکومت خود پانزده هزار مسلمان را بقتل رساند و چندین قوانین مخالف اسلام را صادر کرد - بخصوص در مورد زنان-، برخی از املاک را بمصادره کشید و به عدم اجرای بر نامه های اسلامی در رادیو دستور داد، و مضامین دینی را از مکاتب و دانشگاه ها حذف و مبدل به نظریات کمونیستی و سوسیالیستی نمود، و طی نمودن دوره های تربیوی در فرهنگ سوسیالیستی را بر دهقانان، کارگران و زنان تحمیل و لازمی کرد.

به تعقیب این اجراءات تره کی، علما فتوای کفر وی و جهاد بخاطر اسقاط وی را صادر نمودند و فتوای علما در میان مردم افغان از وزن و اهمیت خاص برخوردار است و در برانگیختن و تحریک ایشان اثر عمیقی دارد.

برخی از اقوام بدنبال صدور فتوا قیام نمود مانند مردم هرات که بر هرات یورش برده آنرا اشغال و پرچم توحید را بر فراز آن بر افراشتند و بیش از یکصد هزار نفر در مجلس ملی که بخاطر تجلیل جشن پیروزی و برای تصمیم گیری بر ادامه حمله بر موسسات دولت، تشکیل شده بود در هرات

اجتماع نمودند، درین هنگام تره کی بر قوای هوایی و زمینی خود دستور حمله بر هرات داد که قوای مذکور با موشک ها و توپخانه حوالی سی هزار مسلمان را - بنابر کمترین سنجش- در يك روز خرد و نابود ساخت و حادثهء هرات مسامری بود در نعلش تره کی آنگاه که مقاومت در بسیاری انحای افغانستان انفجار نمود و قطعاتی از اردو به حزب اسلامی که -در صحنه تنها بود- پیوست همچون قطعات زابل، اسمار و نهرین، متعاقباً تره کی دست به انجام کارهای جنون آمیز زد که دهات و قصبات را کلا آتش میزد که ما برای قریهء (کرهاله) در ولایت کنر برای اثبات این موضوع کفایت مینماید، طوریکه کلیه جوانان آنجا را که عدهء ایشان بر (۱۱۱۶) جوان میرسید یکجا گرد آورده و بصورت دسته جمعی به شهادت رساند.

۱۳ - مقاومت بر ضد تره کی روز تا روز کسب شدت میکرد و اقوام بنابر فطرت اسلامی خویش بر ضد رژیم تره کی شوریدند و او هر نوع وسایل بربریت و وحشت را که در اختیار داشت در برابر مردم بکارمی گرفت تا آنکه تعداد شهدا در زمان وی بالغ بر دو صد هزار شهید گردید.

۱۴ - قوی ترین شخصیت در حکومت تره کی حفیظ الله امین بود، وی تنظیم دهی نظامی در اردو را از ابتدای دهه هفتاد تحت اشراف داشت، او کسی بود که کودتا بر ضد داؤد را سازمان داد و در افسران کمونیست در رأس عبد القادر و محمد اسلم و طنجار نفوذ نمود، او کسی بود که ببرك کارمل را از دفتر سیاسی حزب دور ساخت (کارمل رئیس جناح پرچم حزب کمونیست بود) و به پراگ فرستاد که بالاخره کارمل کار را ترك و به مسکو پناهنده گردید، در مارچ سال (۱۹۷۹م) امین به سمت رئیس وزرا ارتقا کرد و در اوایل سپتامبر سال (۱۹۷۹م) کنفرانس کشورهای عدم انسلاک در هاوانا منعقد و تره کی در راه وارد مسکو گردید و بریژنیف از وی خواست کارمل را باخود ببرد و تره کی اعتذار کرد که امین وی را نمی پذیرد، بعد روس در صدد قتل امین شد و توطئه قتل وی را چید، که یکتن از افسران دستیار تره کی (داؤد تلون) وی را از جریان آگاه ساخت و نقشه قتل این بود که وقتی امین در بازگشت تره کی جهت استقبال وی وارد فرودگاه شود باید در آنجا بقتل برسد، سپس امین امنیت و انضباط فرودگاه را هنگام

برگزاری مراسم پذیرایی به علی شاه پیمان، رئیس امنیت عمومی سپرد و بدین ترتیب تره کی آمد و آسیبی متوجه امین نگردید، بعداً سفیر روس و تره کی در کابل گردهم آمدند و بمنظور قتل امین وی را هم دعوت کردند و چون امین آمد بروی آتش گشودند مگر وی نجات یافت. ازینجا بود که امین تره کی را در (۱۵/۹/۱۹۷۹م) دستگیر و بقتل رساند.

مردم از حفیظ^۲ الله امین خواهان توضیح اسمای کشته شدگان بدست ارتش سرخ کمونیستی شدند که در نتیجه صرف اسمای دوازده هزار نفر را به نشر سپرد و مسئولیت آن را بردوش حکومت تره کی گذاشت و بمردم وعدهء جلوگیری از کشتار سپرد و از جمله کسانی که اسم ایشان در لست کشته شدگان تعلیق شده بود یکی هم عبد رب الرسول سیاف بود که اسم وی بشمارهء (۳۶) درج گردیده بود، زیرا ایشان سیاف را در جملهء کشته شدگان کشتارگاه زندان پل چرخ می پنداشتند لکن خداوند وی را به نحو شگفت انگیزی نجات بخشیده بود، آنگاهیکه وی جدا از برادران در زندان دیگر بسر می برد، زیرا وجود وی در جنب

برادران اثر بزرگی بر ایشان میگذاشت، ایشان را امامت میکرد و آموزش میداد. در شبانگاه تنفیذ اعدام (۱۱۷) جوان از فرزندان ممتاز حرکت اسلامی، میان آن جوانان و پولیس کمونیستی در گیری رخ داد که جوانان همه شهید و افراد حاضر پولیس مجروح و به شفاخانه انتقال یافتند و چون مسئول بر رسی و تدقیق آمد و نگاهش به اجساد پراکنده افتاد، بر اینکه حکم اعدام بر همه ایشان اجرا شده است امضا نمود، در حالیکه سیاف در زندان دیگر بسر می برد، لذا سیاف در عالم واقعیت، زنده و در اوراق دولت، مرده محسوب گردید.

روسها جهت بلعیدن افغانستان آمادگی گرفتند و قوای خویش را بمنظور فراهم سازی زمینه دخول در افغانستان در مرزها جمع و متمرکز نمودند و امین به نیت روس ها که میخواستند وی و حکومت افغانستان را بوسیله اقدام مستقیم ارتش سرخ نابود سازند، پی برد، وی میدانست که اعدام توسط شخصی که او را بر کرسی قدرت نصب کرده، در انتظار او قرار دارد، یک هفته قبل از دخول روس ها به افغانستان، به پاکستان در ارتباط شد تا با رهبر آن صحبت

نماید، مگر مقدرات مجالش نداد و قوای هوایی و زمینی روس، به افغانستان سرا زیر گشت و در ظرف نیم روز آن را اشغال و امین را بقتل رساند و دست نشاندهء جدیدی با اسم ببرک کارمل را که پس از دو روز ذریعهء طیارهء هلیکوپتر (GUN SHIP) به افغانستان آورد جانشین وی نمود، او نخستین بیانیه اش را از طریق استیشن رادیوی مسکو تاشکند کابل به نشر سپرد:

کارمل رهبر جناح دیگر کمونیستی بنام پرچم، و حفیظ الله امین و تره کی وابسته به جناح (خلق) میباشند.

۱۶ - روسها در (۲۷) دسامبر سال (۱۹۷۹م) داخل افغانستان شدند و اعلان کردند که باساس در خواست حکومت قانونی افغانستان، بمنظور جلوگیری از مداخلهء پاکستان و ایران در آن کشور، اقدام باین عمل نموده اند سپس دروازه های زندان ها را باز نمودند تا کمونیست های جناح حزب پرچم، یعنی پیروان کارمل، که بدست امین بزندان افتاده بودند رها گردند، بدین ترتیب مردم از زندان ها بیرون آمدند، از جمله رها شدگان زندان یکی هم عبد رب الرسول سیاف یعنی کسی بود که کمونیست ها می

پنداشتند که وی مدت ها قبل به قتل رسیده است و نجات یافتن سیاف، نشانی از نشان های الهی بود تا خداوند، به سبب آن، بنماید آنچه را که میخواهد، از قبیل قیادت وی از جهاد و نقل دادن آن، قضیه افغانی را به واقعیت جهانی، که دشمنان، هزار بار، آن قضیه را بحسابه میگیرند، تا آنجا که ببرک کارمل در ایام اخیر حاضر گردید برای شخصی که سیاف رازنده یا مرده بیاورد مبلغ پانزده میلیون روپیه افغانی انعام بدهد، و نجات سیاف مصداقی بر این آیه کریمه است:

(وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا)

(آل عمران: ۱۴۵).

یعنی (و نیست هیچ نفس را که بمیرد مگر بحکم خدا نوشته شده يك وقت مقرر).

و حدیث: (واعلم علی أن الأمة لو اجتمعوا علی أن یضروک بشيء لن یضروک إلا بشيء قد کتبه الله علیک، رفعت الأقلام وجفت الصحف) حدیث صحیح بروایت ترمذی، احمد و حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما.

یعنی (ز بدان که اگر مردم همه جمع شوند تا ضروری بر تو برسانند هرگز

جز آنچه خداوند، آنرا بر تو نوشته است، ضرری نخواهند رساند. قلم ها برداشته شده و صحف خشکیده است).

پس از گذشت روزی چند، روسها آگاه گردیدند که سیاف هنوز در قید حیات است، لذا منزل وی را با دوازده تانک در محاصره کشیدند لکن وی قبلاً منزلش را ترك گفته بود.

جهاد افغان ها چنان نصرت و پیروزی هایی را با ثبات رساند که روسها معتقد برین شدند که (افغانها نمی میرند) و افغانها را بدین معتقد نمود که (اسلحهء روس، ایشان را نه شکست میدهد و نه آسینب میرساند). من از دهان مجاهدین، کرامات و بشارت های زیادی شنیده ام که شبیه اساطیر بوده و انسان آن را نوعی از اوهام، خرافات و رؤیاهای می پندارد که تحقق آن در عالم واقعیت، نا ممکن بنظر می آید، لکن آنها حقایقی اند که هر روز بمشاهده میرسند، و واقعیت هایی اند که آن را آنهاییکه با جهاد بسر می برند و تاریخ اسلام را بخون های خویش می نویسند و کاخ آن را با جمجمه های خویش بنا مینمایند، بچشم می بینند.

۱۷ - روسها پس از پرداخت بهای سنگینی از مردان -مرد نمایان نه مردان- و از طیارات، تانکها، وسایط بار بردار، وسایر وسایل مد جنگی و آنکونه سازو برگ نظامی که اگر ناظرین سیاسی آنرا همچون حقایق مجسم در زمین افغانستان بچشم نمیدیدند، ممکن نبود که آن را پیشبینی میکردند و می پذیرفتند، چنانچه يك تن از ژورنالیستان کانادای موسوم به (چوستز) اظهار داشت: «اینها حقایقی اند که من از تفسیر آن عاجزم».

آری، روسها پس ازین، بقای خویش را در افغانستان نوعی از محال دانستند، و خسارهء ایشان درین کشور روزانه بالغ بر چهل الی شصت ملیون دالر میگردد.

۱۸ - بدنبال مایوسی از بقا و ادامه در افغانستان، روسها با امریکا کنار آمدند و توافق نمودند تا بدیلی پس از انسحاب و عقب نشینی ازین کشور، جستجو نمایند، امریکا نخست در صدد برگرداندن شاه مخلوع بر آمد، زیرا روسها انتخاب بدیل را مشروط برین نموده بودند که اسلامی نباشد و هم سیاف و حکمتیار باید از سر راه، دور ساخته شوند، ولی روسها در اینکه بدیل، يك (اسلام امریکایی) باشد

مانعی نمیدیدند، لذا بدیل باید شاه مخلوع باشد.

۱۹ - امریکا بعضی از هوا خواهان رژیم شاهی را فرستاد تا با محمد ظاهرشاه که در ایتالیا کمین کرده بود مذاکره نمایند و از جمله ایشان صبغت الله مجددی بود، متعاقباً شاه طی کنفرانس مطبوعاتی ایکه بدین منظور دایر نمود اظهار داشت: مجاهدین برای تسلیم گیری افغانستان از من دعوت می نمایند، و سیاف که در آن وقت نخستین رئیس اتحاد - اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان - بود آن را نپذیرفت و گفت بشرطی بازگشت شاه را خواهیم پذیرفت که وی را در فرودگاه بقتل برسانیم.

۲۰ - امریکا سادات را قبل از مرگش، در ماه اکتوبر یا نومبر سال (۱۹۸۰م) وکیل خریداری جهاد افغانستان نمود که در پی آن، سادات از رهبران جهاد دعوت بعمل آورد، که بعضی ایشان از قبیل مجددی، سید احمد گیلانی، محمد نبی محمدی و یونس خالص و نماینده ای از ربانی دعوت را قبول و نزد سادات رهسپار شدند، سپس وی ایشان را وعدهء تشکیل يك حکومت جلا وطن و کمک های پول و اسلحه سپرد، مشروط برینکه سیاف و حکمتیار

را از سر راه جهاد دور سازند، همان بود که ایشان از سفر برگشتند و منشوری بر ضد سیاف صادر و در آن گفتند: (سیاف، خائن، مستبد و ظالم است) و آن چهار تن رهبر بر آن امضا نمودند، که این موضوع را لندن، امریکا و مسکو به نشر سپرد که نهایتاً اتحاد افغان ها برای جهاد، پاره پاره گردید و این فرو پاشی به داخل افغانستان سرایت و منجر به ریختن خون بعض مجاهدین بدست دیگرش گردید.

پوشیده نیست که یونس خالص امامی بود در مسجد باره (پشاور)، بعد حکمتیار بروی جهاد را پیشنهاد کرد و او بدلیل اینکه اقاارش در داخل افغانستان بوده و از طرف تره کی بقتل خواهند رسید، اعتذار نمود و پس از کوشش ها پذیرفت که به حکمتیار (حزب اسلامی) بپیوندد، حکمتیار وی را مقرب ساخت و مقامش را بلند نمود و پس از مدتی از حزب اسلامی حکمتیار تحت همین نام منشعب گشت و سی هزار مجاهد با خود داشت.

۲۱ - مجاهدین همانطور متلاشی و درهم پاشیده بودند تا آنکه دوباره برگشتند و اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان را تشکیل دادند و این اتحاد در اثر مساعی

بعضی شخصیت های صادق جهان اسلام، در رأس، استاد کمال سنانیری، شخصی که مدتی در پشاور وقت خویش را صرف اینکار نمود، عرض وجود کرد و شاید همین عمل وی سبب گردید که او را در داخل زندان مصر بقتل رساندند.

تشکیل این اتحاد در پایان سال (۱۹۸۱م) صورت گرفت و مجددی، گیلانی و محمدی نخستین کسانی بودند که بر منشور اتحاد امضا کردند.

اتحاد در مرحله نخست متشکل بود از جمعیت اسلامی (ربانی) و حزب اسلامی (یونس خالص) و جبهه انقلاب اسلامی (محمد نبی محمدی) و جبهه نجات ملی (صبغت الله مجددی)، اما گیلانی پس از آنکه منشور اتحاد را امضا نمود، داخل اتحاد نگردید، و قرار معلوم گیلانی و مجددی از کدام نیروی قابل ذکر بر خوردار نبودند، سپس حکمتیار با ثقل نظامی خویش به اتحاد پیوست که حزب وی نیروی بزرگی را تشکیل میداد، علاوه بر انضباط حزب و جمع شدن آن بدور رهبر خویش (حکمتیار)، و علاوه بر حد اعظم التزام اسلامی و وضاحت عقیده و هدفی که ابهام و غموضی در آن راه نداشت و آن عبارت بود از (پیکار برای

اعلای کلمة الله)، بمجرد پیوستن حکمتیار به اتحاد،
مجددی به امریکا رفت و از آنجا از طریق تلیفون، کناره
گیری اش را از اتحاد اعلان نمود.

محمد نبی به کشور های اروپایی سفر کرد و از آلمان
کنار رفتن خویش را از اتحاد اعلان کرد، زیرا آلمان محل بود
و باش وزرای ظاهرشاه میباشد: این سه تن پس از آنکه در
مسجد اشرفیه، پشاور برای حفظ اتحاد، به قرآن سوگند یاد
نمودند، از عضویت اتحاد کناره گیری کردند.

این سه شخصیت (محمد نبی، گیلانی، مجددی) گردهم
آمدند و اتحاد دیگری بعین نام (اتحاد اسلامی مجاهدین
افغانستان) را بوجود آوردند، لکن لله الحمد از میان هر يك
از ایشان نیروی بزرگی قطع علاقه نمود و به اتحاد حقیقی
التزام ورزید.

محمد میر (عالم بزرگ) از جبههء مجددی خارج و به
اتحاد پیوست، همچنان نصر الله منصور و رفیع الله مؤذن
(دو تن از علمای معروف افغانستان) از تنظیم خویش کنار
رفته و به اتحاد حقیقی پیوستند که بدین ترتیب، اتحاد
مشمول بر هفت حزب زیرین گردید:

۱ - استاد سیاف با حزیش (اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان).

۲ - حکمتیار (حزب اسلامی).

۳ - برهان الدین ربانی (جمعیت اسلامی).

۴ - یونس خالص (حزب اسلامی).

۵ - نصر الله منصور (حرکت انقلاب اسلامی).

۶ - رفیع الله مؤذن (حرکت انقلاب اسلامی).

۷ - محمد میر (جبهه نجات ملی) که از مجددی جدا

گردید.

۲۲ - اتحاد حقیقی بریاست سیاف و معاونیت حکمتیار

قایم گردید و این رویداد درد و ایر سیاسی غربی لرزه و

هیجان ایجاد کرد و بر خوابیدگان بر محور مقناطیسی

امریکا انعکاس اثر نمود، آنهاییکه مانند سوزن قبله نما

بامقناطیس امریکا در حرکت بوده صلاحیت نفع و ضرر

خوش را در اختیار ندارند.

کشورهای غربی نخست کوشیدند اتحاد را با ایجاد

اتحاد دیگر، بر پایه های سه گانه، مجددی، گیلانی و

محمد نبی، تضعیف کنند ولی این اتحاد نزد ملت های اسلامی عرب، که با پرداخت برخی از کمک های مالی نسبت بجهاد افغانی دلسوزی مینمودند کشف و حریق گردید.

بشارت ها :

۱ - بروز یکشنبه نهم ماه شعبان سال (۱۴۰۳هـ) مطابق (۱۹۸۳/۵/۲۲م) انتخاب استاد سیاف بحیث امیر و رهبر عمومی جهاد برای مدت دو سال قابل تجدید، با تمام رسید و صلاحیت های وسیعی از قبیل تغییر رؤسای کمیته ها و گزینش اشخاص بوی تفویض گردید و رهبران تنظیم های هفت گانه شامل در اتحاد، انحلال احزاب خویش و استعفای شان را از رهبری آن، اعلان و همه بیعت خویش را به استاد سیاف ابراز نمودند، و اینکه قوماندانان از داخل جبهات، بزودی جهت پیوستن به بیعت وی می آیند، و این فتح بزرگی است در تاریخ جهاد افغانی - ان شاء الله - و از خداوند التجا مینمائیم اینکه رهبران را بعهد شان پابند گرداند تا نقض پیمان ننمایند.

منشور اتحاد :

ماده اول :

اسم : اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

ماده دوم :

هدف :

اعلای کلمة الله و آزاد نمودن افغانستان از سیطرهء کفر و کمونیزم، و قیام حکومت اسلامی در افغانستان، و جلوگیری از فتنه و فساد، و فعالیت های غیر اسلامی.

ماده سوم :

اساس این حکم، معنی این آیه کریمه است :

(ان الحکم الا لله)

(یوسف : ۴۰).

(یعنی خاص خدا راست حاکمیت مطلق در جمیع امور)

و اکنون: جهاد جاری و پیروزی ها پیهم و متوالی است و روسها آرزو مند خروج ازین ورطه اند، ورطه ایکه همچون میخ بزرگ در نعش امپراتوری روسیه جا گرفته است، چنانیکه (شالیزی) تهیه کنندهء فلم ها در پشاور میگوید:

«افغانستان در سقوط امپراتوری روسیه گام نخست خواهد بود و این امر بعید نیست، بدلیل اینکه افغانستان سببی بود در آغاز افول نقشه ها و پلان های ارتقایی استعماری امپراتوری بریتانیا، که در اعماق قرون ریشه گسترده بود، و افغانستان، صخره ای است که غرور و خود خواهی اسکندر مقتدونی بر بالای آن، در هم شکسته است.»

روسها بچنان دلهره و اضطراب دست و گریبان شدند که کنترل اعصاب خویش را از دست دادند و رفتار ایشان در مقابل جهاد و مجاهدین سبب خنده و گریه بود.

(سافیک چوشتز) ژورنالیست نامور کانادایی اظهار میدارد: شوروی از لحاظ تکنالوژی در نظر ما همه چیز می آمد، لکن سوبه آن در تنظیم جنگ، معادل به صفر است.

ابو عبید بمن اظهار نمود: ما در اورگون بداخل قرارگاه کمونیست ها رفتیم و با تانک واحدی که به غنیمت گرفتیم سه اردوگاه ایشان را در تصرف خویش در آوردیم، در حالیکه کمونیست ها مجهز به یکصدوبیست توپ ضد (P7) و شصت توپ ضد تانک بودند، ما کمونیست ها را از داخل سنگرهای شان در حالی دستگیر مینمودیم که

تفنگ مملو از گلوله، خویش را در پهلوی خود افکنده و گریه
میکردند.

اکنون غوغا در میان گرگانیکه در انتظار افغانستان اند
و بین بعضی مسکینان داخل در صیدگاه جهانی، بدنبال
عقب رفتن روسها شدید تر شده است، که نزدیک است در
بازی بین کشورها نقش عروسک را بخود گیرند، و هرگاه
خداوند مقدر کرده باشد که نظریات ایشان به پیروزی و
موفقیت برسد، تردیدی نیست که ایشان کشور خویش و
ثمره جهاد را ضایع خواهند نمود، و این آستان نخستین
است که امریکایی ها جهت توصل باهدف خویش بر آن پا
میگذارند.

ما بشر هستیم و پوشیده و پنهان را خدا میداند،
مقدرات در اراده او است و به نحویکه میخواهد آن را
جاری میدارد، ما بحیث بشر آرزوی بزرگی از خداوند می
نمائیم، آرزوی پیروزی جهاد راستین، و از خداوند استدعا
مینمائیم اینکه دین خویش را نصرت عطا فرماید، شریعتش
را بر تری بخشد و لشکرش را عزت و قوت نصیب نماید.

والله اعلم معركة به مرحله فیصله کن رسیده است،

گرگان در انتظار اند تا بر سر متاع غارت شده، کشمکش ایجاد کنند و چه بسا از نگاه ها که این قربانی هایی را که ثمر آن، قریب به چیدن شده است، تحت مراقبت گرفته است، لذا به خداوند التجا می بریم اینکه ثمرها را نصیب غرس کنندگان درختان گرداند و آن را بر دزدان و اشرار حرام فرماید.

جهاد سخت نیاز مند مساعدت بالمال از جانب هر مسلمان روی زمین است، و بر مسلمین است تا قبل از آنکه فرصت از دست برود بیدار گردند.

(وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ
الْمُحْسِنِينَ)

(عنکبوت: ۶۹).

یعنی (و آنانکه کوشش کردند برای ما (در راه ما) هر آئینه نشان می‌دهیم بایشان راههای خود را و هر آئینه خدا با نیکوکاران است).

اکنون که ما در سال (۹۸۲ هـ) قواور داریم:

۱ - تعداد مجاهدین (۳۵۰-۴۰۰) هزار مسلح.

۲ - تعداد روس در حوالی (۲۵۰) هزار.

۳ - تعداد زندانیان از مردم و مجاهدین در افغانستان،
حوالی یکصد هزار نفر است که منجمله شصت هزار آن در
کابل در زندان (پل چرخی) میباشد.

۴ - شمار مهاجرین روز تا روز به علت تعقیب سیاست
(سوختاندن زمین) از طرف روسها رو به تزاید میگذارد و
تعداد مهاجرین افغان در ایران بیش از یک میلیون و در
پاکستان بالغ بر سه میلیون میگردد، که در وضع درد ناک و
فقر شدید بسر می برند.

۵ - آنجا تلاشهای جنون زده ای از سوی ادارات
دیپلوماتیک غربی، وعدهء مسلمان نمایان جهت برهم زدن
اتحاد از طریق تحت تاثیر قرار دادن برخی از رهبران در
داخل اتحاد در جریان است، که لله الحمد و المنه به ناکامی
انجامید. ظاهر شاه و وزرای مقیم در آلمان در فرصت اخیر
فعالیت خویش را جدی ساختند و شاه یکتن از اقارب
نزدیکش (همایون) را به پشاور فرستاد و مدتی در آنجا
توقف نمود تا قانونی برای افغانستانی که برگشت بسوی آن
و تطبیق آن قانون را بخواب میدید تهیه بدارد.

۶ - تلفات و خسارات وارده بر روسها در ماه های

جون، جولایی و اگست سال (۱۹۸۴م) افزون تر از تلفات و خسارات پنجسال ابتدای دخول آنها به افغانستان بوده است.

جرايد غربی ایکه در اروپا به نشر میرسد بصراحت میگویند که احزاب هشتگانه به بازگشت شاه رضایت دارند لکن مخالفین تنها دو رهبر (سیاف و حکمتیار) اند، و مراجع غربی و عمال آن ها در صدد دمیدن روح در کالبد مردهء شاه میباشند.

۷ - بموازات جوانب منفی پشاور که احياناً موجب دلتنگی میگردد، جوانب مثبت زیادی در داخل افغانستان وجود دارد، چنانچه مشاهده مینمائیم که پیروزی های با همی و مشترك و ائتلاف در بسا از جبهات همچون جبهات پکتیا، بکتیکا موجود بوده و مجاهدین در يك صف واحد قرار دارند.

ابو اسید و ابو حفص (دو جوان عرب) که در صحنهء کارزار بودند بمن گفتند: ما در پکتیا با قوماندانی بودیم بنام فیض محمد که در جبههء خویش دو هزار و پنجمصد مجاهد داشت و ایشان همه به جماعت نماز میگزاردند، و

همه باستثنای يك نفر، دارای محاسن بودند و در طول مدتی که با ایشان بودیم موسیقی را نشنیدیم.

۸ - موقف ضیاء الحق تا اکنون نسبت به جهاد مطلوب است و اینکه در آینده چه چیز واقع خواهد شد نزد ما معلوم نیست.

۹ - امریکا خواهان استمرار جنگ است، ولی از آنجائیکه در جستجوی بدیل و جانشین است خواهان پیروزی جهاد فعلاً نمی باشد، چه رهبران در حال حاضر نه نرمشی دارند و نه با آن به گفت و شنود می نشینند، و آنگاه که امریکا شخص مورد نظرش را دریابد اگر بتواند برای قاطعیت جنگ تلاش خواهد نمود.

(قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ)

(آل عمران: ۱۵۴).

و بازگشت همه امور بسوی الله بوده، بشر مالک نفع و ضرری برای خویشان نیست.

۱۰ - علی الرغم تنگدستی و دشواری شدید یکه مجاهدین به آن مواجه اند باز هم ایشان در اوج امیدواری و اطمینان قرار دارند، تا آنجا که اطفال در مقابل طیاراتیکه

از جلو ایشان میگذرند بابکار بردن جمله عامیانه و سادهء مردم، میگویند (قصه اش مفت است) یعنی بکنید هر چه میخواهید، هرگز بر شما جای قدمی نخواهیم گذاشت.

زنان هم گاهی در جهاد شرکت مینمایند و سرگذشت (فاطمه نور بی بی) را بیاد می آوریم که پس از آنکه روسها مردان خانوادهء وی را در منزلش شهید ساختند، به تعداد ایشان از روسها به قتل رساند.

حکم جنگ در افغانستان و فلسطین :

حکم پیکار مسلحانه با کفار نظر به تفاوت حالت مسلمین متفاوت میشود.

(أ) فرض کفایه :

اگر کفار در سر زمین خویش بوده و غرض جنگ با مسلمین جمع نشده باشند، جنگ يك فرض کفایه است و کمترین حد فرض کفایه بستن مرزهای مسلمین بغرض ارهاب و تخویف دشمنان خدا و کم از کم گسیل داشتن سر بازان در سال یکبار میباشد، پس بر امام مسلمین است تا گروهی را در سالی يك یا دو بار بدیار حرب گسیل دارد و

بر رعیت است که وی را اعانت نمایند پس اگر امام چنین
نکرد گنهگار شمرده میشود (۱).

معنی فرض کفایه :

مفهوم فرض کفایه این است که اگر بعد کفایه کسی با
دای آن نپردازد، مردم همه گنهکار میگردند و اگر
اشخاصی که برای انجام این عمل کافی باشند با دای آن
مبادرت ورزند، فرضیت آن از ذمه سایرین ساقط میشود،
پس خطاب در بدو مرحله همچون فرض عین، شامل همه
مردم میگردد و بعد چنین اختلاف می پذیرد: فرض کفایه
بعمل بعض مردم از ذمه دیگران ساقط، و فرض عین برای
هر فرد به نحو جداگانه لازم بوده عمل بعضی، سبب سقوط
آن از ذمه دیگران نمیگردد (المغنی از ابن قدامه:
۳۴۵/۸).

(ب) فرض عین :

جهاد بر هر مسلمان در بعضی احوال فرض عین میباشد
که منجمله :

۱ - حاشیه ابن عابدین (ج ۳ ص ۲۳۸).

۱ - هرگاه کفار بر وطنی از اوطان اسلامی ناگهانی
یورش ببرند.

۲ - در صورتیکه امام مسلمین، اشخاصی را مامور به
خروج بسوی پیکار نماید، جهاد برای آن اشخاص فرض عین
میگردد، و این، (نفیر خاص) نامیده میشود و هرگاه از
کلیه مردم برای انجام جهاد دعوت صورت گیرد، آن را
(نفیر عام) مینامند و درین حالت است که جهاد بر ذمه
تمام امت مسلمه فرض عین میگردد، در بخاری از ابن
عباس رضی الله عنهما آمده، که رسول ﷺ در روز فتح
مکه بدین مضمون فرمود: «پس از فتح، هجرت نیست،
لکن جهاد و نیت باقی است، اگر بسوی جهاد دعوت شوید
پس برای آن بیرون آئید» ^(۲) پس از حدیث مستفاد میگردد
که بیرون آمدن بسوی جهاد، هنگامیکه از سوی امام
مسلمین مطالبه و دستور صورت گیرد، امر واجب و لازمی
است.

۳ - در صورتیکه دو صف با هم مقابل شوند، یا شروع

۲ - اعلاء السنن (۱۲-۸) به نقل از بخاری (۱-۳۱۶).

در جنگ نمایند (۳).

۴ - در صورتیکه کفار، مرد یا زن مسلمان را به اسارت گیرند (۴).

حکم جهاد در افغانستان در حال حاضر :

واضح است که هرگاه کفار ناگهان، بر سر زمین اسلامی اعم از آبادی آن، کوههای آن و ویرانه آن حمله برند، جنگ بر ضد ایشان بر هر فرد از افراد اهالی آن فرض عین میگردد، طوریکه زن بدون اذن شوهر (با محرم)، پسر نابالغ بدون اجازه والدین، مدیون بدون اذن دائن، غلام بدون اجازه بادار، راه جهاد در پیش میگیرد، و علما و فقهای مذاهب اربعه بر این اتفاق نظر دارند (۵).

۳ - نهاية المحتاج الی شرح المنهاج، از رملی (۸-۵۷)، الانصاف، از مرداوی (ج ۴ - ۷).

۴ - فتح القدير، الهداية از ابن همام (۵-۱۹۱)، نهاية المحتاج (۸-۱۰۸)، بحر الرائق (۵-۷۲).

۵ - مراجع سابق از ابن عابدین (۳-۳۴۰)، نهاية المحتاج (۸-۵۸)، فتح القدير (۵-۱۹۱)، الانصاف (۴-۱۱۷).

همچنان جهاد بر هر سر زمین و منطقه ای که در مسافهء
قریب به آن واقع است فرض عین میگردد، اگر چه وسایل
سواری و انتقال در اختیار نداشته باشند، و تصریح بخش
اعظم فقهای حنفی، شافعی و حنبلی در زمینهء جهاد
بالتفصیل چنین است.

در فتح القدير ابن همام آمده است: ^(۶) « پس اگر کفار
بر منطقه و وطنی از اوطان اسلامی حمله برند بیرون آمدن
بسوی جهاد بر تمام اهل آن سر زمین فرض عین میگردد،
هكذا بر کسانی که بقرب آن واقع شده اند، مشروط بر اینکه
اهالی آنجا برای طرد دشمن کفایت ننمایند، و نیز بر مردم
قریب به نوع دوم، مشروط بر اینکه گروه اول نزدیک به منطقه
کافی شمرده نشود، هرگاه اینها هم یا کفایت نکردند و یا
کسالت و سهل انگاری و عصیان ورزیدند، فرضیت جهاد به
اهالی نزدیکتر سرایت کرده بالاخره در سر تا سر اهل اسلام
فرا گیر و عام میگردد.»

در بحر الرائق ابن نجیم آمده است: ^(۷) و جهاد فرض

۶ - فتح القدير از ابن همام (ج ۵ ص ۱۹۱).

۷ - البحر الرائق (ج ۵ ص ۷۲).

عین است در صورتیکه دشمن حمله ور گردد، که زن و غلام، بدون استیذان شوهر و بادار برای جهاد بیرون می آیند).

در نهایت المحتاج رملی آمده است: (۸) پس اگر دشمن داخل سر زمین ما گردد یا طوری واقع شود که بین ما و کفار، مسافتی کمتر از مسافت قصر نماز باشد، پس بر اهل آن لازم است تا بدفع دشمن پردازند، حتی بر کسانی که جهاد بر ایشان لازم نمی باشد از قبیل فقیر، مدیون، غلام، زن).

در الانصاف مرداوی آمده: (۹) (در صورتیکه کفار بر سر زمین مسلمین وارد شوند جهاد بر اهل آن فرض عین میگردد). و در حاشیه ابن عابدین آمده است: (۱۰) (و جهاد فرض عین است در صورتیکه دشمن بر مرزی از مرزهای اسلامی تهاجم نماید، پس از آن، فرض عین است بر اهالی نزدیک آن و اما بر کسانی که بدور از دشمن واقع شده

۸ - نهایت المحتاج (۸-۵۹).

۹ - الانصاف (۴-۱۱۷).

۱۰ - حاشیه ابن عابدین (۳-۲۴۰).

افند فرض کفایه شمرده میشود، مشروط بر اینکه نیازی بایشان محسوس نباشد، پس اگر به ایشان ضرورت و نیاز پیدا شود به نحویکه آنهاستیکه بقرب دشمن قرار دارند از مقاومت دشمن عاجز گردند یا با وجود توانایی، سهل انگاری ورزند و به جهاد نپردازند، جهاد بر اهالی هم جوار آن همچون نماز و روزه فرض عین گشته مجالی برای ترك آن باقی نمی ماند، تا آنکه ثم و ثم بر تمام شرق و غرب اهل اسلام بالتدریج فرض عین میگردد و فتوای فقهای اسلامی در زمینه همین است.

حکم جهاد در صورتیکه دشمن

مسلمانی را باسارت گیرد:

علما همه اتفاق نظر دارند که اگر مسلمانی بدست کفار اسیر گردد، رهایی وی بر تمام مسلمین واجب میگردد. در فتح القدر آمده است: (۱۱) «اما رهایی اسیر بر تمام اهل شرق و غرب، که از موضوع آگاه باشند واجب است».

۱۱ - فتح القدر (۵ - ۱۹۱).

در بحر الرائق نیز چنین وارد است (۱۲).
در البزازیه آمده است که اگر زن مسلمانی در شرق، به
اسارت دشمن در آید رها ساختن وی از اسارت، بر اهل
مغرب هم واجب میباشد.

و در نهایت المحتاج (۱۳) وارد است: «هرگاه مسلمانی
اسیر دشمن گردد قیام برای رهایی وی اگر متوقع باشد،
بطور اصح، فرض عین است و لو در حالات نادر از قبیل
دخول دشمن در دیار ما، بلکه فرض عین بودن آن اولی
است، چه حرمت مسلمان، بزرگ میباشد.»

خلاصه حکم جهاد در افغانستان :

۱ - فرض عین با مال و جان :

بر کافهء مردم افغانستان و بر آنهاییکه بقرب ایشان
بسر می برند.

فرض عین است از لحاظ یاری به ایشان :

۱۲ - البحر الرائق (۵ - ۷۲).

۱۳ - نهایت المحتاج (۸-۵۸)

یاری و تقویت توسط سلاح، غذا، مال، و فراهم سازی تسهیلات مرزها، برای تمام مسلمین روی زمین و ویژه دخول ایشان.

۳ - فرض عین است با جان و نفس :

بر سایر مسلمین که دارای توانایی بوده و در جهاد، نیازی به ایشان محسوس میباشد مانند دعوتگران، امامان، انجمنیان، اطبا، نظامیون، سخنرانان، عکاسان، خبرنگاران و نویسندگان.

۴ - اما بقیه مسلمین روی زمین :

پس جهاد بر ذمه ایشان در اوطان و سرزمین های شان فرض عین شمرده میشود، تا قانون الهی را برپا نموده و کفار را مطرود سازند، و کسیکه استطاعت جهاد با سر و جان در شهر و دیار خویش را ندارد و فرصت شرکت در جهاد افغانستان برایش میسر است، فرض عین بر ذمه وی باقی میماند، و در غیر آن، پس خداوند، بالاتر از توان و گنجایش، کسی را مکلف نمی نماید.

و عین همین حکم در فلسطین و سایر کشورهای

مسلمین، که قانون الهی و زمین خدا در آن، غضب شده است تطبیق میگردد، همچون لبنان، کشمیر، اریتریا و فلپین.

در حدیث از ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که نبی کریم ﷺ در روز فتح فرمود: «پس از فتح، هجرت نیست ولکن جهاد است و نیت، و در صورتیکه برای جهاد فراخوانده شدید از آن اطاعت نمائید» ^(۱۴) یعنی شرف و ثواب هجرت پس از فتح مکه در سال (۸ هـ) منقطع شده، زیرا منطقه تماماً دار اسلام و امان گردیده است (ولکن جهاد و نیت) دال بر فرض عین بودن آن، هنگام نفیر میباشد.

۱۴ - بروایت بخاری (۷-۱۱۸)، به اعلاء السنن (۹-۱۲) نظر اندازید.

تا آنکه انگشت نرگس برند راه نگیریم

این سال هشتم از آغاز اولین پیکار نخستین جوانان ممتاز بر ضد حکومت کمونیستی داؤد در افغانستان است که در شرف اختتام میباشد. در خلال این مدت، مردم افغانستان چنان قربانی هایی در راه عقیده و دین خویش تقدیم کرده اند که سبب صلاح رهروان این دین برای قرون متعدد آینده خواهد بود. این ملت مؤمن از خلال تجاربتی که بخون ها و ارواح فرزندان شان اندوخته اند چیزهای زیادی بما آموختند:

- ۱ - بر تمام جهان ثابت نمودند که نیروی عقیده، مقهور ناشدنی، و عزم ایمانی، هزیمت ناپذیر میباشد.
- ۲ - زمین را در زیر پای روسیه چنان به لرزه در آوردند که این ابر قدرت جهان، خوشتن را در برابر این مردم فقیر،

ناتوان و زبون یافت، و کار بجایی کشید که ارتش روس برای مسئولین کشور شان طی نامه های می نوشتند که افغانها مرگ ندارند و بیهودگی تلاش های روس در افغانستان را ابراز میداشتند.

۳ - معنویات این مردم تا آنجا بلند رفت که می پنداشتند اسلحهء روس گزندی بایشان نمیرساند.

۴ - ایشان اسلام را داخل دایرهء کشمکش جهانی نمودند، که جهان هزار بار آن را بحاسبه میگیرد، تا آنجا که تلویزیون امریکا، نظر و توضیحات یکتا از ناظرین را مبنی بر پیشبینی پیروز شدن اسلام و دخول آن در روسیه و شکست روسها و نیز سرایت آن به اروپا و متعاقباً اتحاد امریکا، اروپا و روس، جهت منهزم نمودن اسلام به نشر سپرد.

۵ - اکنون پس از پیروزی يك ملیون مجاهد در افغانستان، فرصت طلایی برای اقامهء يك دولت اسلامی میسر است، مجاهدینی که همه جز يك هدف (اعلای کلمه الله و اقامهء حکومت الهی در زمین) ندارند، بسا مجروحین را از اطفال دوازده ساله و یازده ساله گرفته تا

ساخته‌وردگان فتاده در بستر شفاخانه که بعضی ایشان به سن یکصد و چهار سالگی رسیده بود، پرسیدم، ایشان همه این پاسخ را برزبان داشتند که: بخاطر اعلاى کلمة الله و اقامة حکومت الهی در زمین.

اما من مکرراً یاد آور میشوم اینکه اکنون فرصتی است طلایی در همه نقاط جهان، تا حکومت الهی در روی زمین پر پا ساخته شود.

آنهاییکه در جهان به امور جهاد آگاهی دارند، دشواری گرد آوردن مردم برای جنگ را بخوبی درک مینمایند و بهتر از دیگران میدانند که پرورش انسان از لحاظ نظری بر اینکه دوستدار جهاد و شهادت گردد، چسان صورت میگیرد، حتی بمشاهده میرسد که این تربیت شدگان، هنگام کسب شدت نمودن کار زار، بر چپ و راست مینگرند و از جمله آنهاییکه از کودکی بر اساس این معانی شامخ تربیت یافته اند، جز عده اندک را آماده جهاد نمی یابید، و مسئله تهیه تعداد بزرگ در قضیه جنگ، مسئله ای است دشوار، حتی خداوند عزوجل از گروه ممتاز مردم پس از انبیا صلوات الله وسلامه علیهم میگوید:

(ألم تر إلى الذين قيل لهم كُفُوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَاتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ
النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَتْ عَلَيْنَا
الْقِتَالُ لَوْ لَأَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ)

(نساء : ۷۷).

یعنی (آیا ندیدی بسوی کسانی که گفته شد بایشان باز دارید دستهای
خود را (یعنی مجنکید) و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را پس هنگامیکه
حکم شد بر ایشان جنگ، ناگاه گروهی از ایشان می ترسند از مردم مانند
ترسیدن از خدا یا سخت تر (ترسیدن) و میگویند ای پروردگار ما چرا فرض
گردانیدی بر ما جنگ را، چرا نگذاشتی ما را تا ميعاد نزدیک).

(يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى
الموتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ)

(انفال : ۶).

یعنی (خصومت میکردند با تو در سخن راست بعد از آنکه ظاهر شد
گویا رانده میشوند بسوی مرگ و ایشان مینگرند).

پس دنیای نظریات، غیر از دنیای واقعیت، و جهان
گفتار، غیر از جهان تطبیق و عمل است، امروز در کجای
این جهان، ملتی به تقوای طبیعی، جنگ جویی فطری و
غیره صفات بزرگی و سر بلندی مثل ملت افغان سراغ

میشود، به پروردگارت قسم میدهم بمن بگو؛ در کجا سراغ خواهی کرد يك مليون جوانی را که در شجاعت و دلاوری میجوشند و برای مرگ کمر بسته اند... و قلوب ایشان از شوق جهاد در تپش است، بجز افغانستان؟ در کجا خواهید یافت ارتش کامل از رضا کاران و داوطلبان جنگ را که يك روييه هم در ماه دریافت ننموده و خوش نصیب تر ایشان کسی باشد که لقمه نانی از قوماندانش بشرط استطاعت، بدست آورد. در کجای جهان سراغ خواهی نمود که در آنجا اسلحه، مهمات، راکتها، ضد تانک، ماین ها، ماشیندار بانواع گوناگون آن، همچون باذنجان، باذنجان رومی، و کدو در کشورهای ما، بفروش رسد، بجز در مرزهای افغانستان؟

آنهايککه در جستجوی راه نجات اند، قبل از آنکه فرصت از دست رود، باید از خواب راحت بیدار شوند. فرصت هنوز باقی بوده ان شاء الله با سعی نه چندان زیاد، امکان کسب وقت میسر میگردد تا دشمنان ما ثمرهای این خون ها را نریایند و خرمن این قربانی ها را بیچنگ نیاورند. در کجا خواهد بود مرزهای گشوده به امتداد کم نظیر

که هر کسی خواهد از آن خارج و یا در آن داخل شده و راکتهاها را بر شانه، خویش انتقال دهد، غیر از مرزهای افغانستان؟.

من که زهد و ورع عمر رضی الله عنه را مطالعه میکردم، برایم چنان مینمود که گویی نوعی از خیالات را می شنوم، لکن منزل مسکونی استاذ سیاف را مشاهده کردم که از گل خام ساخته شده سطح آن خاک و خامه بود و مهمانخانه آن جهت پذیرایی مهمانان را خیمه تشکیل داده و مصرف وی یکتیم ریال بود.

با حیرت در جستجوی دریافت تفسیری برای لشکریان اسلام بودم، که در عهد ابوبکر و عمر رضی الله عنهما، بدون دریافت معاش، زمین را در نور دیدند، بعد ملیون ها مجاهد افغان را دریافتم که يك روپيه هم دریافت نمی نمایند.

داستانهایی از ایثار و قربانی گذشتگان شنیده بودم ولی افغانها را چنان دریافتم که بز، یا گوسفند خویش را بخاطر بدست آوردن يك گلوله بفروش میرسانند (قیمت يك گلوله در آغاز جهاد به سه دالر بالغ میگردد) و با فروش رساندن ششصد رأس گوسفند برای خودش سلاح تهیه

مینمود، زیرا قیمت يك دست سلاح در بازار سیاه معادل شش صد دینار کویتی بود.

در برابر راننده موتریکی از رهبران، که با شش صد روپیه امرار معیشت کرده کرایه منزل، غذای خانواده و ادویه ایشان را از آن تهیه میداشت، خویشان را کوچک احساس نمودم، یعنی بمبلغ معادل به پانزده دینار کویتی زندگی مینمود، در حالیکه این راننده مالک دو عراده موتر بزرگ باربری بوده و آن را در خدمت مجاهدین و پیشبرد اهداف جهاد قرار داده است، و باری مبلغ دو ملیون و شش لك ملیون افغانی در قیمت یکی ازین موترها بوی میدادند از فروش آن لبا ورزید.

يك تن از جوانان دول صادر کننده نفت با تعجب با من صحبت میکرد مبنی برینکه سگها در پاکستان نان خشك را میخورند، و بمن گفت: سگها در کشورهای ما نان خشك و برنج را نمی خورند، زیرا آنها صرف بخوردن گوشت عادت کرده اند و اگر تو آن مقدار برنج و گوشت را که شام هر پنجشنبه در ریگهای صحرا دفن میگردد مشاهده نمایی متحیر خواهی شد، سپس به ایشان گفتم: بسا هستند

انسانهاییکه از تدارک نان خشك عاجز اند و مجاهدین در افغانستان گاه گاهی جز نبات و گیاه و آنچه از میوه های درختان کوهی بدست می آورند، چیزی برای تغذیه پیدا کرده نمیتوانند، حتی یکدستهء هشت هزار نفری مجاهدین، مدت دو ماه کامل را با تغذیه از همین میوه های اشجار کوهی بسر بردند و چون این میوه ها پایان یافت، ناچار به ترك منطقه گشتند.

و اما ما حقایق زیرین را در جلو مسلمین قرار میدهیم:

(لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيٌّ عَنْ بَيِّنَةٍ)

(انفال: ۴۲).

یعنی (تا هلاک شود کسیکه هلاک شدنی است از حجتی روشن و زنده ماند کسیکه زنده شدنی است از حجتی روشن).

- ۱ - در ساحهء جهاد بجز مجموعه ای در حدود ده نفر از اطبای افغانی دکتور مسلمان دیگر وجود ندارد، در حالیکه تعداد جبهات در حوالی هزار جبهه میباشد، و در حالیکه ساحه مملو از گماشتگان تبشیر و برخی از شفاخانه های سیار امریکا، فرانسه، آلمان، بریتانیا و سویدن است.
- ۲ - فردی از خبرنگاران مسلمان، و نمایندهء رادیویی،

از سوی مسلمین در ساحه سراغ نمیشود، درحالیکه بسا از غربی ها و گماشتگان آژانس های خبری در آنجا موجود اند.

۳ - در ساحه جهاد، احدی از عکاسان مسلمان سراغ نمیگردد و نه تلاش جدی غرض تهیهء فلمی از جهاد مبذول میگردد -خدایا، باستثنای جوان مسلمانی از بریتانیا که در اثنای فلمبرداری مجروح گشت- سیاف میگوید: «احیانا در روزی صد معرکه و کارزار برپا میگردد که بیاد آرندهء "بدر" و "احد" است، مگر قلم صادقی که آنرا برشتهء تحریر درآورد، و دهان مخلصی که آنرا منتشر سازد، سراغ نمیگردد»

۴ - بسیاری از مجاهدین از بوت ها بطور نویتی استفاده مینمایند، یعنی کسیکه روانهء کار زار است آنرا می پوشد و آن دیگر که در قرارگاه و مرکز باقی می ماند، پای برهنه بسر می برد.

۵ - چهار هزار مجاهد در کمپ اورسک، قریب به سه ماه زمستان را بسر بردند بدون آنکه یکی از آنها بر خوردار از خیمه و پتو بوده باشد، تا آنکه شیخ ناصر الرشید،

نگران مالی هلال احمر سعودی ایشان را بدان حال مشاهده کرد و برای آنان از حساب خاص خود هزار خیمه و تعداد زیادی کمپل خریداری نمود - خداوند، او را پاداش نیک نصیب فرماید - و تقریباً دو هزار و پنجصد مجاهد، بخش اعظم موسم زمستان را در اردوگاه ابو بکر صدیق، بدون خیمه و پوششی و بدون پتوی واحدی بسر بردند، تا آنکه شیخ ناصر الرشید به خریداری آن از حساب خاص خویش مبادرت ورزید.

۶ - بسا از مجاهدین كلك های پای شان را در اثر سرمای برف و یخ از دست دادند، زیرا بوت های ایشان طوری نیست که پاهای آنان را از گزند برف مصئون دارد، زیرا قیمت يك جوهره بوت حد اقل معادل است به یکصد روپیه پاکستانی، و مجاهدین، تعداد شان بالغ بر یکمیلیون نفر میگردد که صرف جهت خریداری بوت، نیازمند بیش از صد میلیون روپیه میباشند و از سوی دیگر، بوت اضافه از يك غزوه دوام نمی نماید.

۷ - محمد صدیق قوماندان در منطقهء کابل بمن گفت: وی زنی را دید که یکی از فرزندانش را در میان برف رها

میکنند، زیرا وی توان حمل او را نداشت، و نه پولی در اختیارش بود تا مرکبی برای او بکرایه گیرد.

۸ - در ساحهء جنگ بجز افغانها کسی داخل نگردید باستثنای عدهء اندک، که قابل یاد آوری نمی باشد، اما کسانیکه از مسلمین با ایشان در کارزار مستمراً همراهی نموده باشند کمتر از شمار انگشتان دو دست میباشد، در حالیکه به جنب کمونیستها، کیویایی ها، المان های شرقی، یمنی ها (یمن جنوبی خلقی) و هندی ها به پیمانہء زیاد موجود و از ایشان پشتیبانی بعمل می آورند، بر مسلمین است تا قبل از فوت فرصت، از خواب خویش بیدار گردند، و روسیه اکنون در صدد عقب نشینی به نحوی میباشد که آبروی آنها در برابر دول جهان، بویژه دولی که بر مدار سوسیالیستی می چرخند و خیره شدهء وطن «مادر» (روسیه) میباشد حفظ نماید، بناءً به امریکا موکول کرد تا بدیل و جانشین مناسبی تکاپو نماید، زیرا روس هرگز باین رضائیت نمیدهد که بدیل، اسلام باشد. مسابقه جهت ارتباط پیدا کردن به رهبران مجاهدین، از جانب ادارات سیاسی غربی بحد ابتذال رسید، تا آنجا که سفر و قنسل های غربی

خویشتن را بدروازه های رهبران جهاد در پشاور میرساندند، که از سوی صادقین، رد شده و از جانب فرو افتادگان زبون پذیرفته میشدند.

جهاد بلا تردید، اکنون در مرحلهء جداً نازک سیر مینماید، و در تصرف روسیه بجز برخی از مراکز ولایاتیکه در آن همچون موشهای خزیده در شکارگاه بسر می برند، باقی نمانده است، تا آنجا که ایشان جرأت گشت و گذار در راه ها را با کاروان های تانکها در خود نمی بینند و طوری شده اند که ما یحتاج آنها از قبیل غذا، دوا و سلاح از طریق هوا ذریعهء طیارات هلیکوپتر اکمال میگردد.

فتح مراکز ولایات و درهم شکستن شوکت آن، نیازمند ذخایر و مهمات زیاد است و خریداری ذخایر و مهمات، محتاج پول و مال میباشد.

آیا مسلمین بمسئولیت خویش پی برده اند تا اندکی از آنچه را که در راه تأمین هوا و هوس خویش صرف مینمایند، درین راه بپردازند؟ تابستان آینده از ابتدای این ماه، شاهد صحنه های داغ جهاد در تمام جبهات خواهد بود - ان شاء الله- و بحکم خداوند، پیکار فیصله کن نزدیک

است.

(وَكَيْنَصْرُنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ)

(حج : ۴۰).

یعنی (و هر آئینه مدد میکند الله آنرا که مدد میکند به (دین) الله هر آئینه الله توانا غالب است).

محمد صدیق چکری قوماندان یکی از جبهات در کابل و فارغ التحصیل دانشگاه اسلامی در مدینه منوره، بمن سوگند یاد میکند که وی اضافه تر از بېرک کارمل، عین کابل (مرکز) را تحت حکم خویش داشته و اسلام را در آن بخش ها تطبیق مینماید، یاالله والله اکبر.

و در خاتمه چند پیشنهاد محدود را پیشکش مینمایم :

۱ - هر دانشگاه، معهد و مؤسسه علمی، هفته ای را بنام هفته پیروزی جهاد در افغانستان تخصیص داده و در آن، پول و اموال جمع آوری و توسط شخص یا جمعیتی به پشاور ارسال و به رئیس اتحاد، استاذ سیاف تسلیم بدهد.

۲ - جراید اسلامی در هر شماره بخش خاصی برای

جهاد افغانی تخصیص دهند.

۳ - هر خانوادهء مسلمان مصرف يك روز خویش را در ماه، برای جهاد افغانی تخصیص دهد.

۴ - سازمان دادن مسافرت های علمی به پشاور جهت مشاهدهء جهاد افغانی، تا آنکه همت ها بلند شده و نفس ها بدیدن زندگان، زنده گردند.

۵ - بر اطباست تا ماهی را در سال به غرض بسر بردن در میان مجاهدین تخصیص دهند.

۶ - بر جراید اسلامی است تا حد اقل، یکنفر خبرنگار بداخل جبهات بگمارند، و بر ماهرین و چیز فهمان اطلاعات و عکاسی و فلمبرداری سینما است، تا به تهیهء فلم هایی از جهاد پردازند که نظیر آن دیده نشده باشد.

۷ - بر دول اسلامی است تا گشایش دفتری برای مجاهدین افغان را اجازه دهند، تا به قضیهء ایشان آشنایی حاصل، و کمک ها و تبرعات را برای جهاد جمع آوری نمایند.

۸ - کسیکه خواسته باشد مبلغی بدین منظور پردازد باید آن را به مرکز تمویل کویت، تحویل نموده و بر روی چك

اسم (جهاد افغانی) را به حساب شماره (۱۹۲۰) تحریر دارد یا از طریق بانک اسلامی دبی به رقم (۱۳۳۵).

بر کسبیکه خداوند سهل و آسان گردانیده باشد، این موضوعی است سهل و عاری از اشکال، و مبالغی است معدود. پس ای دعوتگران اسلام هوشیار شوید و ای مسلمین جهان قبل از آنکه فرصت از دست رود از خواب بر خیزید! تا آنکه انگشت ندامت بدنندان نگزید.

(إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ)

(ن: ۳۷).

یعنی هر آینه در این (مذکور) جای سنجش (پند) است برای کسبیکه باشد مرا و دل یا گوش نهد و او است متوجه (حاضر).
هان آیا رساندم خدایا، تو شاهدی.

ای مسلمین جهان

از خولا بر خیزید

بر مسلمین روی زمین، آن ضربات پیهمی که در هر جای بر ایشان متوجه گردید، پوشیده نیست، که در اثر آن علمای آن ها خرد و نابود شدند، جمعیت ایشان متلاشی گشت و ارزشهای آنان پامال گردید، چنانچه در هر جائیکه يك نیروی حزبی یا نظامی اسلام عرض وجود کرد، کفر دست بکار شد و اردوگاه های نظامی دشمن متجاوز بر اسلام، از هر سو پیش آمدند که به هشدار، اخطار، ارباب و تهدید پرداخته و بعد اقدام به نا بود سازی و سرکوبی آن کردند، آنچه که از جنگ فلسطینی ها و پیگیری ایشان از يك منطقه به منطقه دیگر مشاهده مینمائیم، بهترین مثال برای آن میباشد، تا آنجا که به تراژدی دردناکی انجامید که زمین لبنان شاهد آن بوده و هنوز بقیه آن برای نصاری، جمجمه ها، گوشتها، اعضای بدن، ارواح و خون ها تقدیم مینماید که صبرا و شاتیلا بحیث نمونه ای از آن، کافی

میباشد.

برای مسلمین وقت آن فرارسیده، که پس از مشاهده کشتار گاه ها، که بخاطر ایشان فعال ساخته میشود اکنون تلاشهای خویش را متمرکز سازند، و واقعه «حماة» که از تراژیدی عصر بشمار میرود، بوضاحت دل بر این است که سازش بین اسلام و جاهلیت در روی هیچ زمینی امکان پذیر نمی باشد.

**وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ
اسْتَطَاعُوا**

(بقره : ۲۱۷).

یعنی (همیشه جنگ میکنند کافران با شما تا آنکه بگردانند شما را از دین تان اگر توانند).

برای ما وقت آن رسیده تا در باره زمین بیندیشیم که پایگاه محکم و مرکز حرکت دعوت بوده و حصار مستحکمی باشد که دعوتگران از جهنم سوزان جاهلیت بجانب آن رو بیاورند و ماوا گزینند، آیا برما وقت آن نرسیده است تا در مورد ایجاد سر زمینی برای اسلام فکر نمائیم که بر روی آن، روش، نظام و احکام دین اسلام تطبیق

گردد؟

بدون تردید وجود این سر زمین اسلام و این جامعهء مسلمان، ضرورتی است همچون ضرورت آب و هوا، زیرا علماً باثبات رسیده که زندگی اسلامی ممکن نیست مگر در سایه این جامعهء مسلمان و از نگاه من افغانستان پس از آنکه جهاد افغان ها بنا بر پیروزی هائیکه در عالم واقعیت به ثبوت رساند، بدرجهء افسانوی و دور از تخیل رسید، بهترین خطه برای این سر زمین اسلامی شمرده میشود.

اکنون جهاد افغان ها باین حد رسیده است :

۱ - بیش از (۸۰٪) زمین افغانستان آزاد شده است، طوریکه (چارلز دونبا) مسئول امور سفارت امریکا در کابل، پس از ختم دورهء کارش در يك مصاحبهء مطبوعاتی که با (US NEWS AND WORLD REPORT) در جولای سال (۱۹۸۳م) بعمل آورد گفت: حکومت افغانی غیر از پرداختن بکارهای اداری در کابل و تعداد اندکی از شهر های دیگر، کاری ندارد و موجودیت آن در قرا و مناطق بیرون از شهر رو بکاهش است و گمان نمی برم که

حکومت کابل تا پایان پائیز آینده باقی بماند، و مضافاً از استقرار مقاومت جهادی در بعض مناطق میگوید: مقاومت در بعض مناطق تحت نفوذ و حاکمیت خویش به تأسیس مکاتب و نظام جامع اداری پرداخته است. وی وضع مجاهدین را از رهگذر قوه و نیرو چنین می ستاید: درین شکی ندارم که مقاومت از رهگذر سلاح، بهتری و بهبودی دارد و مردان مقاومت بسیاری از سلاح قوات حکومتی و عساکر افغانی را مانند غربال بدست می آورند، بطوریکه رژیم، مردم و سلاح را از طرف بالا می افکند تا به پائین سرایت و بدست رجال مقاومت قرار گیرد و مقاومت در داخل کابل در فاصله پنج کیلومتری سفارت امریکا قرار دارد.

۲ - (شالیزی) که در پشاور مصروف تهیهء فلمی از جهاد افغانی میباشد اظهار میدارد: افغانستان گام نخستین برای سقوط امپراطوری روس خواهد بود.

۳ - میتران (حکمرای فرانسه) میگوید: افغانستان در جسم اتحاد شوروی همچون سرطان است، هر اندازه که زمان بطول انجامد بهمان پیمانہ این سرطان جسم را

میخورد.

۴ - تلفات و خسارات روس در افغانستان روزانه بالغ بر (۴۰ - ۶۰) میلیون دالر میگردد.

۵ - بعض از جوانان عرب که در خلال ماه های رمضان و شوال سال (۱۴۰۳ هـ) شاهد چند معرکه در وسط کابل بودند، یکتن از ایشان از احساسات خویش بر من چنین تعبیر کرد: (من دیدم که در افغانستان خداوند است که کار زار مینماید)، سپس گفت: من با مجاهدین که تعداد مان به یکصد و بیست نفر میرسید در یکی از معارك در وسط کابل شرکت نمودم که طیارات هلیکوپتر بر ما حمله ور گشتند و ما را مورد اصابت رگباری از گلوله ها و موشک ها قرار دادند و ما شروع بخواندن کلمهء شهادت کردیم، زیرا ما مرگ را در آن حال امری حتمی می شمردیم ولی نتیجهء معرکه چنان شد که (۳) تانک تخریب، (۱۸) نفر عسکر و افسر مقتول، (۱۳) تن کمونیست افغانی کشته و بیست نفر ایشان مجروح گردید و از جملهء ما احدی جراحت بر نداشت.

۶ - نتایج معرکه هائیکه بین مجاهدین و کمونیست ها

در خلال یکسال یعنی از اکتوبر سال (۱۹۸۱م) تا اکتوبر سال (۱۹۸۲م) صورت گرفت، همه به نفع مجاهدین بوده است که نتایج دست آورد های مجاهدین حسب ارقام زیرین میباشد: مجاهدین طی (۸۲۴) غزوه و کارزار به تعداد (۱۸۵۶) نفر شهید و (۳۹۱) نفر مجروح دادند، و از جانب کفار تانکهای تخریب شده (۲۰۴۸) تانک موترهای تخریب شده (۱۱۲۸) عراده و مجروحین شان (۱۲۷۲) تن و طیارات سرنگون شده آنها بالغ بر (۶۱) فروند میگردد.

کمونیسست ها (۱۴۹) بار حمله کردند که طی آن (۳۳۱۲۹) نفر ایشان مقتول و (۷۷۲) میل اسلحه آنها تخریب گردید.

غنایم بدست آمده: (۳۶۹۷) میل سلاح، (۱۸) تانک فعال، (۸۵) عراده موتر فعال، (۲۲۸۹) نفر اسیر، که منجملهء اسرا (۸۵) نفر مشرف باسلام گردید (به گذارش از کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی افغانستان).

۷ - تعداد مجاهدین يك مليون و تعداد کسانیکه سلاح با خود حمل میکنند (بخش اعظم سلاح سلاح غنیمت

است) بالغ بر (۳۵۰ - ۴۰۰) هزار میگردد، چنانکه سیاف درین ماه آن را واضح ساخت.

۸ - حکومت کابل به رهبران جبهات تضرع مینماید اینک حملات خویش را بویژه بر کابل متوقف سازند و برای مثال:

۹ - وزرای حکومت کابل نامه ای عنوانی (محمد صدیق چکری) ارسال و از وی آرزو نمودند تا حملات بر شهر کابل را متوقف نموده و در بدل آن، آنچه از مال و غیره خواسته باشد حاضرند بپردازند، ولی این خواهش ایشان را چنین پاسخ داد: (آنچه شما خواسته باشید برای تان می پردازم مشروط برینکه از الحاد و کمونیستی خویش دست بردارید و داخل اسلام شوید).

در ماه گذشته (شوال) سال (۱۴۰۳ هـ) مجلس وزرای افغانی به الحاج (محمد عمر) فرمانده جبهه، پغمان - در هشت کیلو متری شهر کابل - نامه ای فرستاد بدین محتوا: (بخداوند ترا سوگند میدهیم اینکه بخاطر خون های مسلمین با هم بنشینیم) ای برای خدا !! کمونیست ها وی را بخدا سوگند میدهند، بیشک این از رعب و خوف است، و

الحاج محمد عمر ایشان را بدینگونه رد کرد: (ما با امیر مجاهدین (سیاف) پیمان کرده ایم که تا اقامه دولت اسلامی سلاح خویش را بر زمین نگذاریم، اما قبل از ایجاد دولت اسلامی مذاکرات و ملاقاتی صورت گرفته نمیتواند.

دو روز بعد از این پاسخ، کمونیست ها از هوا و زمین دست به تهاجم زدند و معرکه در میان طرفین به شدت در گرفت که چنین نتیجه از آن بدست آمد:

تخریب چهل تانک و سرنگون ساختن سه فروند طیاره، قتل پنجصد نفر کمونیست و در مقابل، شهادت بیست و دو نفر مجاهد.

۱۰ - فرودگاه کابل دو بار در خلال ماه های شعبان و رمضان سال (۱۴۰۳ هـ) مورد حمله قرار داده شد که نتیجه حمله دوم، تخریب (۴) فروند طیاره و سه عمارت مسکونی افسران روسی بود، بلکه مجاهدین در ماه شوال سال (۱۴۰۳ هـ) به حمله بر قصر شخص بېرک کارمل پرداختند و در مقابل این مقاومت های عالی روس چه اقدامی بعمل می آورد؟ مسلم است که او انتقام آن را از سکان قرا و شهر ها می ستاند، چه او از سیاست سوزاندن

زمین، پیروی مینماید، چنانچه شهر کندهار را (۹) بار
ویران ساخت و او است که مزارع و دهکده ها را آتش میزند
و منازل را منهدم میسازد.

بناءً مهاجرت افغان ها به پاکستان روز تا روز فزونی
می یافت، لکن الحمد لله تعداد مجاهدین يوماً بعد یوم رو
به افزایش است.

از سوی دیگر مشکلات شدید از رهگذر مواد غذایی در
افغانستان موجود است از آنگونه که رهبران جهاد را در
پشاور بران داشته است تا در باره ارسال آرد به مجاهدین
بیندیشند، ولی آیا میدانید که کرایه یک اشتر جهت حمل و
نقل آرد از پشاور تا کابل (۲۲۰ کم) معادل به یکهزار و
دو صد ریال میباشد و این مبلغ، مصرف بیست خانواده
افغان را برای یک ماه کامل تکافو مینماید.

ایشان همه متاع دنیا و ضروریات و احتیاجات آن را از
دست دادند، هر چیز را از دست دادند و از هر چیز تهی
دست شده اند، مگر یک چیز را از دست ندادند یعنی پر بها
ترین همه چیز را و آن عبارت از ایمان به خدا، تن در دادن
به قضا و قدر و صبر در مقابل مصیبت ها میباشد.

جهاد نیازمند اشخاص شایسته و برخوردار از نیروی تخصصی و مسلکی است، مجاهدین، نیاز به شخص مطبوعاتی و روزنامه نگار مسلمان، دکتور مسلمان، انجینیر مسلمان در رشته های برق، کیمیا، الکترونیکی، و دانشمندی میباشند که در میان آنان بسر برده و امور و مسایل دین را برای شان بیاموزد، زیرا بخش اعظم پیشاهنگان و موجهین حرکت اسلامی قریانی معرکهء اسلام برای بر افراشتن لوای اسلام گردیدند.

استاد سیاف میگوید: تعداد جوانان ممتاز نخستین، که زمام توجیه تربیت اسلامی را در دست داشتند بالغ بر دو صد و هفتاد نفر میگردید که از جملهء ایشان بجز هشت نفر باقی نمانده است.

بعض برادران از من پرسیدند که آیا جهاد افغانی نیازی بمردان و قوای بشری دارد؟ و من ایشان را پاسخی قریب باین پاسخ استاد سیاف دادم: جهاد نیازمند مال و مردان نیازمند جهاد میباشند.

مسلمان ذاتیکه نفس های بشری را آفریده چنان خصلتی در فطرت آن نهاده که از واقعیت ها و عملکرد ها بیشتر

متأثر می‌گردد تا گفتارها، کلمات و فضای ایثار و فداکاری و حفظ عزت، بهترین فضا برای تربیت نفوس، صیقل و صفای ارواح و برتری شمرده میشود، بناءً مشاهده نمونه های زنده، بهتر از بسر بردن سالها در میان کتب میباشد. کسانیکه رخصتی های سالانه خویش را در اروپا، ترکیه و قبرص سپری مینمایند باید باین حدیث ملتفت گردند (سیاحت امت من جهاد است) (حدیث صحیح، که ابو داؤد آن را روایت نموده).

يك تن از استاذان شرعیات بمن وعده کنان گفت: بزودی به ترکیه سفر نموده از مرکز خلافت بازدید خواهم کرد!! من بوی گفتم:

چرا از پشاور بازدید نمی نمایی تا مردمی را مشاهده کنی که در تلاش اعادهء خلافت اند؟ ولی ایکاش چنین میشد، و دور است از حال ایشان! چه ایشان در ارتباط به قضیهء اسلام بسر نمی برند و نه سوزی در خویشان احساس مینمایند، سوزیکه خواب را از چشم ایشان بخاطر وضع مسلمین دور سازد، چقدر دلخراش است اینکه مشاهده نمایی که مهمترین مسئلهء زنده در روی زمین، در اذهان مسلمین

- بلکه بعض دعوتگران- مهمل و نا قابل توجه و گذاشته شده در زوایای نسیان است.

از بعض برادران در پاکستان پرسیدم، چه تعداد استادان شریعت از جهان عرب غرض اهتمام به امر مسلمین - ولو یکبار- وارد پشاور شده است؟ پاسخ آن طوری بود که انسان را دل تنگ و گرفته خاطر میسازد.

استادان شامل در دومین کنفرانس جهانی برای اقتصاد اسلامی، در اسلام آباد را مخاطب قرار دادم که آیا می‌خواهید از پشاور بازدید فمائید؟ بعض ایشان بدلیل ضیق وقت اعتذار نمود بعد به ایشان گفتم: برگشت شما از اسلام آباد بدون بازدید از پشاور، شرعاً از گناهان کبیره میباشد، زیرا این بدین معنی است که در دل های شما ذره ای از سوز، نسبت به مهمترین قضایای مسلمین در جهان وجود ندارد.

بعضی ایشان گفت: برای ما پروگرام بازدید تا (بند تربیلا) تنظیم گردیده، من گفتم: ایشان را بهتر آن بود که برای شما پروگرام بازدید، نه از بندی از خاک و سنگ، بلکه بازدید (از بند بشری افغانی) ترتیب می‌کردند، بندی که

جلو خرس روسی و سرطان سرخ را می بندد، به نحویکه هرگاه این بند فرو ریزد ده ها میلیون انسان در زیر پاهای این جانور وحشی و درنده فرو خواهد رفت.

چگونه از نگاه استادان شریعت و علمای اقتصاد اسلامی این قول رسول الله ﷺ پنهان خواهد بود که: «هر آئینه صبحی یا شامی را در راه خدا بسر بردن بهتر است از دنیا و آنچه در آن میباشد» (حدیثی است که بران اتفاق شده است) تا آنکه به تعلیم نسل پردازند و مکرراً بر ایشان بگویند: (سرحد داری و پهره داری يك روز در راه خدا، بهتر است از هزار روز در جای دیگر) (ترمذی آنرا روایت نموده و گفته که حدیث حسن صحیح است) و چنانیکه گذشت (جنت در زیر سایه شمشیرها است) (حدیثی است که بران اتفاق بعمل آمده است).

يك بار باز دید از سر زمین جهاد - بعون الله - انسان را به کتله ای از شجاعت و دلاوری مبدل میگرداند، که در اثر آن در خواب و بیداری بیاد جهاد و شهادت میباشد و در حدیث آمده است: (کسیکه از خداوند بصدق دل خواهان شهادت گردد، خداوند، او را بدرجات شهدا نایل میگرداند،

اگر چه در بستر خویش وفات کرده باشد). (این حدیث را مسلم روایت نموده است) پس باید استادان نسل، آگاه شوند و از عاقبت نشستن و قرار نگرفتن در خدمت جهاد بر حذر باشند.

(إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ
وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)

(توبه: ۳۹).

یعنی (اگر بیرون نیائید عذاب کند شما را عذابی درد دهنده و بدل شما گیرد قومی را بغیر از شما و ضرر رسانده نتوانید خدا را هیچ و خدا بر هر چیز تواناست).

و قبل از فرارسیدن روز واپسین، در انتظار مصیبت دنیایی قرار میگیرند (کسیکه نه جهاد نماید و نه در غیاب مجاهدی از خانواده وی واری نیک نماید، خداوند، او را قبل از روز قیامت به سختی و تکالیف روزگار مبتلا میگرداند).

(این حدیثی است صحیح که آنرا ابو داؤد و ابن ماجه روایت نموده اند).

کاش میدانستم که آیا مسلمین از خواب بیدار شدند و

بهوش آمدند؟ و آیا متنبه گشتند؟

(أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذُكَّرُونَ)

(توبه: ۱۲۶).

یعنی (آیا نمی بینند منافقان که ایشان آزموده میشوند در هر سال یکدفعه یا دو دفعه باز هم توبه نمی کنند و نه ایشان پند میگیرند).

و البته صاحبان کفایت و توانایی که مورد نیاز جهاد اند، مستشعر اند که جهاد بالنفس برای ایشان فرض عین شمرده میشود و بدین ترتیب بر دو راهی: یا شرکت در جهاد یا عذاب و عقوبت الهی، قرار میگیرند و بر هر مسلمان است تا بهره ای درین میدان بدست آرد و هر یک بقدر توان افتخار شرکت در جهاد را کمایی نماید (لا یکلف الله نفساً إلا ما آتاها).

ضمیمه

- ۱ - فتوایی از شیخ عبد العزیز بن باز.
- ۲ - استعمال اسلحهء کیمیاوی در افغانستان.

فتوای از شیخ جبر (الغزیز بن بنر

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبى بعده
وعلى آله وصحبه أجمعين، وبعد:

الله تبارك و تعالی میفرماید:

(مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ
أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ
يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

(بقره: ۲۶۶).

یعنی (مثال آنانکه خرج میکنند اموال شان را در راه خدا مثال یکدانه ای
است که برویاند هفت خوشه را در هر خوشه صد دانه والله مضاعف میکند برای
کسی که خواهد و خدا بسیار بخشنده داناست).

رسول الله ﷺ میفرماید:

(مثال مؤمن در دلسوزی و محبت شان مانند بدن است،
که چون بر عضوی از بدن دردی پیش آید سایر اعضای بدن
همدردی و احساس رنج و تکلیف مینمایند).

و او ﷺ میفرماید:

مؤمن برای مؤمن همچون ساختمانی است که بعض آن
بعض دیگر را محکم و استوار میدارد) (آنحضرت ﷺ)
چنین گفت و انگشتان خویش را در هم دیگر در آورد و
بافت نمود).

باز میفرماید:

(کسیکه مجاهدی را تجهیز کند مانند آن است که جهاد
کرده است و کسیکه در غیاب مجاهدی از خانواده وی
واریسی خیر نماید در حقیقت جهاد نموده است).

بناءً مساعدت به مجاهدین و مهاجرین افغان از بهترین
اسباب قربت بخداوند و بزرگترین اعمال صالحه از قبیل
زکات و غیره بشمار میرود، و از جمله حکمت زکات
و صدقات در اسلام یکی این است که مسلمان رابطه ای را
درک نماید که وی را بسوی برادر مسلمانش می کشاند زیرا
او بآنچه برادرش را رنج میدهد پی برده و نا گواری ها و
مصایبی را که گریبانگیرش میگردد احساس مینماید که
بالاثر نسبت بوی برایش رقت قلب داده عطفوت پیدا
میکند تا از آنچه خداوند برایش انعام کرده برضای نفس و
قلب مطمئن بایمان به او بپردازد.

مجاهدین و مهاجرین افغان - وفقهم الله - همه در زیر بار مشکلات زندگی رنج می برند و باوجود اینکه دشمن ایشان و دشمن دین اسلام، آنان را با اسلحه و با همه توان، مورد ضربه قرار میدهد باز هم بحمد الله با مقاومت و اصرار، جهاد فی سبیل الله را ادامه میدهند - چنانیکه اخبار و جراید از ایشان میگوید - و در برابر این نا ملایمات، نه ضعیف و ناتوان شده اند و نه غرور و سرسختی ایشان کاسته و نرم گردیده است مگر مشکل ایشان نتیجهء ویرانی و خرابی ناشی از اسلحهء روس و طیارت آن است و فاقه و احتیاجی که گریبانگیر آنان شده سبب مهاجرت دسته جمعی به پاکستان گردیده و قریباً اخیراً بر ملا گشت تعداد پناهندگان افغان بالغ بر سه میلیون نفر شده است که ایشان همه از دیار و اماکن انبار ارتزاقی خویش فرار و بدون مأوا و فاقد منبع غذایی گشته اند، بجز آنچه اهل سخا از نعم الهی، که بوی از جانب خداوند ارزانی شده بقدر توان بایشان مساعدت نماید.

این دعوتی است که من آنرا درین ماه مبارک متوجه برادران مسلمان مان در هر جائیکه هستند مینمایم

- ماهیکه نیکویی ها در آن دو چند شده و بدی ها از میان
 میرود، لغزش ها تقلیل می یابد و دروازه های بهشت
 گشوده میگردد- تا به برادران افغانی خویش از آنچه
 خداوند از رزق و دارایی برای شان عطا کرده بعنوان
 صدقات محض جهت رضای الله پردازند و از جمله زکات
 است که خداوند آنرا در اموال ایشان برای کسانیکه الله
 عزوجل در سوره توبه آنها را محدود نموده -ایشان هشت
 نوع اند- فرض گردانده است که برادران مجاهد و مهاجر
 افغان ما در جمله ایشان شامل و محسوب میگردند. الله
 تبارک و تعالی هنگامیکه در مال و دارایی شخص غنی
 برای برادر مسلمانش حق را در آیات زیادی از قرآن کریم
 فرض نمود از قبیل فرموده، او تعالی:

(وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ)

(المعارج: ۲۴-۲۵).

یعنی (و آنانکه در اموال ایشان حصه مقرر است برای سؤال کننده و بی
 بهره (غیر سائل)).

و فرموده، او سبحانه:

(آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ

قَالِدِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ

(حدید: ۷).

یعنی ایمان آرید به الله و به رسول او و خرج کنید از آنچه که بدست شما داده است نائب خود ساخته در آن (از جمله آن مالیکه ساخته است شما را جانشین دیگران) پس آنانکه ایمان آوردند از شما و خرج کردند ایشان راست ثواب بزرگ.

یعنی مالیکه بدست شما است مالک آن الله است شما محض امین و خزانه دار هستید بنا بران هر جائیکه او تعالی امر کند شما بحیث نیابت او خرج کنید و این را نیز مد نظر داشته باشید که پیشتر این مال در دست دیگران بود و شما جانشین آنها شدید پر ظاهر است که شخص دیگر جانشین شما گردانیده میشود).

آری، در هنگام این فرضیت حق برادر مسلمان در مال شخص غنی و توانگر، الله تبارک و تعالی مسلمان را بخاطر آنچه به برادرانش می پردازد پاداش و ثواب اخروی نصیب میفرماید، که اجر و پاداش آن را نزد خداوند در روزی می یابد که مال و فرزندان در آن روز سودی نمی بخشند بجز کسیکه با قلب سلیم بیارگاه الهی آمده باشد،

همچنان خداوند بعض مصائب را به سبب این صدقات و احسان در دنیا از او دفع مینماید که اگر صدقات و احسان نمی بود بیگمان این مصائب، بروی یا مال و یا اولاد وی میرسید و خداوند در اثر صدقه، پاك و عمل صالح او، بلا و مصیبت را دفع نمود.

رسول الله ﷺ میفرماید:

(مال از صدقه کم نمیگردد).

و باز میفرماید:

(به تحقیق صدقه گناه را از بین می برد همانگونه که آب آتش را خاموش میسازد).

رسول الله ﷺ در حدیث صحیح میفرماید:

(از آتش پرهیزید اگر چه به نصف خرما باشد).

ای مسلمانان! برادران افغان شما در زیر بار سختی ها و آلام گرسنگی، غربت و جنگ خانمانسوز قرار دارند، لذا ایشان سخت نیاز مند لباس، خوراک و دوا میباشند، چنانچه ایشان در پهلوی این نیاز مندی های شدید، نیاز به سلاحی دارند که به آن با دشمنان خدا و دشمنان خویش پیکار

کنند، پس ای مسلمین بر ایشان سخاوت نمائید از آنچه که خداوند بر شما عطا فرموده و بر ایشان مهربان شوید که خداوند برکت نصیب تان گرداند، از رسول الله ﷺ پیروی کنید در اهتمام و توجهش نسبت به کسانی که در مثل حالت و وضع مهاجرین افغان قرار داشتند، چنانیکه در حدیث صحیح از جریر بن عبد الله البجلی رضی الله عنه آمده است: (در اول روز در حضور رسول الله ﷺ بودیم که گروهی آمدند با لباس دریده و شمشیر های حمایل شده بر گردن، که اکثر ایشان بلکه همه ایشان از مضر بودند و چون رسول الله ﷺ حالت فاقه و گرسنگی ایشان را مشاهده نمود چهره اش دگرگون شد و داخل منزل رفت و بعد بیرون آمد و بلال را دستور فرمود که اذان داد و اقامت گفت و نماز گزارند و پس از ادای نماز خطبه ایراد نمود و گفت:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ
الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

(نساء : ۱)

یعنی (ای مردمان بترسید از پروردگار تان که بیافرید شما را از نفس واحد و بیافرید از آن جفت آنرا و منتشر ساخت از آن دو، مردان بسیار و زنان، و بترسید از آن خدا که سوال میکنید از یکدیگر به آن، و خبر دار باشید از خویشتانندان (و بترسید از قطع رحم). هر آینه خدا هست بر شما نگهبان).

و این آیهء سورهء حشر را هم خواند:

اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَلَّمَتْ لِغَدٍ

(حشر: ۱۸).

یعنی (همیشه بترسید از خدا و باید بنگرد هر نفس که چه فرستاده است برای فردا!).

مزدی از دینار، از درهم، از جامه، از گندم و از خرماى خویش صدقه کرد تا آنکه گفت اگر چه به نیمی از خرما باشد، راوی گفت: سپس شخصی از انصار همیانی با خود آورد که بمشکل از زمین برداشته میشد و افزود: مردم یکی پی دیگر از آنچه در توان داشتند آوردند تا آنجا که دیدم دو توده از خوراک و پوشاک تهیه گردید و چهره رسول الله ﷺ را مشاهده کردم که از شادمانی میدرخشد که گویی بر آن روغن مالیده شده بود، بعد از آن رسول الله ﷺ گفت:

(کسیکه در اسلام راه و روش نیکی را اساس گذارد، او راست ثواب آن و ثواب کسیکه بعد از آن، به آن راه رفتار مینماید بدون آنکه از ثواب های ایشان چیزی کاسته شود، و کسیکه طریقه بدی را در اسلام بنیاد گذارد، او راست گناه آن و گناه کسیکه پس از وی بدان عمل مینماید، بدون آنکه چیزی از گناه هان آنان کاسته گردد).

(امام مسلم آنرا در صحیح خویش روایت نموده).

سپس این مصرف سبب اجر و پاداش نیک شده عوض آن بر صاحبانش عطا میگردد، چنانیکه الله سبحانه و تعالی فرموده:

(وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ)

(سبا: ۳۹).

یعنی (و هر چه خرج کنید از چیزی پس خدا عوض آنرا دهد و او (تعالی) بهترین روزی دهندگان است).

و نبی کریم (ﷺ) فرمود:

(خداوند میفرماید ای فرزند آدم خرج کن، که هر تو خرج کرده شود).

در پایان از الله عزوجل مسئلت مینمائیم اینک اجر و

پاداش شما را دوچند گرداند و آنچه را سخاوت نموده اید
قبول فرماید و مجاهدین افغان را اعانت نماید و ایشان را در
جهاد شان ثابت قدم گرداند و آنان را بر دشمن اسلام و
دشمن خود شان نصرت نصیب نماید، بیشک او شنوا و
اجابت کننده است. وصلى الله على محمد وعلى آله وصحبه
وسلم.

رئیس عمومی ادارات تحقیقات علمی

و افتا و دعوت و ارشاد

عبد العزیز بن عبد الله بن باز

استعمال (اسلحه، کیمیاوی) در (افغانستان)

در تاریخ پنجم این ماه در خواست عاجلی از سوی برخی از قوماندان های مجاهدین در دره، پنجشیر مواصلت کرد که بدلیل استعمال گسترده، اسلحه، کیمیاوی درین منطقه، طالب تهیه، ماسکهای ضد گازات مسموم کننده شده بودند.

این راپورها بر اساس گذارش منابع مجاهدین افغانی بود و در (۲۷) فبروری آژانس اطلاعاتی افغانی خبری را به نشر سپرد مبنی بر اینکه نیروهای شوروی در حمله بر مجاهدین گازهای مسموم کننده بکار برده اند و اسلحه، کیمیاوی را بخاطر آن استعمال کردند تا سدی که مجاهدین بر راه عمده، وصل دهند، کابل به جلال آباد قایم کرده بودند در هم شکسته شود، چه مجاهدین تسلط خویش را بر

(۱) این مبحث شامل سخنان شیخ نبوده و راپوری است مطبوعاتی که از بعضی جراید نقل شده است.

این شاهراه حیاتی بر قرار نموده مانع حرکت قوات شوروی میگردیدند و پس از شکست و ناکامی این قوات، درازبین بردن سد مذکور از طریق حملات توپخانه و ارسال نیروهای مهاجم، متجاوزین بمنظور حمله بر مجاهدین به ارسال طیارات بم افکن روی آوردند.

به استناد شهود عینی درین منطقه وقتی بمبها منفجر میگردید از آنها گاز زرد خارج میشد (چنان پنداشته میشود که آن همان است که با ران زرد نامیده میشود). در نتیجه استعمال این گازها مجاهدین حاضر در منطقه کنترل حواس خویش را از دست دادند و هنگامیکه پس از چند ساعت دوباره بر سر حال آمدند بعضی ایشان از فقدان شنوایی و دیگری از درد و آلام جلدی و سوزش در چشم رنج می بردند و این علایمی میباشد که از بر خورد و تماس جسم بگازهای کیمیاوی عرض وجود مینماید.

به استناد از منابع مجاهدین، نیروهای شوروی در (۲۱) مارچ گذشته، به احضار و جلب تیم های تربیت یافته برای جنگ کیمیاوی و بیولوژیکی، در ضمن تشکیلات قوت های خویش در افغانستان پرداخته است.

بنابر ملاحظه ناظرین، دلایل زیادی وجود دارد که مشیر بااستعمال اسلحه، کیمیاوی و بیولوژیکی توسط شوروی در افغانستان میباشد، و این عمل تخلف است از پروتوکول جنیو که در سال (۱۹۵۲م) به امضا رسید. چنانچه منابع خبری راپورهایی را در (۳۰) دسمبر سال (۱۹۸۱م) به نشر سپردند مبنی برینکه یکتن از عساکر شوروی در اثنای برخورد با گازهای مسموم کننده هلاک شده است و شاید در نتیجه آزمایش و کار برد انواع اسلحه کیمیاوی و بیولوژیکی از طرف شوروی در افغانستان، جان خویش را از دست داده باشد - چنانچه در ولسوالی پغمان بوقوع پیوست -.

چنانچه بعدا برخی از منابع بااستناد معلومات مؤکد، تذکر داد که (۳۰۴۰) نفر در (۴۷) واقعه جداگانه از نصف سال (۱۹۷۹م) تا نصف سال (۱۹۸۱م) توسط استعمال اسلحه کیمیاوی در افغانستان جان های شان را از دست داده اند.

عقیده بران است که مجموع کلی قربانیان اسلحه کیمیاوی در افغانستان، لاوس و کمبودیا بالغ بر

(۱۰۵۲۷) نفر میشود، همانطوریکه اتحاد شوروی انواع متعددی از مواد کشندهء کیمیاوی را در افغانستان مورد استعمال قرار داد، و بنابر اظهارات بعضی نظامیان افغانی، که خویشان را به نیروهای مجاهدین تسلیم نمودند، شوروی دو نوع خطیر از اسلحهء کیمیاوی (تابون و فوسجین اوکسایم) را در افغانستان استعمال نمودند، مضافاً بر انواع عادی اسلحهء کیمیاوی.

یورش گسترده بو درهء پنجشیر :

این تلاش های شوروی جزء پلان ایشان برای اشغال وادی پنجشیر یعنی محل تمرکز قوت های مجاهدین افغان میباشد.

در بیستم (اپریل) (۲۰۰) بم افکن شوروی از نوع (تی) یو ۱۶ فرودگاه شوروی در آسیای میانه را بصوب درهء تنگ خالی از سکنهء پنجشیر، ترک گفت و حملات هوایی بر قوات اسلامی افغانی در درهء پنجشیر برای مدت ۳ روز پیهم ادامه پیدا کرد، برخی از ناظرین، دلیل حملات تمرکز یافتهء شوروی بر وادی پنجشیر را چنین وانمود میکردند:

که این دره بطور دائم تهدیدی بود بر خطوط اکمالاتی و خوار بار رسانی به مناطق افغانی ای که در فاصله (۸۰ کم) شمال شهر کابل موقعیت دارد، حملهء اخیر شوروی بر ضد مجاهدین در درهء مذکور از بزرگترین حملات ارتش شوروی درین دره بشمار میرود، طوریکه درین حمله قوت های مختلف شوروی و حکومت کمونیست افغانی شرکت کردند و قوت های مهاجم، از ساز و برگ جنگی در حدود (۲۰) هزار عسکر با پشتیبانی تعداد بزرگی از تانکها و زرهدارها که در حوالی (۵۰۰-۸۰۰) تانک و زرهدار میرسید تشکیل گردیده بود.

بر اساس راپورهای وارده از سوی پنتاگون، پیشرفت قوت های شوروی بجانب وادی پنجشیر طوریکه بوضاحت نمایان است بطی میباشد، به نحویکه این قوت ها قادر نگشتند به پیشرفتی بیش از ده کیلومتر در روز دست یابند، و پلان جنگی مجاهدین را عقب نشینی از درهء مذکور و روی آوردن بسوی قلل کوه ها و غار ها تشکیل میداد تا بدینوسیله قوت های مهاجم را بداخل شدن به دره تحریک و وادار نموده و بتوانند بر ایشان ضربهء کاری و مؤثر

وارد آورند.

این پلان مجاهدین در حملهء اخیر شوروی طوری
بمنصهء اجرا قرار داده شد که در حملات قبلی شوروی
تطبیق گردیده بود.

گفته میشود که مجاهدین هنگام عقب نشینی از درهء
پنجشیر، به زرع و کار گذاری ماین ها و مواد منفجره دیگر
در آن دره پرداختند، چنانیکه دسته های دیگر مجاهدین به
افکندن صخره ها از قسمت های مرتفع کوه ها بر سر
نیروهای مهاجم مبادرت کردند. وادی پنجشیر را رودخانه
ها از يك طرف و کوه ها از جانب دیگر طوری احاطه کرده
که تحرکات و گشت و گذار شوروی را، بطی و از هر سو
مواجه بخطر میسازد، چنانچه کار را بر مجاهدین سهل
مینماید تا بر قوات مهاجم شوروی یورش برده تلفات
هنگفتی را بر ایشان بدون آنکه خود به خسارهء قابل ذکری
مواجه گردند، تحمیل نمایند.

شوروی در حملهء اخیر خویش، نیروهای را که از طریق
هوا وارد کرده بود غرض تسلط بر بعضی نقاط استراتژیکی
درهء پنجشیر مورد استفاده قرار داد مگر این سیاست به

علت مقاومت مجاهدین آنطوریکه شوروی آرزو داشت به پیروزی نرسید، و نیروهای متمرکز مجاهدین در دره، پنجشیر، بین پنج تاده هزار جنگجو تخمین زده میشد و قرار معلوم، رهبر ایشان احمد شاه مسعود در سال قبل، با حکومت افغانی مورد حمایت قوای اشغالگر شوروی وارد مذاکرات جنجال بر انگیزی گردید و مذاکراتیکه آتش بس جزء آن بود مدت قریب به یکسال ادامه پیدا کرد.

مجاهدین با استفاده ازین فرصت، به تقویه مواضع خویش و گسترش دادن آن بمناطق خارج از دره، پنجشیر پرداختند، و پیداست که حکومت کمونیستی کارمل خواسته بود تا از حمله بزرگ شوروی بر دره، پنجشیر، برای تأثیر وارد کردن بر تمام مجاهدین موجود در همه انحای افغانستان استفاده نماید، چنانچه در روز اول حمله، را دیوی کابل اعلانی به نشر رساند مبنی برینکه حمله به اهداف خویش نایل گردید و دره، پنجشیر در دست شوروی سقوط کرد، و حکایتهای افاده کننده، اینکه فرمانده مجاهدین در آنجا یا به قتل رسیده و یا دستگیر شده، شایع گردید مگر آنچه که نیروهای اشغالگر توقع و پیشبینی کرده بودند،

نتیجهء معکوس بار آورد و تمام گروپ ها و قطعات مجاهدین در هر محل و مکان، غرض تقویت و اعتلای جهاد بر ضد روس بپاخواستند.

استعمال اسلحهء کیمیاوی متوقف نگردید :

جالب توجه است که نیروهای شوروی در افغانستان بسا اوقات بر ضد مجاهدین و برای درهم کوبیدن سکان قرا و شهرها به استعمال اسلحهء تباه کن و کیمیاوی یا مکروبی متوسل میگرددند، و گفته میشود که با شندگان ساده و پاکدل پوسیدهء آتش زدن چوب ها یا طیرهای موتر گزند گازهای مسموم کننده را کاهش میدهند و بدین ترتیب قادر به رهایی از بعضی بادهای کشنده ای میشوند که طیارات شوروی بر ایشان می افکند. استعمال اسلحهء کیمیاوی و بیولوژیکی در افغانستان امر تازه نیست چه راپورهای متعددی مشیر برین است که شوروی انواع گوناگون از مواد کیمیاوی خطرناک را مورد استعمال قرار داده است و بنا بر گذارش یکتن از اسرای روس، که در دست مجاهدین اسیر بودند، (شوروی در افغانستان (۹) نوع از اسلحهء

کیمیای را بکار برده است). با هر قطعه ای از ارتش شوروی که اخیراً به افغانستان فرستاده شده است دست کم پنج نفر متخصص اسلحه، کیمیای روسی همراه بوده است.

این قطعات و گروپ های اسلحه، کیمیای شوروی در بگرام، کابل و شندند و پایگاه هوایی کندز متمرکز گشتند و عواملی که شوروی را واداشت به اتخاذ این تدابیر امنیتی بزرگ پردازد واضح نبود.

قوت های اشغالگر در بیست و چهارم ماه مارچ اقدام به پرتاب مرمی هایی از گازهای مسموم کننده در پنجوایی کندهار کردند که منجر به مصاب شدن اهالی (پنجوایی و شیبروان) به عوارض جلدی از قبیل زخم و دردهای سوزنده در چشم ها گردید، و گفته میشود اینکه عملیات پرتاب اسلحه، کیمیای در ولایت کندهار تحت نظارت متخصصین شوروی متمرکز در پایگاه هوایی شندند انجام میگردد. همچنان ولایت بغلان در بیست و ششم ماه مارچ مورد تعرض حمله بمب ها و مرمی های کیمیای قرار گرفت که توسط طیارات شوروی پرتاب گردید که منتج به مصاب

شدن هزاران تن از افغان ها به امراض جلدی و چشم گردید.
و قبل برین، بخش هایی از شهر بغلان در معرض پرتاب
مرمی های کیمیاوی در هشتم و نهم ماه مارچ گذشته واقع
گردیده بود.، برخی از راپور های صادره در (۱۹) نوامبر
سال (۱۹۸۲م) تاکید کرد که عملیات بر افغانستان
بوسیلهء اسلحهء کیمیاوی تا اکتوبر سال (۱۹۸۲م) ادامه
پیدا خواهد کرد ویکی ازین راپورها اشاره بران داشت که
متخصصین امریکایی از بقایا و برجای مانده های قوت
های اشغالگر، موفق به کشف عینات (مایکوتوکسین)
گردیدند که در تدارکات قابل استفاده در جنگ کیمیاوی
مورد استعمال قرر داده میشود.

امریکایی ها و اسلحهء بیولوژیکی :

از سوی دیگر، منابع آگاه در ابتدای فبروری سال
(۱۹۸۲م) اعلان نمودند که دانشمندان امریکایی که در
پاکستان، فعالیت مینمایند به تکثیر و پرورش انواع خاص
از پشه های مسبب ملاریا پرداختند تا ویروس هایی را که
سبب بروز امراض ویایی جلدی میگردد در داخل افغانستان

و در میان پناهندگان در پاکستان پخش و شایع سازند و با وصف آنکه مقامات پاکستانی این پندارها را رد کردند باز هم اقدام به راندن یکتن از علمای امریکایی نمودند که در لاابراتوار تحقیقات ملاریا که توسط امریکا در پاکستان تمویل میگردید ایفای وظیفه میکرد.

حقیقت امر هر طوری که باشد، مسلم این است که فشار های نظامی و سیاسی بر مجاهدین، روز تا روز فزون میگردد، بخصوص پس از آنکه مسئله افغانستان حیثیت قضیهء چانه زدن بین دو ابر قدرت را بخود اختیار کرد، لکن مجاهدین افغان این توانایی را دارند که قضیهء خویش را از دایرهء نفوذ این دو ابر قدرت خارج ساخته و ضربات پیهم را بر قوات اشغالگر شوروی وارد نمایند، مشروط بر اینکه از سیاست استقلال کامل، اعتماد به نفس و قربانی و ایثار پیروی بعمل آورند.

جدولی که مبین خسارات دشمن از نوامبر (۱۹۸۱ - ۱۹۸۲م) میباشد

مجاهدین حکومت متقابلین دشمن سرچشمه دشمن									
شماره	وایت	مرتب	مرتب	سریز	سریز	تائیکهای تخریب شده	موتورهای تخریب شده	طیارات تخریب شده	اسلحه مختلف
۱	کابل	۲.۸	۲۱	۱۲۷۰۰	۲۲۶	۲۰	۲.۱	۱۱	۲
۲	ننگرهار	۷	۶	۱۱۲	۶۲	۱۰	۲۱	...	۲۰۲
۳	بکتیا	۷	۱۶	۸۱.۷	۲.۸	۱۰۰	۲۶	۱۲	۱۱۶
۴	کنر	۳۲	۲	۲۲۰	۲۰	۹۲	۲۷۶
۵	کندهار	۲۶	۱۱	۱۱۳۷	—	۰	۶۸	۱۱	۱۷
۶	پنجشان	۱۲	۶	۶۵۶	۲۶	۹	۲۸	۴	۲۱۹
۷	کاپیسا	۲	۰	۰...	—	۰۹	۱۱۹
۸	هرات	۲۱	۴	۲۸۸	—	۴	۱۲
۹	لوگر	۳	۱۲	۸۶۰	۲۲	۸۶	۹۱	۱	...
۱۰	کنز	۲۷	۶	۰۶۶	۶۱	۲۲	۸	۲	...
۱۱	سمنگان	۰	۱	۸.۶	—	۱.	۲
۱۲	زابل	۶	۲	۲۳۸	۱۷	۸۸	۲
۱۳	لغمان	۲۹	۱	۸۸۸	۱۰	۲.	۲۱	۲	...
۱۴	فاریاب	۱۱	۲	۲۸۸	۲۶	۱.	۱۲	۰	۰۶
۱۵	جوزجان	۲۶	۴	۲۲۲	۸۱	۲۰	۲۰	...	۲
۱۶	ننخان	۱۰	۰	۱۶۹	۲۱	۴.	۸	۲	۸
۱۷	پروان	۱۱	۹	۲۸۶۰	—	۲.
۱۸	ردک	۰۷	۴	۱.۰۷	۱۹.	۹.	۲۲	۲	۶
۱۹	هلمند	۹	۲	۸۶۶	—	۱.	۲
۲۰	غوروات	۱۶	۰	۲۲۹	۶	۲۱
۲۱	فراه	۲	—	۸۰	—	۱۰	۱۱	...	۱
۲۲	بکتیا	۱۲	۲	۰۲	۷	۹	۴	...	۲
۲۳	پانچیس	۲	—	۹.	—	۲	۲۹
۲۴	پامیان	۱.	۶	۱.۹	۲.	۹	۲
۲۵	بلخ	۲۷	۶	۱۲.	...	۹۲	۲۶	...	۲
مجموع		۸۲۶	۱۶۹	۲۲۱۲۱	۱۲۷۱	۱۱۲۸	۱۱۲۸	۶۱	۷۳

پیروزی های مجاهدین و غنائم

شماره	ولایت	اسلمه مختلف	تاریخ	بیماری استیفا	موزنها	اسرا	عساکر نسلیمی	شهادت	مجرورین
۱	کابل	۱۲۹	۱	۲	۱	۹	...	۱۸	۶۷
۲	ننگرهار	۱۴۱	۲	...	۲	۱۱	...	۱۸	...
۳	پکتیا	۲۳۵	۵	۶	...	۹	...	۶۹	۱۲
۴	کنر	۱۲	۳۸	۱۰۶	۳۸	۲	...
۵	کدھار	۱۶۶	۲	۲	۶	۳۳	۲	۲۰	۲۵
۶	بدخشان	۲۸۵	۸	۱۱	...	۱	۲
۷	کاپیسا	۱۴۹	۱	۴۱	...	۱۲	...
۸	مرات	۴۲	۲	۲	۲	۲	۲
۹	لورگو	۱	۱۹	...	۴۷	۱۹
۱۰	کنر	۱۷	۱	۷	...	۱	۵
۱۱	سمنگان	۵۱	۲	...
۱۲	زابل	۸۱	...
۱۳	لغمان	۱۲۹	۲۲	...	۶۹	۱۷
۱۴	فاریاب	۶۷	۶	۱
۱۵	جوزجان	۵۱	۱	۴۱	۱۳	۳۸	۱۱
۱۶	نغار	۴	...	۱۰۵	۱۶	۲۳
۱۷	پردان	۲۴۱	...	۶	...	۱۲۴	۶	۳۶	۶
۱۸	روندک	۲۱	...	۴	...	۱۷	...	۱۲	...
۱۹	هلمند	۲۰	۱	۸	...	۱۱	...
۲۰	نوراب	۳۲	۲	...	۱۶۹	...
۲۱	نوره	۱	...
۲۲	پکتیکا	۵۹	...	۱	...
۲۳	بانگیس	۱۲	۶
۲۴	پامیان	۱۷	۵	...
۲۵	باغ	۸۸	۱	۱	۱	۶۱	...	۲۴	۶
مجموع	۲۶۷	۱۸	۲۰	۵۸	۲۳۸	۸۵	۱۸۰۹	۲۹۱	

جدول احصائیه خسارات دشمن کافر از اموال و ساز و برگ و تدارکات، از اول ماه جنوری (۱۹۸۳م) تا ختم ماه نسامبر (۱۹۸۳م).

خسارات مالی و جانی دشمن

غنائمی که بدست مجاهدین آمده

شماره	ولایت	اطلوات	تانکها	وسایل نقلیه	اسلحه نقلیه	تانکها	وسایل نقلیه	اسلحه نقلیه	اسلحه خفیف
۱	کابل	۴۴	۱۱۱	۱۶۶	۲	...	۴	۶	۶۵
۲	تنکوهار	۲۶	۳	۹	۱۴	...	۱۲	۱۲	۳۸
۳	کندهار	۵	۱۲۹	۲۷	۲۰	۲	۴۵	۲۹	۳۸
۴	پکتیا	۱۲	۱۱	۱۳	۲۵	۱۷	۸	۱۲	۳۳
۵	کنز	۶	۱۰۰	۳۹	۱	۲۵۲
۶	پردان	۲	۱۱۴	۱۱۷	۲	۲	۹	۱۵	۲۵
۷	فاریاب	...	۱۱	۳	۱	۴	۱۰۸
۸	نیمروز	۱	۲۹	۸	۶	۴۷
۹	پنجشیر	...	۲۰	۲۰	۲۹
۱۰	هلمند	۱	۳	۳	۲۷
۱۱	ننار	۲	۳	۲۰	...	۱	۲	۸	۱۶۸
۱۲	پکتیکا	...	۴۲	۳	۱۴	۱۵	۸	۴۳	۴۶
۱۳	زابل	...	۲۷	۲۱	۶	۱۱	۲۹۱
۱۴	بلخ	۲۸	۴۷	۵۵	۱۲	...	۱۲	۸	۱۶۵
۱۵	لغمان	...	۱۵	۲۴	۷	۱۲۸
۱۶	بغلان	...	۲۲	۳۳	۱	...	۱۴۵
۱۷	وردک	۸	۸	۱۴۹	۱۲	...	۴	۱۲	۳۷۴
۱۸	لوگر	۲	۹۲	۱۱۰	۵	...	۲۰
۱۹	سمنگان	۱۵	۶۵	۲۸	...	۱	۱۵	۳۳	۱۱۱۲
۲۰	غوروات	...	۱۰	۳۳	۲۰
۲۱	جوزجان	...	۲۹	۳۶	۲	...	۱	۵	۲۰۸

فهرس

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
	اهداء
۱۲ مقدمه
۱۷ - مقدمه طبع دوم (عربي)
۲۴ - مقدمه طبع اول (عربي)
۴۰ - عكس العمل ها در براين
 - ملاحظاتى پيرامون
۷۱ معجزات
۷۸ - كرامات اوليا معجزه براى نبى است ..
 - معجزاتى از رسول ﷺ و كراماتى از
۸۹ اصحاب (رض)
۱۱۵ - خاتمه
۱۱۷ - بشارتها و كرامات جهاد در افغانستان
۱۴۸ - كرامات شهداء
۱۶۳ - موضوع جهاد در چند سطر
۱۹۲ - حكم جنگ در افغانستان و فلسطين ..



- ۱۹۵ - حکم جهاد در افغانستان در حال حاضر
۲۰۲ - تا آنکه انگشت ندامت بدنمان نگیریم
۲۱۷ - ای مسلمین جهان از خواب برخیزید ...
۲۳۳ - فتوایی از شیخ عبد العزیز بن باز
۲۴۳ - استعمال اسلحه کیمیاوی در افغانستان



خواننده عزیز !

از اصدارات این مرکز (به زبان فارسی)
تا کنون کتب ذیل طبع گردیده :-

- گوشه از فضایل شهید عبد الله عزام
- مفهوم حاکمیت اسلامی
- تربیه جهادی وساختار آن جزء (۱)
- توطئه جهانی جزء (۱)
- توطئه جهانی جزء (۲)
- توطئه جهانی جزء (۳)
- فروپاشی خلافت وبنای آن
- به کاروان پیوند
- تربیه جهادی وساختار آن جزء (۲)
- وصیتنامه شهید عبد الله عزام
- در سایه های سوره توبه
- جهاد ملت مسلمان
- تربیه جهادی جزء (۳)

نشانه های رحمت

در

جهاد افغان



مؤلف: شهید امام عبد الله عزام

مترجم: عبد الباقي "الباقی"



حق چاپ
محفوظ است

طبع اول
۱۹۶۵ء ۱۹۹۵ء